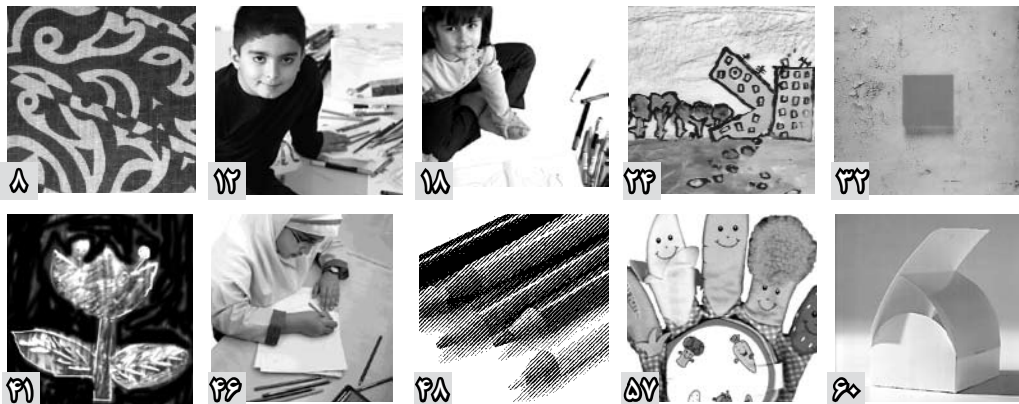


فهرست



یادداشت سردبیر / جواد محقق ۳



طرحی نو باید / طاهره احتشامزاده ۴ دیدن هنر است / لیلیا حاتمیان ۵



تربیت هنری در مدارس دوره‌ی ابتدایی / موسی روشی ۵ یک عکس؛ یک نگاه / احمد ثابت ۶

دوباره زنگ هنر / مریم رضائیان ۷ مدیری که برای هنر هزینه می‌کند / نسرین راغب ۷

نگاه مردم و مسئولان به رشته‌های هنر بهتر شده است / الهه کارزاده ۸



گفت‌وگو با زهره میرزا کوچکی معلم نمونه‌ی کشوری و سرگروه رشته‌ی گرافیک استان اصفهان

مراحل تکمیل نقاشی کودکان از تولد تا ۱۳ سالگی / مسعود احمدی ۱۲



تلفیق هنر و هفت رشته‌ی خاص در مطالعات اجتماعی / ترجمه‌ی: شهزاد امینی ۲۴

نقاشی و کودکان کم توان ذهنی / زهره میرباقری ۴۱

هنر ریاضی / فروغ اعظم مردانه ۴۶

سرفصل‌های روش تدریس هنر در مراکز تربیت معلم با... / مریم خانعلی‌لو ۴۸

نمایش و آموزش غیرمستقیم / مریم اکبری ۵۷

معرفی کتاب آن‌چه هست و آن‌چه که باید باشد (نقدی بر کتاب تاریخ هنر ایران) / صدیقه آل داود ۶۲

رشد آموزش



شماره‌ی ۳
دوره‌ی هفتم
بهار ۱۳۸۹

۲

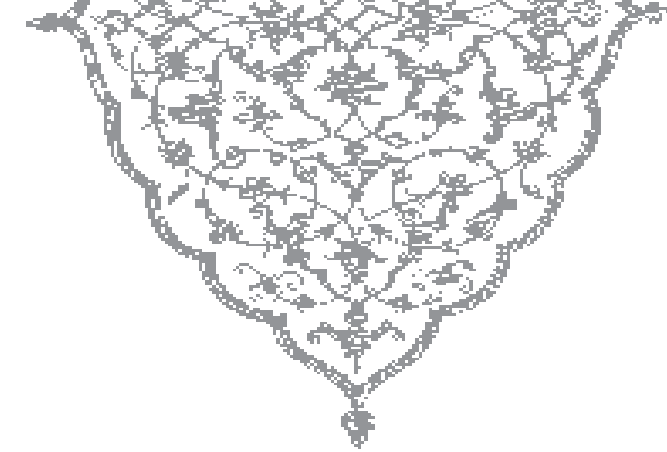
خط‌خطی کردن / زهرا معتمدنیا ۱۸



کیفیات بصری و زبان تصویر / مهسا قباپی ۳۲

رنگ آمیزی ابری (تهیه‌ی کاغذهای ابر و باد) / ترجمه و بازنویسی: زهرا امیدی / فرانک کبیری ۳۸

بسته‌بندی (دو الگو برای جعبه شکلات و یا هدیه) ۶۰





طرحی نو باید...

یادم است در دوره‌ی راهنمایی که بودم یک روز مدیر مدرسه به کلاس ما آمد و پرسید: «بچه‌ها چه کسی نقاشی خوب می‌کشد؟» من و چند نفر دیگر از بچه‌های کلاس دست بلند کردیم. از آن پس قرار شد هفته‌ای یک روز پنجشنبه‌ها بعد از ظهر «کلوب نقاشی» داشته باشیم. یکی از استادان آن دوره هم برای تدریس نقاشی هفته‌ای دو ساعت به مدرسه‌مان می‌آمد. او البته فقط الفبای نقاشی رنگ و روغن را به ما آموزش می‌داد. اما من به خاطر علاقه‌ای که به این هنر داشتم آن‌را به صورت تجربی دنبال کردم تا امروز... اشکال کار درس هنر ما در عدم خودباوری و فقدان اعتماد به نفس ما ناشی می‌شود به نظر می‌رسد اجرای برنامه‌های مقطعی، نظیر طرح آموزش هنر برای معلمان، فقط برای رفع تکلیف است.

چه خوب بود در کنار هنرستان‌ها، مدارس راهنمایی خاص هنر نیز وجود داشت تا در آن‌ها در کنار آموزش برخی هنرها نظیر قالی‌بافی، گلیم‌بافی و ... نیز تدریس می‌شد در این صورت هم هنرمند تربیت می‌شد و هم پاره‌ای از فارغ‌التحصیلان این مدارس که به دلیل مشکلات مالی و ... در آینده از دست‌یابی به دانشگاه و کسب موقعیت‌های بهتر تحصیلی محروم می‌شوند به شغل‌های کاذب روی نمی‌آورند و از طریق هنر فعالیت کنند.

آموزش هنر در مدارس باید از پایه جدی گرفته شود. باید با یک برنامه‌ریزی درازمدت و کلان، با صرف بودجه‌ی لازم و به‌کارگیری نیروهای متخصص که در آموزش و پرورش کم هم نیستند، به مقوله‌ی آموزش هنر نگاهی عمیق‌تر داشته باشیم. پس توجه مسئولانه به آموزش درست و اصولی هنر در مدارس، کشف استعدادها و هدایت آن، نخستین گام در راستای احیای هنر در این آب و خاک است. برای مثال اینجانب با توجه به تجربه‌ای که به آن اشاره کردم، اگر امکان ادامه تحصیل در بزرگسالی را هم نداشتم می‌توانستم با استفاده از همان تجربه‌ای که در نوجوانی آموخته بودم نیز درآمدی داشته باشم، کما این که تا قبل از شروع به تحصیل تا سن ۳۹ سالگی به کار نقاشی مشغول بودم و تا بالاترین مقاطع نیز آموزش داده‌ام.

طاهره احتشام زاده / اهواز



دیدن، هنر است

مهم‌ترین و بارزترین عضو بدن چشم است که به‌وسیله‌ی آن تمام موجودات و پدیده‌های جهان را می‌بینیم و به روابط آن‌ها پی می‌بریم. زمانی که بشر برای ایجاد تعامل و انتقال مفاهیم فکری خود به دیگران احساس نیاز کرد، هم‌زمان از حس بینایی جهت انتقال و درک بیش‌تر مفاهیم بصری بهره گرفت. همان‌طور که ارتباط و رابطه‌ی گفتاری بدون وجود حس شنیدن امکان‌پذیر نبود نوشتن نیز بدون بهره‌گیری از حس بینایی امکان‌گسترش نداشت. انسان از طریق دیدن توانست شکل، اندازه و مفاهیم حروف را بشناسد، گفت‌وگو و مبادله‌ی مفاهیم از طریق سخن گفتن و نوشتن همواره با تجسم و نمایش تصویر ممکن بوده و از تمام امکانات بصری بهره گرفته است.

ما با دیدن شکل‌ها، حرکات و بافت‌ها، پیرامون خود را مجسم و روابط بین اشیاء و امور را درک می‌کنیم. بسیاری از هنرمندان، از قدرت دید کافی و بالایی برخوردارند و به همین دلیل به لحاظ درک روابط بصری، از افراد معمولی جامعه ممتاز می‌شوند. در حقیقت یک هنرمند با دید دقیق و کنجکاوانه‌ی خود چیزهایی را می‌بیند و درک می‌کند که سایر افراد به آن بی‌توجه‌اند و به‌طور معمول نگاه می‌کنند و از آن می‌گذرند. دیدن بدون دقت و بی‌هدف اشیاء و محیط پیرامون را «نگاه کردن» می‌گویند هنگامی که هنرمند موشکافانه و کنجکاوانه تمام جزئیات محیطش را نظیر: ترکیب‌بندی، فرم، شکل، سایه‌روشن، بافت، تناسب و چگونگی قرار گرفتن اجزاء و عناصر را در کنار هم ببیند و به خاطر بسپارد، «عمل دیدن» به‌طور صحیح انجام گرفته که در فرایند آن چشم فرمان خود را به مغز داده و از آن‌جا به دست‌ها می‌فرستد و اثر هنری در واقع اینجاست که دیده می‌شود و دیدن مجسم می‌شود. هنر تجسمی موضوعی است که ضرورتاً با دیدن ارتباط دارد، آموزش با فهم مرتبط است و به‌طور ساده آموزش بصری از ادغام این دو تعریف قابل فهم است. خوب دیدن و به خاطر سپردن، باعث بالا رفتن خلاقیت می‌شود. یک اثر هنری خوب ماحصل خوب دیدن است.

لیلاحاتمیان

تربیت هنری در مدارس دوره‌ی ابتدایی

هنر در دوره‌ی ابتدایی بسیار لازم و ضروری است. زیرا با هنر است که شخصیت کودک شکل می‌گیرد. خوش‌بختانه، دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به فکر این مهم افتاده و کتابی برای تدریس هنر در دوره‌ی ابتدایی تدوین و تحریر نموده‌اند که شامل پنج رشته‌ی نقاشی، کاردستی، تربیت‌شنوایی، قصه و نمایش است. با تغییر رسم‌الخط کتاب‌های فارسی دوره‌ی ابتدایی، هنر خوش‌نویسی نستعلیق تحریری نیز از جانب نویسندگان درس فارسی برای دانش‌آموزان تبیین شده است.

با تدریس هنر در دوره‌ی ابتدایی، دانش‌آموزان به این امور مهم دست می‌یابند: از بین رفتن یأس و ناامیدی، پی‌بردن به توانایی‌های خود، پرورش قوه‌ی تفکر و ابتکار در مورد خود، رسیدن به خودباوری و اعتماد به نفس، تمایل به برقراری ارتباط با دیگران، حفظ و احترام میراث فرهنگی و آثار هنری، از بین بردن کم‌رویی و خجالت از وجود خود، بیان عواطف و احساسات و اندیشه‌ها در قالب تولید محصولات و فعالیت‌های هنری، مطرح کردن خود، در جلوی جمع صحبت کردن بدون ترس و اضطراب، پرورش حس انتقادگری و انتقادپذیری در خود. چون پایه‌های وجود شخصیتی کودک از دوره‌ی ابتدایی شکل می‌گیرد، آموزش هنر در این دوره‌ی تحصیلی کمک بزرگی است برای دوره‌های بعد زندگی. هدف درس هنر در این دوره‌ی تحصیلی این نیست که دانش‌آموزان هنرمند بار بیابند، بلکه هدف، تربیت هنری است. یعنی کودکان زندگی هنرمندانه‌ای داشته باشند. با قوانین و الفبای زیبای طبیعت آشنا شوند. از اشیای دورریختنی، کاغذهای رنگی و باطله و مواد طبیعی مثل میوه، برگ و ساقه‌های نازک گیاهان، بتوانند، آثار هنری خلق کنند و محصول هنری تولید نمایند.

موسی روشی



یک عکس؛ یک نگاه

شما ممکن است سال‌ها در یک مکان باشید، اما آن مکان با شما حرف نزند. باید مترصد فرصت باشید تا با شما ارتباط برقرار کند. در ساعت خاصی از شب یا روز (فرقی نمی‌کند) در متن یک واقعه، یا در یک نورپردازی خاص از طبیعت است که ناگهان یک مکان زبان باز می‌کند و رازش را با شما در میان می‌گذارد. بدون چنین ارتباطی با مکان، واقعاً نمی‌توان تصور کرد که عکاس بتواند فضاسازی کند و یک عکس استثنایی بیندازد.

در عکاسی، شاید بعضی فکر می‌کنند که سوژه می‌باید خیلی خاص یا عجیب و غریب باشد. یا حتماً باید به جاهای دور و فضاهای جدید و ناشناخته رفت تا بشود، عکس خوبی گرفت.

گاهی غافل می‌مانیم از این که همین دوروبرمان. در و دیوار محلی که در آن زندگی می‌کنیم، همین آدم‌هایی که هر روز می‌بینیم، همین خیابانی که هر روز از آن می‌گذریم، همین نانوا و قصاب یا بقال محلمان و همه و هر چیز دیگر روزمره که برایمان عادت شده‌اند، موضوعات خوبی هستند برای عکاسی. فقط باید دیدشان؛ یعنی باید حجاب عادت را کنار زد و دقیق‌تر دید.

راز موضوعات به ظاهر ساده را که توجه چندانی را به خود جلب نمی‌کنند، باید دریافت. خالی‌ترین مکان‌ها همیشه سوژه‌هایی برای عکاسی در خود دارند. هر کس به فراخور بینش و نوع نگاهش به هستی و جهان و نوع اندیشه‌اش، ممکن است در مکانی که خالی به نظر می‌رسد، موضوعی را بیابد (یا نیابد).

مکانی ممکن است رازش را با عکاسی در میان نگذارد، اما به عکاس دیگری رازش را بگوید و آن عکاس قادر به دیدن چیزهایی باشد که اولی توانایی دیدن آنها را ندارد. یا هر دو چیزهایی را ببینند، اما این چیزها به کلی متفاوت باشند. دو برداشت حتی متضاد را می‌توان از یک موضوع و در یک محل خاص ثبت کرد.

شاید شنیده باشید که عکاسان بزرگ، در سفرهای عکاسی هیچ‌گاه در یک روز مسافتی طولانی را طی نمی‌کنند. در محلی که فکر می‌کنند چیزی وجود دارد، توقف می‌کنند و منتظر می‌مانند. امتحان کنید.

در محلی که خالی به نظر می‌رسید، توقف کنید؛ اما با تأمل. کم‌کم چیزهایی را برای عکاسی می‌یابید (یا آن چیزها خودشان را نمایان می‌کنند) که با نگاهی گذرا هرگز به آن‌ها نمی‌توان رسید. هر چه این تأمل بیشتر باشد، حاصل کار بهتر خواهد بود.

نویسنده اگر صاحب «دید شخصی» باشد، حتی اگر از امور پیش پا افتاده صحبت کند، نشان خواهد داد که قادر است، هر چیز بی‌اهمیتی را از منظری تازه و غیر متعارف ببیند.

احمد ثابت

دوباره زنگ هنر

حالا بهار می‌رسد و باز
سال هزار و سیصد و ... چند است؟!
انگار قلب کوچک ماهی
در یک بلور غم‌زده بند است

تحویل سال و آینه‌ی مات
از آه سرد حسرت یکسال
عمری گذشت و خاطره‌ای شد
پرواز و اوج، بی‌پر و بی‌بال

باران به روی پنجره هر دم
انگشت می‌زند به سخاوت
گل را چو نوحه‌روس دوباره
بنشانده روی تخت محبت

وقتی که باد رقص کنان باز
می‌پیچد در میانه‌ی صحرا
عطر و نسیم باز می‌آیند
در چارسوی شهر، به دنیا

دیگر لباس سبز بیوشند
با پولک شکوفه درختان
با گیسوان باز و دلی شاد
یعنی گذشت فصل زمستان

تحویل شد به یاد تو امسال
گرچه دوباره قول و غزل نیست
پشت طلسم بسته‌ی این دل
شوری ز شعرهای عسل نیست

شش سین کنار سفره نهادم
سرخی دل - ستاره‌ی روشن
سرمستی و سرور و سپیده
هفتم؛ سلام مهر تو با من

حالا دعا کنیم که باشد
غیر از قفس برای کبوتر
غیر از سکوت از سر اجبار
جز ماتمی به قامت باور

خالی مباد سفره‌ات از نان
خالی مباد دیده ز خواهش
خالی مباد دست تو از مهر
خالی مباد دل ز نوازش

اما بدان که با تو همیشه
هر چار فصل من، چو بهار است
تو اشتیاق محضی و این دل
سر مست آن دو چشم خمار است

لطفی نما و معجزه‌ای کن
با یک غزل تو ماه قشنگم
آنکس که در هوای تو گم شد
با صد امید و خاطره - مریم

مریم رضائیان / مشهد

مدیری که برای هنر هزینه می‌کند

پیش از برپایی مدرسه با مدیر صحبت شد که بهتر است، کلاس‌ها به صورت کارگاهی برگزار شوند، که خوش‌بختانه مدیر هم، با وجود کمبود سرانه‌ی مدرسه، با همت خوبی که دارد، همکاری کرد و با توکل به خدا، کار سخت و پر هزینه‌ای را انجام داد. اکنون کلاس‌های درس به صورت کارگاهی برگزار می‌شوند و هر درسی در کارگاه خودش و با وسایل مربوط به آن درس، نظیر تابلوها، نقشه و... تدریس می‌شود؛ و مهم‌تر از همه، درس شیرین هنر. در کارگاه هنر فقط همان درس تدریس می‌شود، در صورتی که می‌دانید هنر در مدارس راهنمایی مظلوم واقع شده است. متأسفانه به هر مدرسه‌ای که رفته‌ام، شاهد بوده‌ام که مدیران تنها برای درس هنر است که هزینه نمی‌کنند ولی برای درس‌های دیگر از هزینه‌کردن ابایی ندارند. از نظر نمره‌ی هنر هم، مدیر مدرسه و خانواده‌ی دانش‌آموزان انتظار دارند، بچه‌ها بدون هیچ‌گونه فعالیتی نمره‌ی مفت بگیرند. یا می‌گویند چون دانش‌آموز در درس ریاضی یا علوم ۲۰ گرفته است، نمره‌ی هنر او هم باید ۲۰ شود (این مشکل در اکثر مدارس راهنمایی وجود دارد). تنها مدرسه‌ای که در طول خدمتم، مدیر آن در نمره‌ی هنر دخالت نکرد و برای درس هنر ارزش قائل شد، و کارگاه هنر در اختیارم گذاشت، همین مدرسه بود.

اکنون در مدرسه‌ی ما زنگ درس هنر در کارگاه تخصصی تدریس می‌شود و از این بابت من و دانش‌آموزان خوشنود هستیم. زیرا همه‌ی دانش‌آموزان، حاصل ذوق و استعداد و کارهای انجام شده‌ی کلاس سال قبل را به در و دیوار کارگاه می‌بینند و به وجد می‌آیند تا کار بهتری ارائه دهند. از مدیر محترم «مدرسه‌ی مطهره ناحیه‌ی ۶ مشهد»، به خاطر صبر و حوصله‌ای که در انجام این کار به خرج داد، بی‌نهایت سپاس گزارم.

نسرین راغب / مشهد



نگاه مردم و مسئولان به رشته‌های هنری بهتر شده است

الهه کارزاده

فضای دروس کارگاهی مانند فضای درس‌های تئوری، خشک و رسمی نباشد

□ **توانایی‌های هنرآموزان را در هنرستان‌های هنری آموزش و پرورش چگونه می‌بینید؟**
■ با توجه به این که حدود ۱۰ سال است در گروه‌های آموزشی فعالیت می‌کنم و شناختی که نسبت به هنرآموزان پیدا کرده‌ام، آن‌ها را از منظر دانش و آگاهی و توانایی و استعداد تدریسشان به ۴ گروه تقسیم می‌کنم:

گروه اول؛ هنرآموزانی که پایه‌ی تحصیلی‌شان هنر است و فن بیان و اطلاعات بالا دارند. این‌ها توانایی خوبی در تدریس دروس نظری دارند ولی در بخش عملی خیلی توانمند نیستند؛ البته این ضعف چندانی به حساب نمی‌آید، چون برخی از دروس مانند «تاریخ هنر» فقط به صورت اطلاعات نظری است و مادر این بخش می‌توانیم از وجود آن‌ها بهره کافی ببریم.

گروه دوم؛ هنرآموزانی با پایه‌ی اصلی رشته هنر، که در بخش نظری متوسط‌اند ولی در کار عملی چندان توانمند نیستند.

در گذشته به دانش‌آموزانی که از لحاظ درسی ضعیف بودند و در رشته‌های دیگر پذیرفته نمی‌شدند، پیشنهاد می‌شد که رشته‌ی هنر را انتخاب کنند و به هنرستان بروند. ولی حالا با تغییر فرهنگ خانواده‌ها و افزایش اطلاعات مسئولین آموزشی و خلاصه آگاهی همه نسبت به انتخاب رشته‌های هنری وضع بهتر شده است. به طوری که برای رشته‌های هنری در هنرستان‌ها آزمون ورودی برگزار می‌شود.

□ **آموزش و فضای آموزشی هنرستان‌ها چه تفاوتی با رشته‌های نظری دبیرستان دارد؟**

■ با توجه به این که بیشتر دروس هنرستان عملی است و به صورت کارگاهی ارائه می‌شود قطعاً فضای آموزشی هنرستان، چه از نظر ساختار معماری و چه از نظر ارتباط بین معلم و شاگرد، متفاوت از دبیرستان است. به لحاظ زمانی هم دروس عملی هنرستان‌ها معمولاً به صورت ۶ یا ۸ ساعته است و اگر ارتباط دوستانه و صمیمی در کلاس برقرار نشود مسلماً این زمان خسته کننده و کسالت‌بار خواهد شد. به طور کلی در هنرستان‌ها فضای آموزشی باید طوری باشد که

□ **لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید و سمت و سوابق کارتان را توضیح دهید.**

■ با سلام، زهرة میرزا کوچکی هستم، متولد سال ۱۳۴۲ در شهرستان بروجن، از استان چهارمحال و بختیاری؛ مدرک کارشناسی ارشد مرمت آثار تاریخی از دانشگاه هنر تهران دارم و در حال حاضر با سمت هنرآموز، مدرس تربیت‌معلم سرگروه گروه آموزشی گرافیک و نقاشی استان اصفهان از سال ۱۳۷۹ تا کنون خدمت می‌کنم. دارای تعدادی طرح‌های تحقیقاتی و پژوهشی هم هستم (رساله‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و مقالات پژوهشی و...) در ضمن مقاله و پوستر رساله‌ام در اولین همایش میراث فرهنگی در سال ۱۳۷۵ پذیرفته شد.

□ **جایگاه آموزش هنر (هنرستان‌ها) را در آموزش و پرورش چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

■ جایگاه هنر در چند سال اخیر بسیار بهتر شده و نگرش مردم، چه مسئولان آموزش و پرورش و چه اولیای دانش‌آموزان، نسبت به رشته‌های هنری بهبود چشمگیری یافته است.



که کسب کرده‌اند می‌توانند جذب بازار کار شوند؟

■ می‌دانید که رشته‌های هنر در دو بخش آموزش فنی حرفه‌ای و آموزش کار و دانش ارائه می‌شود. در قسمت کار دانش برنامه‌ی آموزشی به این صورت تعریف شده است که هنرجوی فارغ‌التحصیل باید مهارت کافی را در رابطه با رشته‌ی خود کسب کند تا بتواند جذب بازار کار شود باید بگوییم که تخصص فراگیران در رشته‌های کار دانش با کسب تجربه در حین کار کامل‌تر می‌شود. در قسمت فنی و حرفه‌ای، اما هدف این است که دانش آموز، یا هنرجو، در مورد رشته‌ی تحصیلی خود شناخت و مهارت لازم از جهت نظری و عملی پیدا کرده و اصول اولیه را یاد بگیرد و سپس در دوره‌ی کاردانی پیوسته مهارت بیشتری کسب کند.

□ آیا هنرجویان با دانش و آگاهی کافی رشته‌ی خود را انتخاب می‌کنند؟ به‌طور کلی شناخت و اطلاع‌رسانی در مورد رشته‌های هنر چگونه است؟

■ در سال‌های اخیر اطلاع‌رسانی در این زمینه بهتر شده ولی هنوز کافی نیست. یکی از عللی که این اطلاع‌رسانی به درستی صورت نمی‌گیرد، این است که مشاوران ما خیلی با رشته‌های هنری آشنایی ندارند و یا دید مثبتی در این زمینه ندارند. در سال‌هایی که چندین دور، در آموزش و پرورش ما چند تا رشته مطرح بوده که در رأس قرار داشتند (ریاضی، تجربی و علوم انسانی) و بعد از آن رشته‌های هنرستانی بودند. حتی

بدرخشند

□ شیوه‌ی تدریس هنر در آموزش و پرورش چه تفاوتی با آموزش هنر در آموزش عالی دارد؟

■ در هنرستان‌ها هنرآموز با هنرجویی در ارتباط است که هیچ چیزی از هنر نمی‌داند. پس هنرآموز وظیفه دارد الفبای هنر را به او بیاموزد. در این‌جا، درس ارائه شده پایه‌ای هستند؛ مانند مبانی هنرهای تجسمی و طراحی، در حالی که در آموزش عالی هنرجو از قبل اطلاعاتی در رابطه با رشته هنری انتخابی خود دارد و باید به‌طور تخصصی و حرفه‌ای آموزش ببیند. در واقع هنرجویان در هنرستان الفبای هنر را در یک رشته آموزش می‌بینند ولی در دانشگاه حرفه‌ای شدن را آموزش می‌بینند.

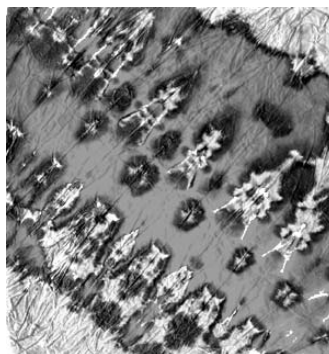
□ آیا هنرجویان هنرستان‌ها پس از اتمام تحصیلات و توانایی‌هایی

گروه سوم؛ هنرآموزانی که در هر دو بخش نظری و عملی توانایی‌های لازم را دارند. اگر همه‌ی هنرآموزان ما این دو ویژگی را با هم می‌داشتند خیلی بهتر بود.

گروه چهارم؛ هنرآموزانی که تحصیلات نامرتب دارند و با داشتن تجربه و دانش شخصی به آموزش هنر روی آورده‌اند. در سال‌های گذشته که آموزش و پرورش با کمبود نیروی آموزشی در هنرستان مواجه بود از این گروه هنرآموزان بیشتر استفاده می‌شد ولی در سال‌های اخیر با توجه به ازدیاد نیروهای متخصص، خود به‌خود بسیاری از آن‌ها حذف شده‌اند. با نگاه به روند کاری این گروه متوجه می‌شویم که چون کار را به صورت تجربی یاد گرفته‌اند و مخاطبشان عام هستند خیلی در سطح هنرستان‌ها کارآمد نیستند، هرچند ممکن است در بیرون از فضای هنرستان بسیار

در هنرستان‌ها هنرآموز با هنرجویی در ارتباط است که هیچ چیزی از هنر نمی‌داند. پس هنرآموز وظیفه دارد الفبای هنر را به او بیاموزد

در هنرستان‌ها فضای آموزشی باید طوری باشد که فضای دروس کارگاهی مانند فضای درس‌های تئوری، خشک و رسمی نباشد



در هنرستان‌ها هم باز تقسیم‌بندی وجود داشت و یا دارد. به‌طور مثال، رشته‌هایی مانند حسابداری و کامپیوتر در رأس توجه قرار دارند و بعد از آن‌ها رشته‌های هنر به ترتیب ارزش‌گذاری می‌شوند. یکی از مواردی که باید به آن توجه شود آموزش بیشتر و روزآمدتر مشاوران تحصیلی است تا اطلاعات کافی در مورد تمامی رشته‌ها داشته باشند و بتوانند دانش‌آموزان را صحیح و با توجه به علایق و استعدادشان راهنمایی کنند. البته گام‌هایی در این زمینه برداشته شده و فعالیت‌های زیادی صورت گرفته ولی کافی نیست.

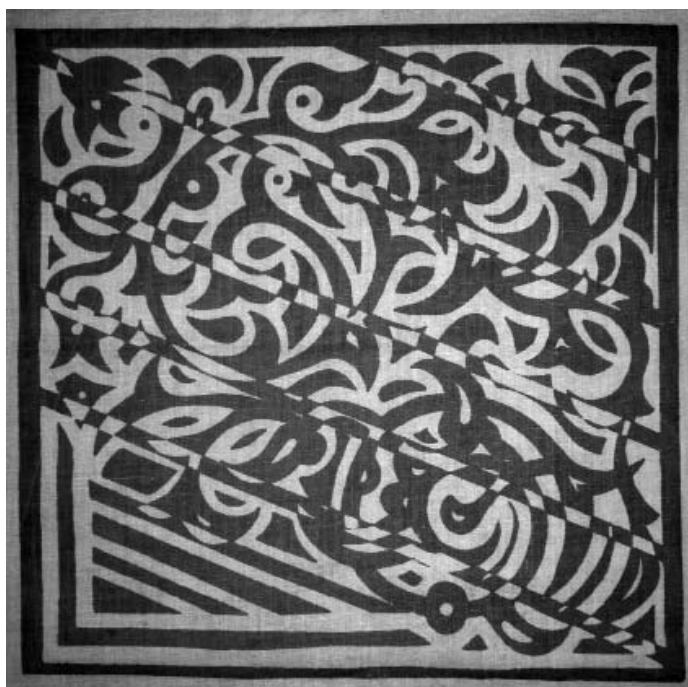
□ نقش فناوری‌های آموزشی و استفاده از مولتی‌مدیا در آموزش هنر چیست و آیا اصولاً از این امکانات در هنرستان‌های ما استفاده می‌شود؟

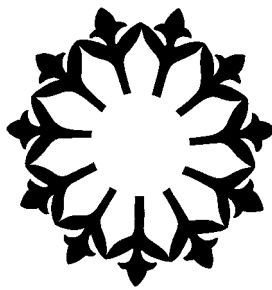
■ دنیای امروز، دنیای دیجیتال و ارتباطات است و اگر ما آن را در هر

قسمت و زمینه‌ای حذف کنیم ضرر کرده‌ایم و از امکانات روز عقب می‌مانیم. در سال‌های اخیر به استفاده از وسایل مولتی‌مدیا توجه شده و حداقل کاری که صورت گرفته خرید این‌گونه وسایل برای هنرستان‌ها بوده؛ در بعضی از موارد هم با توجه به تأکیدی که در بعضی از بخش‌نامه‌ها می‌شود هنرآموزان ملزم شده‌ام که از این‌گونه وسایل استفاده کنند. این کار به تدریج شروع شده است و هنرآموزانی که استفاده می‌کنند مشوقان خوبی برای دیگران‌اند، چون سادگی کار و تأثیرات آن را متوجه می‌شوند و استفاده از این وسایل را به دیگران توصیه می‌کنند.

□ لطفاً در مورد رشته‌ی گرافیک، درس‌های این رشته و بازار کار آن در ایران توضیحاتی بفرمایید.

■ درس‌های رشته‌ی گرافیک شامل دو بخش است. یکی بخش دروس عمومی که در تمامی رشته‌ها مشترک است. مانند ریاضی، تاریخ، جغرافی و... دوم بخش دروس تخصصی که در سال‌های اخیر تغییراتی هم در آن‌ها صورت گرفته است. مثل درس کارگاه گرافیک که ۸ ساعت در هفته ارائه می‌شود. همچنین دروس تصویرسازی که ۶ ساعت و خط در گرافیک و صفحه‌آرایی که هر کدام ۳ ساعت برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. دروس تخصصی دیگری هم، چون مبانی هنرهای تجسمی (۶ ساعت) چاپ دستی (۴ ساعت) طراحی ۱ و ۲ (هر کدام ۶ ساعت) عکاسی ۱ و ۲ (هر کدام ۴ ساعت) و خوش‌نویسی (۳ ساعت) همچون گذشته ارائه می‌شود. به‌طور کلی برنامه‌ی درسی رشته‌ی گرافیک در سال‌های گذشته





وحدت و همبستگی ملی



باغ پرندگان

آشنایی با صنعت چاپ) در نظر گرفته می شود؟

■ به نظر من هنرجویان باید با صنعت و تکنولوژی آشنا شوند، ولی این مسئله به این موضوع مربوط است که هنرجوی هنر واقعاً علاقه مند باشد و این انگیزه در او وجود داشته باشد که بخشی از کار را که احساس می کند نیاز به یادگیری دارد و در برنامه درسی اش وجود ندارد خودش خارج از برنامه‌ی درسی دنبال کند؛ زیرا در دو سال تحصیلی هنرستان فرصت برای آموزش تمامی فنون وجود ندارد؛ با این وجود واحد کارآموزی فرصت خوبی برای یادگیری و استفاده از تکنولوژی و فنون می باشد.

نیست. رشته‌ی نقاشی اگر چه مادر همه هنرهاست ولی می تواند مخاطب نداشته باشد و هنرمند تنها برای خود و احساساتش کار کند ولی در گرافیک همیشه توجه به گیرنده‌ی پیام و مخاطبان ضروری است و همیشه کار برای سفارش دهنده‌ای انجام می شود و شاید به همین جهت بازار کار بهتری نیز دارد.

■ امروزه گرایش به سمت رشته‌ی گرافیک در هنرستان ها بیشتر شده است؛ دلیل را چه می دانید؟

■ اولین دلیلش را من این طور می بینم که خود اسم و لفظ گرافیک در نظر مردم زیبا است و به لحاظ کاربردی نیز در سال های اخیر توانسته است جایگاه خوبی در جامعه پیدا کند و بازار کار داشته باشد.

■ اطلاعات و توانایی های هنرجویان رشته‌ی گرافیک برای کار در دفاتر گرافیکی چگونه است؟ آیا آموزش های داده شده کافی و کارآمد است؟

■ این مسئله هدف درس کارورزی است که هنرجو بتواند اطلاعات نظری خود را کاربردی تر کند. حال این مورد اتفاق می افتد یا نه به خود هنرجویان نیز بستگی دارد. چون آنها اطلاعات علمی و عملی را در حد متوسط یاد می گیرند؛ ولی برای استفاده‌ی بهتر از دانش خود باید قطعاً تجربه کسب کنند و در این جا خود فرد و علاقه و پیگیری او مهم است.

■ با توجه به کاربردی بودن رشته‌ی گرافیک، آیا در آموزش این رشته هر دو جنبه‌ی زیبایی شناختی و فنی و تکنیکی (مثل

(حدود ۸۷ سال پیش) به این صورت نبود و مادرش کارگاه گرافیکی داشتیم که تمامی دروس مانند صفحه آرایی، تصویرسازی، خط در گرافیک و... در ۶ یا ۸ ساعت با هم ارائه می شدند. این جای خوشحالی است که تنوع و جداسازی دروس تخصصی به صورت ویژه انجام گرفته است. همچنین یک سری دروس عمومی تخصصی داریم، مانند تاریخ هنر ایران و تاریخ هنر جهان که لازم است هنرجویان با آنها آشنا شوند.

در رابطه با بازار کار، این رشته هم بازار دولتی دارد مانند صدا و سیما، شهرداری، آموزش و پرورش و... و هم بازار کار آزاد. در حال حاضر بیشتر هنرجویان جذب کار آزاد می شوند و در بخش خصوصی در شرکت های مختلف تبلیغاتی، مطبوعاتی و... می توانند مشغول به کار شوند.

■ برخی از مردم رشته‌ی گرافیک و نقاشی را یکی می پندارند. تفاوت ها و وجه اشتراک این دو رشته را کمی بیشتر توضیح بدهید.

■ فکر می کنم علتش نداشتن اطلاعات کافی خود دانش آموزان و عدم اطلاع رسانی دست اندر کارانی است که در ارتباط با این دو رشته فعالیت می کنند. واقعیت این است که نقاشی و گرافیک دو رشته‌ی کاملاً از هم جدا هستند. گرافیک از رشته‌های هنری کاربردی است و هنرمند وظیفه دارد که پیام را به مخاطب خود توسط شاخه‌های متنوع این رشته مانند پوستر، تصویرسازی و... برساند، ولی در نقاشی ارتباط با مخاطب اجباری

دیواری را که با کاغذ سفید پوشیده شده، خط‌خطی کند. سرانجام، قبل از چهار سالگی، از این خط‌خطی‌ها اولین تصاویر به‌وجود می‌آیند. در بین این تصاویر شکل دایره و علامت به‌علاوه را می‌توان مشخص نمود. تقریباً از چهار سالگی است که کودک با ترکیب این دو، تصویری از خورشید، سر انسان و انسانی که دست‌هایش به جای گوش‌ها و پاهایش زیر چانه قرار دارد، می‌کشد. با رشد عقل کودک و آگاهی بیش‌تر او نسبت به اعضای بدن و محیط اطراف، نقاشی‌های او مفصل‌تر و با ریزه‌کاری‌های بیش‌تر

کودک قبل از تولد شروع به حرکت دادن دست‌های خود می‌کند و بعد از تولد نیز چشمان خود را به حرکت در می‌آورد. پس از تولد نیز، قبل از یک سالگی، سعی در برقراری ارتباط بین چشم و دست خود دارد و اشیاء را با دست می‌گیرد. قبل از دو سالگی (در حدود ۱۸ ماهگی) با دغال و گچ و یا هرچه به دستش برسد روی دیوار یا صفحه‌ی کاغذ خط‌خطی می‌کند که این خطوط به‌ظاهر بی‌معنی، در حقیقت اولین کار هنری او به‌شمار می‌رود. در این مرحله باید کودک را آزاد گذاشت تا بتواند سطح

مراحل تکمیل نقاشی از تولد

مسعود احمدی*



رشد آموزش



شماره‌ی ۳
دوره‌ی هفتم
بهار ۱۳۸۹

۱۲

توام می‌شود بعد از چهار سالگی، بین اشیایی که کودک نقاشی می‌کند، ارتباطی هرچند ابتدایی ظاهر می‌گردد و از این طریق کودک به نوعی بیان تصویری دست می‌یابد که قبل از بیان از راه کلمات، توسعه می‌یابد.

بیان تصویری از همان ابتدا با رشد عقلی کودک هماهنگ نیست ولی در انجام این رشد مؤثر است بر اساس آخرین مطالعات انجام شده در این زمینه، ارتباط تصویری کودک به نیم‌کره‌ی راست مغز و بیان آدابی و علمی او به نیم‌کره‌ی چپ مغز مربوط می‌شود، لذا انجام

کارهای تصویری موجب ایجاد تعادل در مغز کودک است. **نظام آموزشی ما از کودکان تا دانشگاه بیش‌تر به فعالیت‌های نیم‌کره‌ی چپ اختصاص دارد و از نیم‌کره‌ی راست استفاده‌ی زیادی نمی‌شود.** امروزه دانشمندان علوم تربیتی سعی بر این دارند که از راه هنر، یعنی با فعالیت نیم‌کره‌ی راست مغز، به رشد و توسعه‌ی نیم‌کره‌ی چپ کمک کنند و با ایجاد تعادل بین رشد دو نیم‌کره‌ی مغز، فردی متعادل بار آورند که در این صورت، چنین فردی، یقیناً با استفاده از بیش‌ترین استعدادهای خود، نقش سازنده‌ای در اجتماع خواهد داشت. هدف ما در این مقاله در درجه‌ی نخست بررسی و شناخت اجمالی نقاشی کودکان و سپس بررسی نقش احتمالی آن در تعلیم و تربیت است. سوال اساسی این است که به‌طور کلی آیا می‌توان از طریق نقاشی و آموزش آن به کودکان به اهداف تربیتی رسید؟ بدون شک برای رسیدن به پاسخ صحیح بایستی چگونگی گرایش کودکان به نقاشی و ویژگی‌های آن را بررسی نمود و در این راه پژوهش از دیدگاه روان‌شناسی نقش مهمی را بر عهده دارد. امید است که این مختصر مورد استفاده‌ی والدین و علاقه‌مندان قرار گیرد.

نخستین مراحل گرایش کودکان به نقاشی

نوزاد از آغاز تولد، لحظات کوتاهی توجهش به حرکتی که در میدان دید او انجام می‌گیرد جلب می‌شود و این حرکات را با چشمانش تعقیب می‌کند. کمی بعد او سرش را هم اندکی به طرف اشیاء و یا اشخاص حرکت می‌دهد. در سه ماهگی او مرتب به دست‌هایش نگاه می‌کند و اشیاء را لمس می‌کند در این زمان است که وی تجارب اساسی و مداومی در جهت فعالیت‌های فکری و عاطفی خود پیدا می‌کند. به‌نظر روان‌شناسان، بر خلاف عقیده‌ی عمومی، نوزاد چند ماهه کاملاً قادر است بین تصویرهای دو بعدی و سه بعدی اشیاء تمایز قایل شود و جهت‌های مختلف را در فضا تعقیب کند و به کمک ذهن و مغز خود از میان چند شیء یکی را انتخاب کند. بزرگ‌سالان اصولاً امکانات فکری و عاطفی کودک را در سنین قبل از مدرسه ناچیز می‌شمارند، زیرا همه از او انتظاری بیش از حد واقعی‌اش دارند. کودک در حدود ۱۸ ماهگی متوجه می‌شود که برخی از اشیاء اگر بر سطح چیزی کشیده و یا پرتاب شوند

نقاشی کودکان د تا ۱۳ سالگی



اثری از خود باقی می‌گذارند. به نظر بعضی از روان‌شناسان و پژوهشگران، اگر کودک فرصت و امکان تماس با اشیایی را بیاید که در اطراف او وجود دارد و بتواند آن‌ها را آزمایش کند، خیلی زود متوجه می‌شود که اشیایی مانند مداد و

امروزه دانشمندان علوم تربیتی سعی بر این دارند که از راه هنر، یعنی با فعالیت نیم‌کره‌ی راست مغز، به رشد و توسعه‌ی نیم‌کره‌ی چپ کمک کنند و با ایجاد تعادل بین رشد دو نیم‌کره‌ی مغز، فردی متعادل بار آورند

خودکار و گچ از خود اثری مشخص بر سطوح مختلف مانند کاغذ یا تخته بر جای می‌گذارند که این موضوع دارای اهمیت بسیار اساسی است. اگرچه فعالیت تصویری کودک ظاهراً عملی مکانیکی است اما در واقع منشأ اصلی این فعالیت او به دست و بازو محدود نیست بلکه در عمل، تمام اعضای بدن در تولید آن سهیم هستند. در نخستین مراحل یادگیری، کودک خطوطی را در جهات مختلف رسم می‌کند که معمولاً تمام صفحه‌ی کاغذ را در بر می‌گیرد، و یایی که بازوانش اجازه می‌دهد نیم‌دایره‌ای رسم می‌کند. کودک حدود ۶ ماه پس از شروع خط‌نگاری رابطه‌ای را بین حرکات دست خود و آثار و علائمی که پدید می‌آورد کشف می‌کند و متوجه می‌شود که اثر خط بر روی کاغذ به دلیل حرکت دست و به کمک مواد به‌وجود می‌آید.

به عبارت دیگر او به مفهوم علت و معلول پی برد. این موضوع برای او بسیار با اهمیت است، زیرا در حالی که او قبلاً با لمس کردن می‌توانست اشیاء را بشناسد و از این طریق تجربه بیندوزد، اکنون می‌تواند از طریق چشم نیز تجربه‌هایی کسب کند. در این مرحله حرکات دستش را تغییر می‌دهد و می‌تواند خطوط عمومی واقعی یا مدور رسم کند. بنابراین بهتر از گذشته دستش می‌تواند مداد و قلم را کنترل کند و شکل‌های ظریف‌تری ترسیم کند. با این حال، کودک همچنان تا مدتی پس از این مرحله نیز علاقه به خط‌خطی کردن دارد. در این دوره گاهی برخی از پدر و مادرها، کودک را تشویق و یا حتی وادار به ترسیم اشکال خاص می‌کنند. این امر از نظر تمامی روان‌شناسان امری اشتباه است، چنانچه فراری معتقد است ... در این زمان کودک بی‌آن که بخواهد تصویر واقعی

اشیا را به‌دست دهد نقاشی می‌کند و نباید او را مجبور به کشیدن اشیاء حقیقی کرد. زیرا خط‌خطی کردن بی‌نظم و نامفهوم برای او به منزله‌ی نوعی بازی است که از آن لذت فراوان می‌برد. او در دو سه سالگی برای شکل‌هایی که می‌کشد اسم می‌گذارد. این بدان مفهوم است که او می‌خواهد با محیط اطراف خود ارتباطی با مفهوم پیدا کند. بنابراین خط‌خطی کردن در امتداد حرکتی عضلانی و بصری، به منظور بر جا گذاردن اثر یا علامتی است که دارای هیچ عامل فکری نیست. [فراری، ص ۱۷]

مفاهیم موجود در خط‌خطی‌های کودک به عوامل فردی و تکاملی او بستگی دارد. تفاوت‌های فردی از همان آغاز نمایان می‌شود و چون دوره‌ی خط‌نگاری قبل از نقاشی تمثیلی است بنابراین چیزی که در این دوره نمایان می‌شود شخصیت کودک از نظر خلق و خو و قدرت جسمی او است. بعضی روان‌شناسان نوع خط‌خطی‌های کودک و وسعت آن‌ها را تفسیر نموده و آن‌ها را به تمایلات او نسبت داده‌اند که بررسی آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

مراحل تکامل خط‌خطی کردن کودکان

همان‌طور که اشاره شد مفاهیم موجود در خط‌خطی‌های کودک به عوامل فردی و تکاملی او بستگی دارد. بنابراین خط‌خطی‌های یک کودک یک ساله از نظر گستردگی و ساختار با نقش و خط‌هایی که یک کودک سه‌ساله می‌کشد خواه‌ناخواه تفاوت اساسی دارد که علت آن دلایل تکاملی جسمی و روانی او است. کودکان معمولاً در یک سالگی مداد بر روی کاغذ می‌گیرند ولی به جای خط کشیدن با مداد بر روی کاغذ می‌کوبند و بنابراین به آسانی موفق نمی‌شوند اثری بر روی کاغذ برجای گذارند، ولی سرانجام در ۱۸ تا ۲۰ ماهگی به‌طور کامل موفق به خط کشیدن می‌شوند. در دو سالگی خطوط منحنی و خطوط زاویه‌دار ظاهر می‌شوند. در این سن کودک بعد از کشیدن خط دلخواهش به راحتی مداد را از روی کاغذ بر نمی‌دارد و بنابراین بعد از هر خط دلخواه، خط دیگری هم در محیط و بر روی آن رسم می‌کند. در سن دو سال و نیمگی قدرت عضلانی کودک بیش‌تر می‌شود و هنگامی که خطی را رسم می‌کند با چشم نیز مراقب آن است تا آن خط از محدوده‌ی تعیین شده خارج نشود. او به دلخواه خود چندین حرکت

را تکرار می‌کند و خط‌های جدیدی می‌کشد تا این‌که نخستین طرح‌نگاری او از چندین حلقه‌ی درهم تشکیل شده به‌دست آید و بالاخره بعد از آن خط‌های فنی شکل و منحنی‌های روی هم قرار گرفته ظاهر می‌شود. این مرحله که مشخصه‌ی آن کشیدن دایره و خطوط منحنی است، نشانه‌ی آغاز مرحله‌ای است که بر اساس طبقه‌بندی روان‌شناسان و محققان هنر کودکان، مرحله‌ی گرایش به سمت تصویر نگاری است.

از دو تا سه‌ونیم سالگی

مهم‌ترین طبقه‌بندی مراحل رشد ذهنی و نقاشی کودکان را لوکه ارائه نموده است. او مرحله‌ی ۲ تا ۳/۵ سالگی را تحت عنوان «واقع‌گرایی تصادفی» مشخص می‌کند. ویژگی این مرحله گرایش به خط‌نگاری است که در مراحل تکاملی خود به ترسیم دایره می‌رسد. آرنه‌ایم خاطر نشان کرده است که نخستین شکل بسته‌ای که کودک در این مرحله می‌کشد دایره‌ی اولیه است. این دایره‌ها و شکل‌های مدور به ماندالا موسومند. ماندالا در زبان هندی و سانسکریت به معنی دایره است و نقطه‌ی عطفی است که دوره‌ی خط‌خطی و غیر تصویری را به دوران تصویری نقاشی کودکان ربط می‌دهد.

از سه‌سال و نیمگی تا پنج سالگی

از حدود سن دو سال و نیمگی آشکار می‌شود که کودکان نقاشی‌های خود را بازنمایی چیزی تلقی می‌کنند. در این زمان کودک بی‌آن‌که بخواهد تصویر واقعی اشیاء را به‌دست دهد نقاشی می‌کند بنابراین نباید او را مجبور به کشیدن اشیاء حقیقی کرد. زیرا خط‌خطی کردن بی‌نظم و نامفهوم برای او به منزله‌ی نوعی بازی است که از آن لذت فراوان می‌برد. او در سنین دو تا سه سالگی برای شکل‌هایی که می‌کشد اسم می‌گذارد. این نشانه‌ی آن است که او می‌خواهد با محیط اطراف خود ارتباطی با معنا پیدا کند. بنابراین خط‌خطی کردن در امتداد حرکتی عضلانی و بصری، به منظور برج‌گذاردن اثر یا علامتی است که دارای هیچ عامل فکری نیست. مفاهیم موجود در

کودک در سنین دو تا سه سالگی برای شکل‌هایی که می‌کشد اسم می‌گذارد. این نشانه‌ی آن است که او می‌خواهد با محیط اطراف خود ارتباطی با معنا پیدا کند





خط‌خطی‌های کودک به عوامل فردی و تکاملی او بستگی دارد تفاوت‌های فردی از همان آغاز نمایان می‌شود و چون دوره‌ی خط‌نگاری قبل از نقاشی تمثیلی است بنابراین چیزی که در این دوره نمایان می‌شود شخصیت کودک از نظر خلق‌وخو و قدرت جسمی اوست. بعضی روان‌شناسان نوع خط‌خطی‌های کودک و وسعت آن‌ها را تفسیر نموده و آن‌ها به تمایلات او نسبت داده‌اند که بررسی آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. لوکه به این نکته توجه کرده و بیان نموده است که در این مرحله از تکامل، چنانچه نقاشی کودکان در عمل شبیه چیز دیگری از کار درآید، آن‌ها از قصد خود عدول می‌کنند. در واقع تفسیری که این کودکان از نقاشی خود به‌دست می‌دهند هر لحظه ممکن است تغییر کند. در این مرحله دیگران نیز این خط‌خطی‌ها را با سهولت بیش‌تری درک می‌کنند و نیز به تدریج اشکال بیش‌تر و متنوع‌تری در یک صفحه کشیده می‌شود. بنابر اظهار نظر کلوگ، یکی از نمونه‌های متداول ترکیب، در این مرحله از نقاشی، ماندالا است که به آن اشاره شد. صلیبی که روی یک دایره قرار گرفته است شکل خوبی است که به نظر کلوگ کودکان ذاتاً از آن لذت می‌برند. به عقیده‌ی کلوگ تمایل کودکان به ترسیم این شکل نشان دهنده‌ی تلاش آن‌ها برای رسیدن به نظم، هماهنگی و توازن کلی در نقاشی‌های خویش است؛ اما شاهده‌ی در دست نیست که نشان دهد کودکان این قبیل شکل‌ها را رضایت‌بخش قلمداد می‌کنند یا نه؛ تنها چیزی که می‌توان گفت آن است که ما ناظر گاه و بیگاه این شکل‌ها در نقاشی‌های آن‌ها

هستیم. انواع مختلفی از ماندالاها را می‌توان در نقاشی کودکان مشاهده نمود. از ماندالا ابتدا شکل خورشید و با بالا رفتن سن کودک شکل انسان به وجود می‌آید.

کودکان سه‌سال و نیمه، که کشیدن نقاشی‌های بازنمایی واقعیت را آغاز کرده‌اند، گاهی اوقات قادر نیستند قسمت‌های مختلف یک نقاشی را هماهنگ سازند. مثلاً ممکن است چشم‌ها یا شکم را خارج از طرح بقیه‌ی قسمت‌های بدن بکشند. لوکه این پدیده را مشخصه‌ی مرحله‌ای تحت عنوان «مرحله‌ی واقع‌گرایی اشتباهی» و یا «واقع‌گرایی شکست خورده» و فریمن آن‌را «ناتوانی ترکیبی» می‌نامد. که ناشی از نوعی رابطه‌ی غلط میان عناصر نقاشی نیست، بلکه ناشی از فقدان رابطه میان این عناصر است. (توماس، ص ۴۳)

کودک عناصر نقاشی را کنار هم رسم می‌کند بدون آن‌که آن‌ها را ترکیب کند و یک شکل منسجم و مشخص به وجود آورد. مثلاً کلاه را عوض آن‌که بالای سر قرار دهد، بالای سر به صورت معلق می‌گذارد یا دگمه‌های لباس را به جای آن‌که روی لباس قرار دهد با فاصله کنار شخص می‌گذارد. کودک در این مرحله آن‌طور که می‌اندیشد نقاشی می‌کشد نه آن‌طور که می‌بیند.

از سه سال و نیمگی به بعد است که کودکان برقرار کردن رابطه میان جزئیات یک نقاشی را آغاز می‌کنند. نقاشی‌های آن‌ها در این مرحله مبتنی بر قواعد یا طرح‌های ساده است. به عنوان مثال، نقاشی نمونه‌وار از چهره‌ی انسان در این مرحله، مشتمل بر یک دایره به جای سر و دو خط آویزان به جای پا است و کودک ممکن است برای مشخص کردن جزئیات چهره، از قبیل چشم‌ها و دهان، علائمی در درون دایره بگذارد. به نظر بسیاری از محققان بیش‌تر نقاشی‌های کودکان در این دوره‌ی سنی (۳/۵ تا ۵ سالگی) بیش از آن که بازنمایی دقیق موضوع نقاشی شده باشد، جنبه‌ی نمادین دارد. به عنوان مثال نتایج به دست آمده از مشاهدات نشان می‌دهد که وقتی از کودکان ساکن در واحدهای آپارتمانی خواسته شده تا منزل مسکونی خود را نقاشی کنند، آن‌ها به کشیدن نقاشی‌های متداولی از خانه‌های دارای سقف شیروانی و دودکشی که از آن دود خارج می‌شود پرداخته‌اند. عبارت واقع‌گرایی نمادین اصطلاحی است که گاهی اوقات برای توصیف خصوصیت بازنمایی این نوع نقاشی‌ها به کار رفته است.

پنج سالگی تا هشت سالگی

به‌طور کلی هر چه که کودکان بزرگ‌تر می‌شوند نقاشی‌های آن‌ها نیز واقع‌گراتر می‌شود. اما نقاشی‌های کودکان در فاصله‌ی سنی پنج تا هفت سالگی هنوز شامل عناصری است که کودک بر وجود آن‌ها آگاهی دارد، حتی اگر به طور طبیعی قابل رویت نباشند. به این لحاظ، حاصل کار آن‌ها نقاشی شفاف‌بینی یا اشعه‌ی ایکس نامیده می‌شود. این خصوصیت مربوط به مرحله‌ای است که لوکه آن‌را واقع‌گرایی فکری نامیده است. کودک در این مرحله بر اساس تصورات ذهنی خود به ترسیم اشیاء می‌پردازد. به‌طور مثال درخت را می‌کشد و ریشه‌ی آن را هم که در شرایطی طبیعی دیده نمی‌شود ترسیم می‌کند؛ یا انسان را از نیم‌رخ می‌کشد ولی برایش دو چشم می‌گذارد. فریمن نقاشی‌های کودکان در این مرحله را به دو گروه تقسیم نموده است.

گروه اول نقاشی‌هایی که در آن‌ها چیزی تصویر شده است که در جهان واقعی معمولاً قابل رویت نیست. مثلاً بچه‌ای که در شکم مادر نقاشی شده یا مگسی که توسط

عنکبوت بلعیده شده است. در نوع دوم نقاشی‌های شفاف، کودک نمی‌تواند پنهان بودن چیزی را که معمولاً در پشت یک شیئی نزدیک‌تر قرار دارد نشان دهد. مثلاً، کودکان در این مرحله ممکن است یک انسان سوار بر اسب را به گونه‌ای نقاشی کنند که پای غیر قابل رویت سوار کار از پشت بدن اسب پیدا باشد. از طرف دیگر نقاشی‌های کودکان در این مرحله، از نظر مقیاس و تناسبات و جزئیات بیش از پیش به سمت واقع‌گرایی بصری حرکت می‌کند. چهره‌ی انسان در این مرحله کامل‌تر و جزئیات بدن او، مانند دست‌ها، انگشتان و لباس، نیز بیش از پیش تصویر می‌شوند.

هشت تا سیزده سالگی

کودکان هشت ساله به بالا غالباً سعی می‌کنند در نقاشی‌های خود عمق را نه تنها در اشیای منفرد بلکه در رابطه‌ی میان اشیا نیز نشان دهند. آن‌ها در این مرحله، نقاشی کشیدن از یک زاویه‌ی خاص را آغاز می‌کنند و نسبت‌ها و روابط نیز بر همین اساس تصویر می‌شوند. لوکه این مرحله از تکامل نقاشی را واقع‌گرایی بصری نامیده است، در این مرحله کودک کوشش می‌کند آن‌طور که می‌بیند و قادر به درک قوانین مناظر و مرایا می‌باشد نقاشی کند. هم‌چنین نقاشی‌های آزاد بچه‌های بزرگ‌تر، یعنی بچه‌های نه یا ده ساله، از نظر سبک به تدریج به سمت الگوهای مشخص و تکراری حرکت می‌کند. در این مرحله چهره‌های کارتونی و شخصیت‌های مورد علاقه‌ی کودکان نقاشی می‌شوند. نقاشی‌ها تنوع و تشخیص کمتری پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد که کودکان در این سن غالباً از نقاشی کردن خود ناراضی‌اند و دیگر رغبتی به انجام این فعالیت ندارند. گفته می‌شود دلیل این امر آن است که آن‌ها نمی‌توانند نتایج دلخواه را از نقاشی‌های خود به دست آورند.

فهرست منابع

۱. باقری، خسروی نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۰
۲. توماس، گلین، وی، سیلک، آنجل ام جی، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی نقاشی کودکان، ترجمه عباس مخبر، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰
۳. فراری، آنالوئیوریو، نقاشی کودکان و مفاهیم آن، ترجمه عبدالرضا صرافان، انتشارات نگاه، ۱۳۶۷
۴. هزاوهای، هادی، آموزش، هنر، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۵
۵. پورو، موریس، کودک و روابط خانوادگی

مقدمه

کودکی اساس زندگی آینده‌ی هر کس است. هر آنچه که فرد در کودکی بیاموزد در بقیه‌ی دوران زندگی با او همراه و در شکل‌گیری شخصیت او کاملاً مؤثر است.

خط کشیدن، و به عبارت بهتر خط‌خطی کردن، شروع مرحله‌ی نوشتن و خواندن است. به جز اولین قدم‌هایی که کودک برای راه رفتن برمی‌دارد هیچ مرحله‌ای از رشد او مهم‌تر از اولین خطوطی که می‌کشد نیست. این خط‌ها نقطه‌ی شروع یک عمر نوشتن، طراحی، و نقاشی کردن است. توجه و علاقه‌ی نشان دادن والدین به خط‌خطی کردن کودک موجب موفقیت آینده‌ی او می‌شود.

اگر آزادی، کنجکاوی، علاقه و حس ماجراجویی که در کودک وجود دارد از بین برود دیگر قابل جبران نیست. بچه‌ها نیاز دارند که هنر خود را انجام دهند نه این که کار دیگران را تکمیل کنند.

از راه نقاشی فعالیت‌های ابداعی دیگر کودک ظاهر می‌شود. در نقاشی، کودکان دست به خلق آثاری تازه می‌زنند و همین امر باعث تغییر شکل و تکامل آن‌ها می‌شود. نقاشی کودکان در واقع به منزله‌ی بیان احساس و افکارشان است اگرچه در بیش‌تر موارد به عنوان سرگرمی و بازی به آن نگاه می‌کنند. هنر کودکان تنها به نقاشی محدود نمی‌شود بلکه این اولین حرکت خلاقانه آن‌هاست و ودیعه‌ای است که خداوند به عنوان «توانایی ساختن» یا خلاقیت به انسان داده است.

آموزش نقاشی کودک یعنی هدایت کردن او به سوی این که هر آنچه را در خیال دارد به روی صفحه بیاورد و تمام صفحه را پر از نقاشی کند. هنگامی که کودک می‌خواهد نقاشی کند به او یاد دهید که چگونه از ابزار استفاده کند. توجه داشته باشید که مواد و ابزارهای مختلف «متناسب» با سن او را از جمله (مداد، مداد شمعی، پاستل روغنی، گواش، آبرنگ، قلم‌مو، ماژیک، انواع مقواها با رنگ‌های مختلف، قیچی، چسب و کاغذ و غیره) در اختیارش قرار دهید و او را به کشیدن نقاشی تشویق کنید.

هنر برای بچه‌ها حسی از تجربه‌های ناب و هیجانی است که همان خلاقیت است. تفکر خلاق نگرش نو و ایده‌های نو را شامل می‌شود و پرورش چنین تفکری در سنین پایین بسیار اهمیت دارد.

آنچه بزرگ‌ترها به عنوان فعالیت هنری می‌شناسند برای کودکان چیزی جز بازی نیست و با همین بازی‌هاست که کودک به‌طور غیرمستقیم با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و با راز و رمز زندگی آشنا می‌شود. کودک، در هر سنی که نقاشی را شروع کند مجبور است از مرحله‌ی خط‌خطی عبور کند. نقاشی آشکارکننده‌ی عواطف و احساسات کودکان است.

خط‌خطی کردن

نگاهی به نخستین مراحل نقاشی کودکان
زهره متمدنیا*



خط‌خطی کردن، نخستین مراحل نقاشی کودکان

کودک در چند ماهگی متوجه می‌شود که در برخی از اشیاء، اگر چیزی بر سطح چیزی کشیده و یا به سوی آن پرتاب شود اثری از خود باقی می‌گذارد. اگر کودک امکان استفاده از ابزاری اثرگذار، مانند مداد، زغال و... را داشته باشد خیلی زود متوجه می‌شود که آن‌ها از جمله اشیایی هستند که از خود اثری مشخص بر سطوح مختلف، مثل دیوار و کاغذ و غیره می‌گذارند این کشف برای کودک بسیار با اهمیت است و سبب می‌شود از کشف خود لذت ببرد.

خط‌خطی‌های کودکان علاوه بر ارزش بیانی، منعکس‌کننده‌ی پیچ و تاب‌های فکری کودک نیز هست. اولین علائم کودک بر روی کاغذ، بیش‌تر از طریق ضربه‌زدن مداد ایجاد می‌شود. گاهی این ضربه‌ها طوری است که باعث پارگی کاغذ می‌شود. این تنها به دلیل قدرت و انرژی هیجانی کودک می‌باشد.

کودک در مراحل اولیه با تمامی وجود خود خط‌خطی می‌کند و حدود ۶ ماه پس از شروع اولین خط‌خطی رابطه‌ی بین حرکات دست خود و آثار علائمی را پدید می‌آورد کشف می‌کند.

خط کشیدن شروع مرحله‌ی نوشتن و خواندن است. به جز اولین قدم‌هایی که کودک برای راه رفتن برمی‌دارد هیچ مرحله‌ای از رشد او مهم‌تر از اولین خط‌خطی کردن‌هایش نیست.

خط‌خطی کردن در نگاه نخست نوعی بازی به حساب می‌آید اما تدریجاً به جایی می‌رسد که خود را به عنوان تصویر آشکار می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت که خط‌خطی کردن عملی هدفمند برای کودک است و فرآیند رشد او را نشان می‌دهد. از این‌روست که اولین خط‌خطی‌ها را باید به اندازه‌ی اولین گام‌هایی که کودک برمی‌دارد تحسین کرد.

مراحل خط‌خطی

کودک معمولاً در یک سالگی وقتی مدادی را در دست می‌گیرد، ابتدا آن را لمس می‌کند و سپس می‌چشد و بعد با آن شروع به خط کشیدن می‌کند (در این مرحله باید مدهای پگنون روکش در اختیار کودک قرار گیرد تا فاقد مواد سمی باشد) البته درمان‌های اول به جای خط کشیدن، با مداد بر روی کاغذ می‌کوبد و به آسانی موفق به کشیدن نمی‌شود تا در ۱۸ و ۲۰ ماهگی که به‌طور کامل موفق به خط کشیدن می‌شود.

(موقعیت کودک در حالات مختلف و نیز نحوه‌ی در دست گرفتن مداد اهمیت زیادی دارد)

در پی آن، در ۲ سالگی خطوط دایره‌ای و یا زاویه‌دار ظاهر می‌شوند. طبق نظریه‌ی آرنه‌ایم نخستین شکل محصور که کودکان می‌آفرینند (دایره‌ی ازلی) است که ساده‌ترین الگوی دیداری برای کودکان نارس است.

در این مرحله کودک به راحتی مداد را از روی کاغذ بر نمی‌دارد؛ بنابراین بعد از کشیدن هر خط دلخواه، خطوط دیگری هم در محیط رسم می‌کند.



نقاشی کودکان در واقع به منزله‌ی بیان احساس و افکارشان است اگرچه در بیش‌تر موارد به عنوان سرگرمی و بازی به آن نگاه می‌کنند



کودک در

سن ۲/۵ سالگی قادر

می‌شود هنگام خط‌خطی کردن

با چشم مراقب خطوط خود باشد تا از

محدوده‌ی تعیین شده بیرون نزند. او خط‌های

جدیدی را کشف می‌کند تا این که خط‌های فنی شکل

و منحنی‌های روی هم قرار گرفته ظاهر می‌شوند.

بین ۲/۵ تا ۳ سالگی کودک مایل است با خط‌خطی کردن احساسات

درونی خود را نشان دهد.

برای مثال، در دوره‌ی ۳ سالگی خطوط عمودی و افقی رسم می‌کند که

بیانگر اظهار وجود خودش است. در این مرحله تخیل کودک بر یک موضوع

خاص ثابت نیست. در حدود همین سن است که می‌تواند دایره یا فضای بسته و

نیز شکل‌های مربع و مستطیل را هم رسم کند (آغاز نخستین بازنمایی پیکره‌ی

آدمی) در اواخر ۳ سالگی شروع به کشیدن شکل‌هایی از اشیاء و امور واقعی

می‌کند مثل خانه، خورشید و غیره، در حالی که هنوز نمی‌تواند بین اجزای

نقاشی خود هماهنگی ایجاد کند. (مثلاً در کشیدن چهره چشم‌ها را خارج از

خطوط کناری می‌گذارد) بالاخره در ۴ سالگی است که خط‌خطی‌های کودک‌ان

برای بزرگ‌سالان معنی پیدا می‌کند و این هنگامی است که او دیگر مرحله‌ی

خط‌خطی کردن را تدریجاً پشت سر می‌گذارد و وارد مرحله‌ی تمثیلی می‌شود.

برخی از روان‌شناسان کودک معتقدند که در این سن کودک‌ان در جست‌وجوی

نظم و هماهنگی و تعادلی کلی در نقاشی‌های خود هستند.

از اواسط سه سالگی تا چهار سالگی کودک مایل است از خطوط عمودی



رشد آموزش



شماره‌ی ۳
دوره‌ی هفتم
بهار ۱۳۸۹

۲۰

۲۲

آن است. البته این هم هست که بزرگ‌ترها همیشه به دنبال نام‌گذاری روی چیزها هستند. کودک معمولاً در بین سن ۴ تا ۵ سالگی دقت در محیط اطراف را شروع و در نقاشی‌های خود از جزئیات بیشتری استفاده می‌کند. بهترین وسیله برای رشد خلاقیت کودکان استفاده‌ی آن‌ها



چهار مندالای مختلف

از رنگ است. بنابراین تا آنجا که ممکن است باید هر نوع وسیله‌ای از جمله قیچی کردن کاغذهای رنگی، چاپ رنگی، نقاشی با رنگ‌های گواش، انواع پاستل‌ها و مدادهای رنگی، ماژیک و رنگ‌های انگشتی و... را در اختیار کودک قرار دارد. در همین سال‌ها دایره‌ی ازلی یا (مندالای)ها تبدیل به شکل پنجره، خورشید، چرخ ماشین، عنکبوت و غیره می‌شوند.

از حدود ۴ یا ۴/۵ سالگی، کودک روابط خانوادگی خود را در نقاشی‌هایش فرافکنی می‌کند، پس از روی نقاشی‌هایش به راحتی می‌توان به این احساسات او نسبت به افراد خانواده پی برد. از ۵ سالگی کم‌کم می‌توان برخی از آموزش‌ها را به کودک داد و مثلاً تکنیک‌های نقاشی یا کشیدن موضوع را به او پیشنهاد داد. البته در مورد موضوع باید مراقب باشیم که نه یک موضوع، بلکه چند نوع را در اختیار او قرار دهیم و هرگز او را مجبور به کشیدن موضوع‌های خاص نکرد تا او خود آزادانه انتخاب کند. موضوع باید توجه بچه را به خودش جلب کند.

آموزش کودک یعنی هدایت کردن او به سوی این که هر چه را در تخیل دارد به روی صفحه‌ی کاغذ بیاورد و آزاد باشد تا از تمام صفحه‌ی کاغذ خود استفاده کند. بنابراین ممکن است او یک تصویر را در دو جای صفحه، مثلاً در بالا و پایین، عیناً بکشند ولی نام‌های متفاوتی روی آن‌ها بگذارد. مثلاً بگوید آن که در بالاست خورشید است و آن که در پایین است چرخ ماشین است. خط‌خطی‌ها بیانگر شخصیت کودک است. کودک ترسو خط‌های کمرنگ همراه با لرزش فراوان می‌کشد و کودک شجاع خط‌های پر رنگ و گاهی ضخیم و کم ارزش. کودک اجتماعی معمولاً جزء کودکان شجاع قرار می‌گیرند. برای کودکان باید ابزارهای متفاوت از جمله انواع مقواهای بافت‌دار که دارای

بیش‌تر استفاده کند تا از خطوط افقی؛ و این بیانگر آن است که او دارد از وجود خودش آگاه می‌شود. کودک در این مرحله قصد بیان چیزی را از طریق نقاشی کردن دارد. او می‌تواند شکل‌های بسته مثل دایره یا مربع رسم کند و این حالت که شکل‌پردازی آغاز می‌شود؛ البته نه همان‌طور که آن را می‌بیند، بلکه آن‌طور که آن را درک می‌کند، و این بستگی به رشد روانی و حرکتی کودک دارد. کودک در این مرحله متوجه می‌شود که با اتصال دو سر یک خط به یکدیگر یک شکل بسته پدید می‌آید.

کودکان معمولاً نقاشی آدمی را از سر او شروع می‌کنند و بعد بقیه‌ی اندام را به صورت خطوط مستقیم از ناحیه‌ی سر می‌کشند. همین شکل‌هاست که بعضی به آن نام بچه وزغ (نوزاد قورباغه) داده‌اند زیرا بیش‌تر شکل را قسمت سر تشکیل می‌دهد و تن به منزله‌ی دنباله‌ی

سطح صاف نباشد یا لباس‌های ارزان قیمت به رنگ سفید یا ظرف‌های یک‌بار مصرف و یا لیوان‌هایی که کودکان بتوانند با آن تجربه‌ای جدید پیدا کنند تهیه کرد.

گذر از مرحله‌ی خط‌خطی با ابزار نوک پهن و رنگ‌های غلیظ راحت‌تر است. برای آفرینندگی کودکان می‌توانیم برای آن‌ها قصه بگوییم یا از خاطراتمان تعریف کنیم، سپس از آن‌ها بخواهیم به میل خود از

خط‌خطی کردن در نگاه نخست نوعی بازی به حساب می‌آید اما تدریجاً به جایی می‌رسد که خود را به عنوان تصویر آشکار می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت که خط‌خطی کردن عملی هدفمند برای کودک است و فرآیند رشد او را نشان می‌دهد

صحنه‌هایی که شنیده‌اند نقاشی کنند. هیچ‌گاه نباید از کودک سؤال نکنیم که: «این چیست که کشیده‌ای؟» بلکه باید بخواهیم نقاشی‌اش را برایمان تعریف کند یا بگوید که چه کشیده است. باید از کودک بخواهیم مدتی به اطرافش نگاه کند و آنچه را که دیده است تعریف کند و سپس آن را نقاشی کند. این تمهیدات برای آن است که شوق خلاقیت کودکان شکوفا شود و بدین طریق دنیای خود را بهتر بشناسند.

کودکان بیش‌تر اوقات روی نقاشی‌های قبلی خود نقاشی می‌کشند، یا به‌طور کلی فراموش می‌کنند که چه چیزی را نقاشی کرده‌اند؛ البته با بزرگ‌تر شدن آن‌ها کم‌کم این حالت از بین می‌رود.

در سن ۵ تا ۷ سالگی نقاشی کودکان شامل تصویرهایی از چندین قسمت یا چند چیز مختلف است و غالباً همراه با زمینه‌هایی به رنگ آسمان. کودک از شکل‌های هندسی هم در کارش استفاده می‌کند که به ترتیب از دایره، مربع، مثلث، لوزی تا شکل‌های پیچیده‌تر است.

باید به کودکان کمک کنیم تا دایره‌ی لغاتشان افزایش یابد. مثلاً شما می‌توانید به کودک خود بگویید خطی که او کشیده «خط زیگزاگ» یا «خط منحنی» نام دارد و هر کدام چه تأثیری بر روی نقاشی دارد. نیز تمام رنگ‌هایی را که استفاده کرده برایش بگویید و این که کار با این رنگ‌ها با آثار قبل او چه تفاوت‌هایی دارد و بپرسید که احساس او در هنگام کار چه بوده است؟ همیشه به خاطر داشته باشیم که ابزار جدیدتری را برای او تهیه کنیم و نحوه‌ی استفاده‌اش را به او یاد دهیم. مثلاً در این سن کودک تازه علاقه‌مند می‌شود که از رنگ‌های درخشان آب‌رنگ استفاده کند. بنابراین بهتر است به او کاغذهای موج‌دار بدهید تا تجربه‌های تازه‌تری را انجام دهد.

همیشه از آثار کودک درست مواظبت کنید؛ از همان اولین خط‌خطی‌هایی که کشیده تا حال. انسان



تنها

موجود

هنرمند روی

زمین است. به

عبارت دیگر هنرمندی

شاخص انسان بودن است. از

این رو، نقاشی هم فعالیتی است

انسانی و سازنده که به دلیل کاربرد رنگ

در آن نزد کودکان دارای محبوبیت فراوان

است سعی کنیم آموزش نقاشی به صورت کلاسیک

را از ۷ سالگی کودک آغاز کنیم. اما در نظر داشته باشیم

و به او کمک کنیم که آثار قبل از ۷ سالگی اش نیز به خوبی

محفوظ بماند، چون باعث عزت نفس بیش تر او می شود. باید دانست

که روند خلاقیت بسیار مهم تر از محصول آن است.

به کودکان بیاموزید که کپی کردن و دنباله روی از آثار بزرگسالان کار

خلاقانه ای نیست. دقیقاً به او بگویید که چرا شما یک نقاشی را بیش تر از نقاشی

دیگر دوست دارید (به خاطر رنگش، به خاطر خطوطش، به خاطر موضوعش) با

فرزندان خود به تماشای نگارخانه ها یا موزه های هنری بروید. از آثار کودکان

خود کارت تبریک درست کرده و برای عزیزان و آشنایان خود بفرستید، حتی

می توانید قسمتی از خانه را تعیین کنید تا او به راحتی بتواند در گوشه ای به

خلق آثار هنری بپردازد.

لذت کودک را هنگام نقاشی کردن هرگز از او نگیرید و اجازه دهید که

به راحتی به خلق کردن بپردازد. همه ی بچه ها به طور طبیعی و ناخودآگاه

هنرمند هستند و باعث شگفتی ما می شوند. هر سال از سن کودکی ارزشمند و

منحصر به فرد است. پس به کودکان کمک کنید تا در هر سنی که هستند با

خوش حالی و رضایت زندگی کنند.

چند نکته ی مهم

- اولین باری که مواد را به کودک می دهید با کشیدن خط کاربرد آن را آموزش دهید.

- از آثار کودکان به خوبی مراقبت کنید.

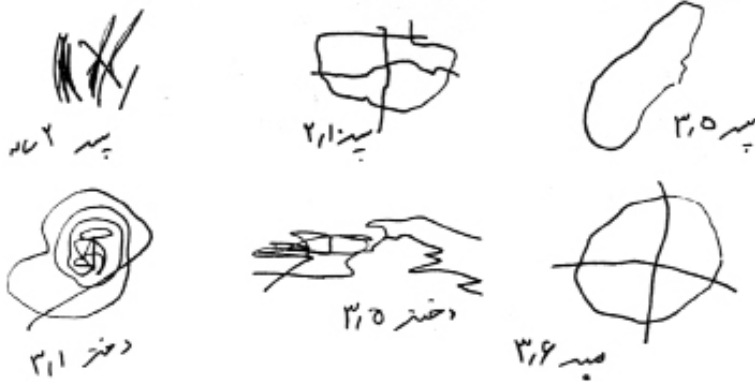
- ابزار جدید در اختیار کودک بگذارید و نحوه ی استفاده از آن را آموزش دهید.

- هرگز برای خوشایند کردن برای آن ها نقاشی نکنید.

- هرگز به او کتاب های رنگ آمیزی یا وصل خطوط ندهید.

- در خانه، جایی را برای آزادی او تعیین کنید تا بتواند به راحتی نقاشی کند.

- هرگز عبارت هایی مانند آن چیست؟ سر این را آن طوری بکش! به کار نبرید.



- همیشه به احساسات کودکان احترام بگذارید. و هرگز او را با دیگران مقایسه نکنید.

* کارشناس ارشد، پژوهش هنر

منابع

۱. بازی و سرگرمی های آموزشی کودکان پیش دبستانی، روبین ماجی، ترجمه ی سیروس وحدت، انتشارات خجسته
۲. کلیدهای پرورش خلاقیت هنری در کودکان و نوجوانان. سوزان استرایکو و سالی وارنر، مترجم: اکرم قیطاسی
۳. مقدمه ای بر روان شناسی نقاشی کودکان. لگین توماس، آنجله م. ج سیلیک، مترجم: محمد تقی فرامرزی
۴. نقاشی کودکان و مفاهیم آن. رالیویو خدادادی. آنا، ترجمه ی عبدالله صرافان، انتشارات دستان

تلفیق هنر و هفت رشته‌ی خاص در مطالعات اجتماعی

واشو ویک فرانک
ترجمه‌ی شهرزاد امینی

اشاره

نگرش‌های تلفیقی دانش‌آموزان به رشته‌های خاص مطالعات اجتماعی و سایر مواد درسی، نشان می‌دهد که چگونه دانش‌آموزان، به مدد روابط دو طرفه، از بیرون (مفاهیم علمی و مواد موجود در طبیعت) به درون (تجربه زیبایی‌شناسی) و از درون به بیرون (خلق ایده و ساختن آن) به آزمایشگری پرداخته و به کشفیاتی درباره‌ی خلق اثر هنری می‌رسند. در این خصوص تلفیق هنر با هفت رشته‌ی خاص در مطالعات اجتماعی شامل مردم‌شناسی، اقتصاد و مشاغل، جغرافی و نقشه‌خوانی، تاریخ، آموزش حقوق، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به شرح زیر بیان می‌گردد.

اقتصاد/مشاغل

اقتصاد با توزیع ثروت متناسب، با ساختارهای اقتصادی موجود و ایجاد مشاغل و خدمات سروکار دارد. از آثار هنری زیادی برای تصویرسازی مفاهیم اقتصادی می‌توان استفاده کرد. نقد هنری آثاری در این خصوص می‌تواند ارتباط منابع، تهیه‌کنندگان، مشتریان و نیازهای اقتصادی را روشن سازد. مفاهیمی از کمبود، مبادله و مصرف می‌تواند درباره‌ی نقاشی از اشیای بی‌جان باشد. آگاهی تبلیغاتی را می‌توان از این نظر مورد تجزیه و تحلیل قرارداد که از هنر چگونه برای ایجاد انگیزه در خریدارها می‌توان استفاده کرد. راهنمای سفر به مناطق و ساختمان‌های تجاری می‌تواند انواع منبع مانند منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری و انسانی را نشان دهد. از نقاشی و طراحی می‌توان برای نشان دادن خطوط راه‌آهن، بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها، کارخانه‌های صنعتی و عوامل جغرافیایی مربوط به آن استفاده کرد. دانش‌آموزان، می‌توانند یک روزنامه را به چهار بخش مشخص تا کنند. سپس در هر بخش یک فرصت شغلی را که می‌شناسند به‌طور مثال یک تولیدکننده، یک تعمیرکار و نظایر آن را نقاشی کنند.

بحث کردن از فرصت‌های شغلی در کلاس‌های هنر، یک راه طبیعی برای کمک به فکر کردن دانش‌آموزان درباره‌ی کارها و شغل‌هایی که به نوعی با هنر در ارتباط است. به‌طور مثال شاید معلمی بگوید «این حیوانات سرمایه‌ی که





هفته ساخته‌اید به قشنگی آن‌هایی است که هفته گذشته در نمایشگاه هنر مرکز تجاری شهر دیده بودید». مطالبی مثل این‌ها، دانش‌آموزان را به فکر کردن درباره‌ی نقش هنر در بیشتر شغل‌ها، ترغیب می‌کند. ارزش‌های شغلی و اقتصادی که مورد علاقه بیشتر دانش‌آموزان است آن‌ها را به انتخاب شغل‌شان نزدیک‌تر می‌کند. معلم می‌تواند بگوید «می‌توانید شغل‌هایی را توصیف کنید که از مهارت‌های مورد نظر (مثل اندازه‌گیری، طراحی، ترکیب رنگ) در این درس استفاده می‌کند» مردم زیادی از طریق طراحی مثل طراحی اتومبیل‌های مسابقه‌ای که شما نقاشی کرده‌اید، امرار معاش می‌کنند.

مردم‌شناسی

مردم‌شناسی، مطالعه‌ی نمادهای مردمی است و شاخه‌ای از آن، یعنی مردم‌شناسی فرهنگی، ظرفیت‌ها و آثار هنری را تجزیه و تحلیل می‌کند. با بررسی طراحی‌های روی آثار هنری، دانش‌آموزان می‌توانند تصور کنند که زندگی مردم کشورهای دیگر چگونه است. در هنگام مطالعه، این سؤالات به ذهن آن‌ها می‌آید که این آثار از چه چیزی ساخته شده است؟ چه هدفی را دنبال می‌کند؟ فکر می‌کنند چگونه آن هدف را برآورده سازند؟

در آموزش فرهنگ کشورهای دیگر باید توجه داشت که تأکید بر روی تنها یک جنبه از آن فرهنگ، همچون جنگ‌افزارها و موارد غیرانسانی، و مغفول نهادن دیگر جنبه‌های تمدنی و فرهنگی آن کشور، نوعی بی‌احترامی به آن فرهنگ است. در کل می‌توان گفت بیگانگی پنداشتن و برچسب بدوی زدن به یک فرهنگ یا مردم آن کار درستی نیست و آن فرهنگ را بیگانه جلوه می‌دهد. تأکید بر آشغال

بودن غذاها یا عجیب و غریب بودن پوشاک آن مردم نیز موجب ایجاد عدم هم‌ذات‌پنداری با مردم و فرهنگ آن‌ها می‌شود. درست مثل تأکید بر مفهوم نژاد و قوم و ویژگی‌های قومی که اغلب موجب برداشت نادرست می‌گردد. تلاش در یکسان یا هم‌جنس کردن گروه‌های ملی مختلف برای ایجاد یک ملت واحد خطرناکی را دربردارد، مثل ترکیب گروه‌های امریکایی‌ها - مکزیکی‌ها و کوبایی‌ها و...

● از دانش‌آموزان بخواهید تکه کاغذی را از طول تا کنند، سپس در یک ستون فهرستی از مراسم شروع سال تحصیلی

مردم‌شناسی، مطالعه‌ی نمادهای مردمی است و شاخه‌ای از آن، یعنی مردم‌شناسی فرهنگی، ظرفیت‌ها و آثار هنری را تجزیه و تحلیل می‌کند



یا جشن تکلیف در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در ستون دیگر انواع مراسم جامعه‌ی خودشان را بنویسند؛ آنگاه این دو فعالیت را با هم مقایسه و درباره‌ی آن بحث کنند.

- از دانش‌آموزان بخواهید از فعالیت‌های روزانه‌ی مردم و اشیایی که در اوقات مختلف به کار می‌برند نقاشی کنند. مفاهیم مربوط به زمان در نقاشی‌های دانش‌آموزان درباره‌ی فعالیت‌های آن‌ها در اوقات مختلف روز، قابل تقویت است.
- از دانش‌آموزان بخواهید پاره‌ای از مصنوعات امروزی از قبیل کفش‌های اسپرت (ورزش) گران‌قیمت و مانند این‌ها را نقاشی کنند. از این نقاشی‌ها می‌توان به ارزش‌های رایج در جامعه پی برد، زیرا مصنوعات هر جامعه بیانگر ارزش‌های آن جامعه می‌باشند.

جغرافی و نقشه‌خوانی

ساختن نقشه به دانش‌آموزان کمک می‌کند که اطلاعات نقشه و مهارت‌های نقشه‌خوانی را یاد بگیرند. به عبارت دیگر، انگیزه‌ی دانش‌آموزان برای خواندن نقشه‌ها موقعی تقویت می‌شود که خودشان علامت‌ها و نمادهای نقشه را طراحی کنند. دانش‌آموزانی که محل زندگی آن‌ها نزدیک به هم است می‌توانند به کمک یکدیگر با استفاده از نمادهای خانه‌ها، خیابان‌ها، درختان، ساختمان‌های دولتی، امکانات جالب و دیدنی، رستوران‌ها، پارک‌ها و زمین‌های ورزشی، نقشه‌هایی بسازند. همچنین می‌توانند نقشه‌هایی از اتاق‌ها و جاهای مورد علاقه‌ی خود بکشند و آن‌ها را به‌طور شخصی با جزئیات بهتری آرایش دهند. با این نقشه‌ها تشویق می‌شوند تا به چگونگی تأثیر رودخانه‌های بزرگ، مناطق طبیعی و بزرگراه‌ها در ایجاد و



رشد یک منطقه فکر کنند. دانش‌آموزان به کشیدن تصویر اتومبیل‌های عتیقه‌ای که در پارکینگ مدرسه پارک شده‌اند، دوچرخه‌هایی که به مدرسه آورده می‌شوند، دانش‌آموزی که نقش راننده را دارد و همچنین کشیدن نقاشی مربوط به پل‌ها، چهارراه‌های مدرن و عکس‌های تاریخی از خیابان‌های مرکز شهر، می‌توانند موضوع حمل‌ونقل را به‌خوبی بیان نمایند. برای نقشه‌های خیلی بزرگ، دانش‌آموزان به صورت گروهی در گوشه‌ی دنجی از یک اتاق با استفاده از ترکیب خاک اره، سریش، میکا، رنگ و روغن و آب روی مقوا یا تخته سه لایه بزرگی می‌توانند نقشه‌ی برجسته‌ای از بخشی از جهان را بسازند. برای مقایسه‌ی بین مناطق جغرافیایی،



دانش‌آموزان می‌توانند تفاوت‌های آب‌وهوایی، حمل‌ونقل، غذا، لباس‌ها و معماری دو منطقه را روی یک کاغذ نشان دهند. بعد از بررسی نام خیابان‌ها در این منطقه،

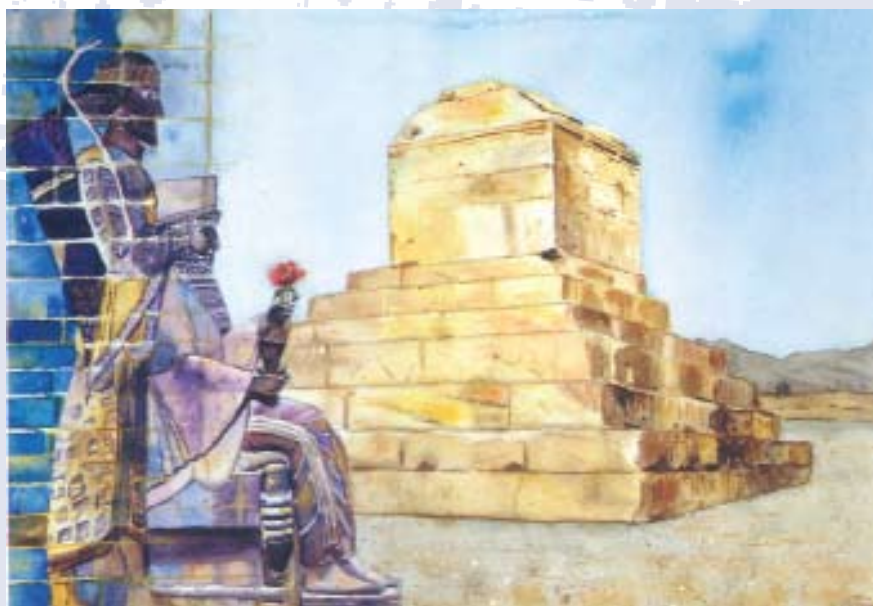
دانش‌آموزان می‌توانند نقاشی‌هایی خیالی از صورت افراد بکشند، یک مکان معروف را به صورت خلاقانه به تصویر بکشند و چیزی را درباره‌ی آن نشان دهند. دانش‌آموزان می‌توانند همچون کتاب درسی‌شان مفاهیمی چون اسکان، روستا، شهرستان، شهر، حومه‌ی شهر، کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ را از طریق تصویر کردن نشان دهند. همچنین می‌توانند بدین طریق تولیدات هنری را با لحاظ کردن سرزمین‌ها، پوشاک مردم، ابزار، خانه‌ها، آب‌وهوا، خیابان‌ها و سیستم‌های حمل‌ونقل نشان دهند.

نمونه‌سازی از یادبودهای قدیمی، قلعه‌ها، کلیسا، نمایش‌ها و ماسک‌های ابداعی، قلاب‌دوزی‌ها، حکاکی‌ها و لباس‌های منقوش، تصورات دانش‌آموزان را به ویژه وقتی بر خودپنداری و اصول هنری تأکید می‌شود برمی‌انگیزاند



تاریخ

برای تفهیم موضوع تاریخ در ذهن دانش‌آموزان، پروژه‌های هنری زیادی وجود دارد. به منظور ایجاد فکر خلاق در ذهن دانش‌آموزان در مورد انگیزه‌های مردم در زمان معینی از تاریخ، از دانش‌آموزان بخواهید در مورد قصد و نیت هنرمند فرضیه‌ای بسازند. به‌طور مثال، برای هنرهای مردمان نخستین در غار (قبل از تاریخ) از دانش‌آموزان بخواهید تا پیام هنرمند قبل از تاریخ را با به نمایش گذاشتن یک نقاشی که به صورت سایه روشن در داخل یک کارتن خالی یخچال یا هر کارتن بزرگ دیگر کشیده شده است، نشان دهند. دانش‌آموزان می‌توانند صحنه‌هایی را نقاشی کنند که خودشان را در رویدادهای تاریخی نشان می‌دهد؛ و سپس برای آن عنوانی انتخاب کنند. از آن‌ها بخواهید تصاویر و یا تولیدات هنری را به ترتیب تاریخی مرتب کنند و آنچه را در آن‌ها اتفاق می‌افتد توضیح دهند؛ مثلاً بناهای عمومی یک جامعه را نقاشی کنند؛ آن‌ها را با توجه به قدمت‌شان مرتب کنند



و در مورد آن دسته ارزش‌هایی که از طریق معماری بیان شده است، بحث نمایند. از دانش‌آموزان بخواهید بر روی دو نیمه‌ی یک ورق کاغذ زندگی خود را با زندگی فردی از دوره‌ی پیش از تاریخ مقایسه کنند. همچنین می‌توانند یک وضعیت دشوار، مثلاً بدبختی یک برده، مشکل مهاجرت یا مشکل یک فرمانده نظامی را تصویرسازی کنند. دانش‌آموزان را تشویق کنید خودشان راه‌هایی را جست‌وجو نمایند، به روش‌های خلاقانه چهره‌های معروف را نقاشی کنند، از طراحی برای بازگو کردن رویدادهای تاریخی استفاده

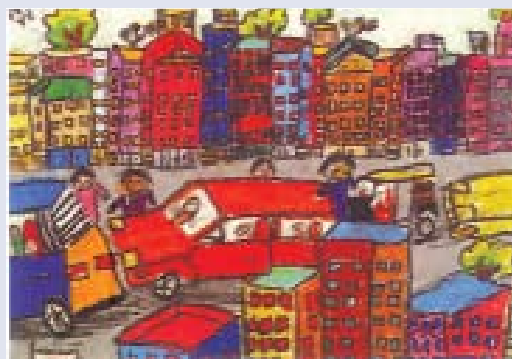
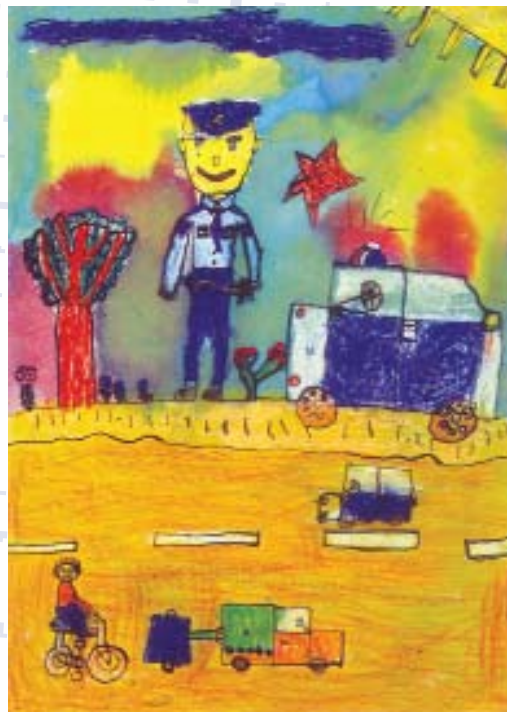
نمایند، با لباس عروسکی نشان دهند که سناریوهای مختلف چگونه یک رویداد را نشان می‌دهد و احساسات متقابلشان را نسبت به آن رویداد، نشان دهند. با عروسک‌هایی گوناگونی که می‌سازند چهره‌های تاریخی را نمایش دهند، سپس تصویری از یک رویداد را درباره‌ی زندگی آن چهره‌ی تاریخی بکشند.

دانش‌آموزان یک رویداد تاریخی مهم را که اتفاق افتاده است به صورت واقعی یا خیالی، تصویرسازی کنند. یک نقاشی دیواری بکشند و حوادث تاریخی را نشان دهند و به بقیه‌ی دانش‌آموزان در کلاس راجع به آن توضیح دهند. سیر تاریخی را برای نشان دادن ایجاد و توسعه‌ی ابزارآلات، اختراعات و هنرها نقاشی کنند. مفاهیم خانه‌ها، لباس‌ها و خوراک را متناسب با فرهنگ تصویرسازی کنند. نمونه‌سازی از یادبودهای قدیمی، قلعه‌ها، کلیسا، نمایش‌ها و ماسک‌های ابداعی، قلاب‌دوزی‌ها، حکاکی‌ها و لباس‌های منقوش، تصورات دانش‌آموزان را به ویژه وقتی بر خودپنداری و اصول هنری تأکید می‌شود برمی‌انگیزاند.

آموزش حقوق

آموزش حقوق با مفاهیمی چون برابری، عدالت، درستکاری، انصاف، قدرت، دارایی، شخصیت و همچنین قانون خانواده، قانون معاملات، قانون سلامت اجتماعی (مثل کلاه ایمنی موتورسواری) و... سروکار دارد. علم سیاست به بررسی قوانین و حقوق دیگران مربوط می‌شود. آثار هنری زیادی چنین موضوعاتی را نشان می‌دهند. دانش‌آموزان می‌توانند درباره‌ی ارزش‌های موارد پیش گفته چه از نقطه نظر خودشان و چه از نقطه نظر هنرمند بحث کنند. برای نمونه کنتراست‌های «دیوگوریو» با عناوین «شب ثروتمند» و «شب فقیر» و کنتراست‌های لوییس کروزر آزاستا با عنوان «سرکوب III» مواردی از فساد و بی‌رحمی انسان‌ها نسبت به هم‌دیگر را نشان می‌دهند. علاوه بر این‌ها، دانش‌آموزان می‌توانند نمونه‌هایی از زندگی خودشان درباره‌ی باورهای گروهی نسبت به یک سلسله اصول را تصویرسازی کنند. آن‌ها می‌توانند تصویری از یک افسر پلیس را که به آن‌ها در مورد مشکلات قانونی یک تجمع تذکر می‌دهد و یا یک ارتشی لباس شخصی را که درباره‌ی قوانین بین‌المللی صحبت می‌کند نقاشی کنند. دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی می‌توانند در آموزش حقوق مثل نمایش موارد مرتبط با قوانین کلاس (مثلاً دست گرفتن به نشانه‌ی اجازه برای صحبت کردن) و در آثار هنری مرتبط با موارد حقوقی از قبیل «تعدی تجاوز گلدی راک‌ها به سه خرس» عروسک‌هایی بسازند. در ضمن دانش‌آموزان می‌توانند از طریق نقاشی، بحث کردن درباره‌ی سرپیچی بعضی از افراد در زمین بازی را نشان دهند. دانش‌آموزان کوچک می‌توانند قوانین سلامتی در زمین تاب‌بازی را نقاشی کنند و دانش‌آموزان بزرگ‌تر می‌توانند دلایل موافق و مخالف موارد اجتماعی مثل کنترل اسلحه یا جابه‌جایی زباله‌های شهری را با کشیدن پوسترهایی نشان دهند.

در زیر تصاویری از شخصیت‌های نقاشی شده، همان‌گونه که در کارتونها استفاده می‌شود، یک متن اضافه کنند. دانش‌آموزان بزرگ‌تر می‌توانند کارتونها خودشان را از آدم‌های سیاسی و رهبران جهانی بکشند.



روان‌شناسی با موضوع دریافت و درک فرد از جهان و رفتار او براساس آن برداشت‌ها مربوط می‌شود. نقش‌های اجتماعی از قبیل رهبری، جمهوریت، تبعیت و نیازهای اجتماعی - فردی همچون اطاعت و تعلق از طریق ساخت آثار هنری توسط دانش‌آموزان در موضوعاتی درباره‌ی موارد زیر، بهبود بخشیده می‌شود:

- برای رضایت والدینم چکار باید بکنم؟

- ارتباط با هم‌قطارها (هم‌سن‌ها ...)

- ارتباط با هم‌مدرسه‌ای‌ها

موضوعاتی از قبیل، من خوشحال‌ترین فرد هستم وقتی که من ... «احساس درونی من چیست؟» و «چیزهایی که از نظر من ارزشمندند» شاید خیلی کلی باشند و نیاز است که موضوع دقیق‌تر و به ایجاد انگیزه تأکید شود. برای مثال «چه چیزهایی مرا نسبت به هم‌نژادان، غذا، زمین بازی خوشحال یا غمگین می‌کند». ابراز عقیده به عنوان یک هدف می‌تواند از طریق انتخاب عبارات و گفته‌های عالی و تشویق توسط معلم در دانش‌آموزان تقویت شود. به‌طور مثال از آن‌جا که شما آدم منحصر به فردی هستید گفته‌های شما نباید مثل بقیه باشد، پس، خودت جمله بساز! یکی از اهداف آموزش مطالعات اجتماعی این است که دانش‌آموزان به دیگران احترام بگذارند. برای داشتن چنین احترامی ابتدا لازم است فرد به خودش احترام بگذارد. بیان خلاق هنری را خیلی عالی برای ایجاد خود احترامی و خودباوری مثبت است.

تفاوت‌های فردی از طریق کشیدن تصویر از قیافه‌ی خود برای نشان دادن علائق، ارزش‌ها، دوست‌داشتن‌ها و دوست‌نداشتن‌های فردی نمایان می‌شود



تفاوت‌های فردی از طریق کشیدن تصویر از قیافه‌ی خود برای نشان دادن علائق، ارزش‌ها، دوست‌داشتن‌ها و دوست‌نداشتن‌های فردی نمایان می‌شود. دانش‌آموزان با ارزش‌های زیبایی‌شناختی می‌توانند با دانش‌آموزان دارای ارزش‌های مختل، بحث و گفت‌وگو کنند؛ مثل رئالیسم در مقابل تجرید. تمرینات روان‌شناسانه برای درک هم‌قطاران از قبیل «سه ویژگی درباره‌ی همکار (یا شرکت) خود پیدا کنید» یا «اگر به او ۳۰۰ دلار داده شود چه کار می‌کند؟» را می‌توان به راحتی با تکلیف هنری (نقاشی کردن) هم‌کلاسی‌ها ترکیب کرد.

دانش‌آموزان با ماسک‌هایی که می‌سازند می‌توانند چهره‌ی التماس یا تسلیم در مقابل فشار را نشان دهند. از دانش‌آموزان بخواهید در موقعیت‌هایی از یک مطالعه‌ی موردی از مفهوم درگیری و آنچه را که اتفاق افتاده است، نقاشی کنند. آموزگاران می‌توانند دانش‌آموزان را تشویق کنند تا درباره‌ی مشکلات فکر کنند. به‌طور مثال، دانش‌آموزان می‌توانند روی نیمی از کاغذ تا شده یک مشکل و روی نیم دیگر کاغذ راه‌حل آن را نشان دهند. همچنین آموزگاران می‌توانند برای نشان دادن درک و آگاهی دانش‌آموزان با پرسش و تعابیر مختلف از آثار هنری این کار را انجام دهند. تا ببینند آیا کسی از آن معنی متفاوتی برداشت می‌کند. معنی یک تابلو، مثل تابلوی «جیغ» اثر «دوارد مانچ» قابل بحث و گفت‌وگو است.

چه چیزی احساسات نمایش داده شده را موجب شده است، و چه استراتژی‌های روان‌شناسانه‌ای برای پرداختن به چنین عواطفی مورد استفاده قرار گرفته است؟ تمرین روان‌شناختی از طوفان مغزی (سیال‌سازی ذهنی) برای حل یک مشکل را نیز می‌توان با تدریس هنر مورد استفاده قرار داد. برای مثال شاید دانش‌آموزان به صورت دو نفری با هم کار کنند و در مورد نحوه‌ی جذاب کردن طرح‌ها و به منظور جلب نگاه‌ها بحث کنند. ارزش‌هایی را که در هر راه‌حل نهفته است می‌توان بعداً با بحث موضوعات زیباشناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.



بحث کردن از فرصت‌های شغلی در کلاس‌های هنر، یک راه طبیعی برای کمک به فکر کردن دانش‌آموزان درباره‌ی کارها و شغل‌هایی است که با هنر در ارتباط است

جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی، مطالعه‌ی نقش و کارکرد مردم در گروه‌های اجتماعی است. در پایه‌های تحصیلی ابتدایی دانش‌آموزان تصویر یک خانواده و کارهایی را که آن خانواده در روزهای خاصی انجام می‌دهد نقاشی کنند. کلاس را دو بخش کنید. از یک گروه بخواهید نقش جامعه‌ی روستایی و گروه دیگر نقش جامعه‌ی شهری را بازی کنند. در پایه‌های تحصیلی بالاتر دانش‌آموزان را تشویق کنید تا درباره‌ی مفاهیمی از قبیل هنجارها، جامعه، ارزش‌ها، رقابت‌ها، وضعیت و تحول صحبت کنند.

به طور مثال شاید دانش‌آموزان موقعیت‌هایی مثل «اگر من می‌توانستم این مدرسه را به نوعی تغییر دهم» یا «اگر من معلم بشوم» را نقاشی کنند. برای مطالعه و بررسی مفاهیم انتزاعی، ابتدا باید آثار هنری که آن مفهوم را نشان می‌دهند بررسی شود سپس دانش‌آموزان نقاشی‌های خودشان را برای نشان دادن آن مفهوم ارائه نمایند. وقتی از یک شیء یا تصویر نقاشی‌های گوناگونی کشیده شود سعی کنید بچه‌ها مفهوم یا رویدادی را با استفاده از توصیف کلامی تصویرسازی کنند؛ مثل شهرسازی، مشکل کارکردن یک کودک در یک کارخانه‌ی نساجی یا ساختن شمشیر. یک گروه از دانش‌آموزان می‌توانند بخشی از یک رویداد را نقاشی کنند و سپس کل آن رویداد را به صورت





زنجیره‌ای از حوادث نشان دهند، سپس با جملات توضیحی نقاشی‌های‌شان را نشانه‌گذاری کنند و به ترتیب آن‌ها را توضیح دهند. تصاویر می‌تواند در مورد بخش‌های قابل توجهی از مهاجران یک کشور یا منطقه‌ی خاصی باشد. برای تقویت ایده‌ی عضویت در گروه‌های مختلف (تفریحی، اجتماعی، مذهبی) در دانش‌آموزان، از آن‌ها بخواهید از فعالیتی که در گروه‌های مختلف انجام می‌دهند، نقاشی کنند و آثار هنری را در یک نمایشگاه ارائه نمایند یا تصاویر حیرت‌آوری را که موجب تفکر و انگیزه در باره‌ی مشاغل هم‌چون افسران پلیس، آتش‌نشان‌ها، پرستاران و هنرمندانی هم‌چون دلک‌ها، رقص‌ها، پانتومیم‌ها، موسیقی‌دان‌ها به همراه آلات موسیقی، غواصان و پرسنل خطوط هوایی و ورزشکاران در لباس‌های ورزش، می‌شود، به نمایش بگذارند.

وقتی دانش‌آموزان به سؤالاتی مثل سؤالات زیر فکر می‌کنند تلفیق جامعه‌شناسی و هنر پدید می‌آید.

۱. چرا مردم جامعه ما کارهای هنری انجام می‌دهند؟
۲. چگونه آثار هنری مردم ما از آثار مردم سرزمین‌های دیگر و یا از مردم زمان‌های دیگر متفاوت است؟
۳. در منطقه‌ی ما هنر چگونه مفهومی از جامعه را برجسته می‌کند؟
۴. چگونه انواع مختلف آداب فرهنگی در جامعه‌ی ما در یک اثر هنری نشان داده می‌شود؟

۵. چگونه مردم جامعه‌ی ما با جوامع دیگر از هنر برای نشان دادن تحول زندگی و سایر رویدادهای اجتماعی استفاده کرده‌اند؟

آثار هنری می‌تواند بحث‌های بلامناع مقولات اجتماعی باشد. به طور مثال اثر هنری «مهاجرت» متعلق به «جاکوب لورنس» تغییرات زندگی امریکایی‌های سیاه‌پوست را در سال ۱۹۳۰ وقتی که از جنوب و شمال برای جست‌وجوی کار به امریکا آمدند نشان می‌دهد. همین‌طور استفاده از روش‌های نظرسنجی در مطالعات اجتماعی می‌تواند با اعلام‌ها (پاسخ‌نامه‌های) هنری ترکیب شود. یا دانش‌آموزان می‌توانند مصاحبه‌های خود را با دوستان و افراد خانواده که در مقولات مرتبط با هنر است انجام دهند یا از همسایگان خود در مورد بهترین مجسمه‌ها یا مراکز تفریحی نظرسنجی کنند. حوادث جاری را می‌توان از طریق یک بولتن خبری - هنری به مفاهیم مرتبط در علوم اجتماعی و هنر ربط داد. دانش‌آموزان می‌توانند در مورد عضویت از خانواده‌ی خویشاوند و یا همسایگانی که به نوعی در موضوع هنر درگیر هستند مطالبی بنویسند و یا گزارش شفاهی (مصاحبه) تهیه کنند. آن‌ها می‌توانند هنرهای زبانی، مطالعات اجتماعی و هنر را به هم ربط دهند و کل کلاس در باره‌ی اهمیت هنر در زندگی هنرمند، بحث کنند. هم‌چنین می‌توان از عکاسی و فیلم‌برداری ویدیویی برای مستندسازی مصاحبه‌های فردی با هنرمندان و اعضای جامعه، استفاده کرد.

منبع

-Wachowiak, Frank (2001); Emphasis art: a qualitative art program for middle school; longman.



کیفیات بصری



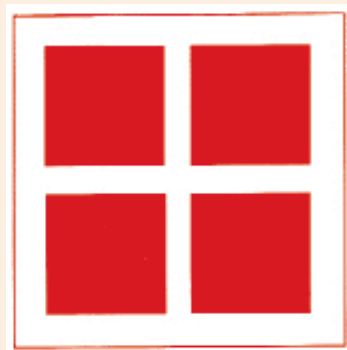
ارتباط بصری، ارتباط جهانی و بین‌المللی است. محدودیت‌های تحمیل شده توسط زبان، لغت‌نامه و دستور زبان را ندارد و بی‌سوادان هم می‌توانند آن را بفهمند. می‌توان مفهوم لغوی ایستایی را با انرژی تخیلی پویا تقویت کرد. می‌توان کوشید، مفهوم جهان مادی و وقایع اجتماعی را تفسیر کرد. زیرا تفسیر مناسبات پویای درونی یک تصویر، که از مشخصه‌های هر شناخت عملی پیشرفته‌ی معاصرند، با وسایل مدرن ارتباط بصری، نظیر عکاسی، سینما و تلویزیون هم‌خو هستند.

اما زبان تصویر، امروزه وظیفه‌ای دقیق‌تر و حتی تا حدی مفهومی مهم‌تر نیز دارد. درک یک تصویر شامل شرکت تماشاگر در فرایند سازمان‌دهی تصویر می‌شود، زیرا تجربه‌ی یک تصویر، عمل خلاق انسجام‌بخشنده‌ای است. این‌که چنین تجربه‌ای، به دلیل قابلیت تجسمی‌اش به صورت کلیتی زنده ساخته می‌شود، خصلت جوهری آن است. بر پایه‌ی این واقعیت، نظمی در سازمان‌دهی این تجربه هست که از لحاظ ساختاری، نظمی با اهمیت در هرج و مرج جهان بی‌شکل ما محسوب می‌شود.

برای آن‌که زبان تصویر به عامل مؤثری در شکل بخشیدن به زندگی‌های ما تبدیل شود، سه وظیفه‌ی اصلی در مقابل هنرمند خلاق قرار دارد: یادگیری و به‌کارگیری قوانین سازمان‌دهی تجسمی، توجه به تجربه‌های معاصر در جهت آموزش و به‌کارگیری بازنمایی‌های بصری وقایع زمانی-فضایی، و در پایان، آزادسازی ذخیره‌های تخیل خلاق و سازمان‌دهی آن‌ها در زبان‌های پویا (تصویری).

پس با زبان گرافیک هم‌چون هر زبان دیگری می‌توانیم تجربه‌ی خود را نظم بدهیم و اطلاعات حاصل از واقعیت‌های جاری پیرامونمان را با واحدهای زبانی درآمیزیم. یعنی با کلمات و دستور زبان گرافیک به انتقال مفاهیم بپردازیم.

هر تفکری، برای به تجسم درآمدن در حالت دوبعدی، روی سطح تصویر عمل می‌کند و به ما راستای ویژه‌ی خود را که از تشریح مساعی اجزایش حاصل شده است، القا می‌کند. خط، نقطه و نقش روی سطح تصویر عمل می‌کنند و چشم را به راستاهای فضایی بالقوه‌ی خویش می‌کشانند. نقوش موقعیت، راستا، شکل، بعد، مسافت و وزن دارند. می‌توانند بافت حسی گرمی داشته باشند و یا به‌خاطر دقت هندسی، سرد به نظر بیایند. روشنی و رنگ دارند و می‌توانند با سرعت‌های متفاوت حرکت کنند.



انسان برای آن‌که هرچه کامل‌تر به قصد خویش جامه‌ی عمل بپوشاند، باید تجربه‌ها را از نو بسازد و بعدهای اساسی عاطفی و معنوی را در کلیتی جدایی‌ناپذیر در خویش تثبیت کند. زبان تصویر و ارتباط بصری از لحاظ توان، خواه در آشتی دادن انسان با شناخت خویش و خواه در بخشیدن موجودیتی یکپارچه به او، از معتبرترین وسایل است. زبان تصویر قادر است، مؤثرتر از تقریباً هر وسیله‌ی ارتباطی دیگری، دانش را نشر دهد. این زبان به انسان امکان می‌دهد که تجربه کند و تجربیاتش را در شکلی قابل مشاهده مستند سازد. به مخاطب نیز امکان می‌دهد، با شرکت در این گفت و شنود، تجربه‌ای نو برای خویش بیافریند، و از دیدن، تجربه‌ای ماندگار در ذهن داشته باشد.

رشد آموزش



شماره‌ی ۳
دوره‌ی هفتم
بهار ۱۳۸۹

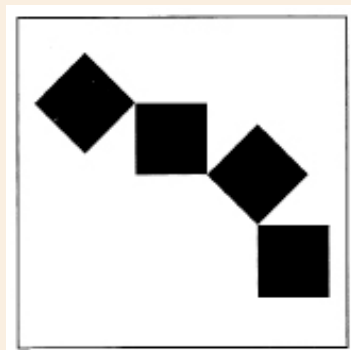


وزبان تصویر

مهسا قبايي

همه‌ی این اتفاقات در حالتی می‌افتند که ما در حین جست‌وجو برای دست یافتن به یک نظم واحد تصویری که از طریق روابط نیروهای تجسمی در پی آن هستیم، در جست‌وجوی نظم معانی هم می‌رویم و از مجموع این عوامل و راستاهای گوناگون، یک کل تعیین‌کننده‌ی مشترک می‌سازیم. به این ترتیب، اجزای تفکر ما در یک نظام دوبعدی تصویری، ثابت و ایستا نمی‌ماند و به رشد و بلوغی پویا در درون خود می‌رسد.

طراح با عناصری بصری نظیر نقطه، خط، بافت و رنگ صحبت می‌کند. این عناصر در حضور نیروهای درونی و بیرونی تصویر، مفاهیم بصری نظیر ریتم، تراکم، حرکت، تعادل، پراکندگی، بعد و سرعت را می‌آفرینند. وقتی از نیروهای درونی و بیرونی تصویر صحبت می‌شود، مشخصاً از جدا کردن نسبی تصویر از محیط پیرامونش سخن گفته می‌شود. در واقع تمامی موارد گفته شده در حضور یک معیار رجوع خاص که کادر و زاویه‌ی دید است، معنی پیدا می‌کند و در نهایت طرحی کلی را به‌وجود می‌آورد.



حرکت

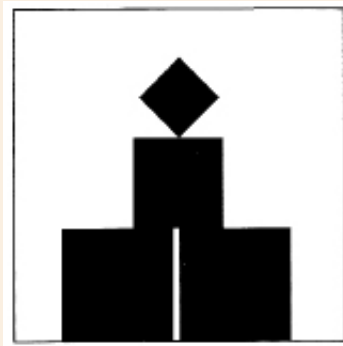
یک سطح دوبعدی ایستا، تجربه‌ای بی‌حرکت است و پایه‌ی هر فرایند زنده، تناقضی درونی است. ماهیت سرزندگی یک تصویر، از تنش‌های میان نیروهای فضایی حاصل می‌شود؛ یعنی از نبرد برای جذب و دفع میدان‌های این نیروها. همان‌طور که گفتیم، تجربه‌ی فضا بر پایه‌ی حرکت بالقوه‌ی واحدهای بصری متفاوت بر سطح تصویر قرار دارد. البته به شرط آن‌که معیار رجوع، یعنی سطح دوبعدی تصویر، مشخص باشد.





تعداد

برای رسیدن به تعادلی پویا، نیروها و میدان‌های تولید شده توسط آن‌ها باید نیروهای فضایی مساوی داشته باشند، اما بدون تنش، ایستا و ساکن خواهد بود. با این همه، اگر بشود به این نیروها و میدان‌های انرژی‌شان تحرک بخشید، می‌توان این میدان‌ها را در تقابل دو جنبه به کار برد؛ به طوری که روی سطح تصویر تعادل یابند. در این تعادل، خط یا نقش با رنگی ویژه و در موقعیتی ویژه، میدانی خواهد داشت که به سوی تماشاگر پیش خواهد آمد و واحدی دیگر در عوض، میدانی خواهد داشت، پس‌رونده. یکی میدانی را فعال خواهد کرد که میل به بالای سطح دارد و آن یکی میل به پایین.



رشد آموزش



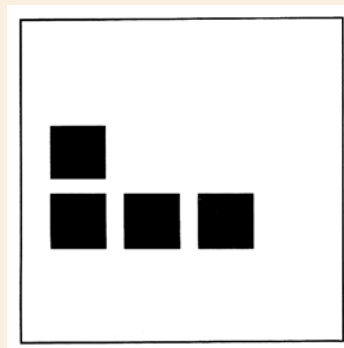
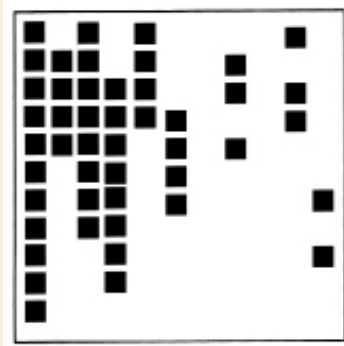
شماره ۳
دوره هفتم
بهار ۱۳۸۹



این حرکات می‌توانند در اندازه و چگونگی به چشم آمدن‌شان متفاوت باشند؛ یعنی راستا، وزن و غلظت متفاوت داشته باشند. اگر نیروهای میدان‌های فضایی آن‌ها مساوی باشند، روی سطح تصویر به تعادل پویایی دست می‌یابند.

تراکم

تراکم ساده‌ترین شرط در اصل سازمان‌دهی تصویر است. ستارگان آسمان را به دلیل نزدیکی نسبی، در انواع طرح‌ها جمع می‌بندیم و کلمات را به خاطر نزدیکی حروفشان از هم تشخیص می‌دهیم. در مجموع، فاصله‌ی کمتر «به‌طور نسبی»، میان واحدهای احساسی مقاومت کمتری نسبت به ارتباط متقابلشان نشان می‌دهد و به این ترتیب واحدها می‌توانند شکلی پایدار بیابند.

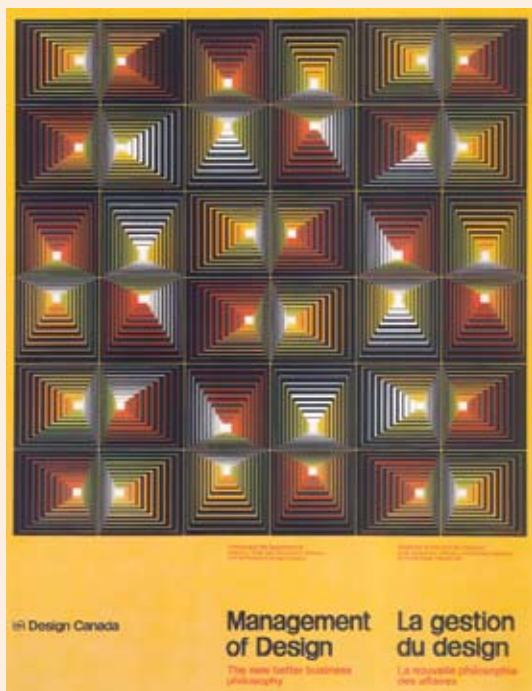


امتداد نیروها

نیروهای خطی دچار نوعی رخوت هستند و به امتداد یافتن در مسیری ثابت گرایش دارند. خط راست، با حرکتی ثابت در تداوم خویش، گرایش دارد که به‌صورت مستقیم دیده شود و خط منحنی به‌صورت منحنی و خط موج به تکرار مستمر وزن اصلی خویش. این تداوم خطی، با ایجاد گروه‌هایی با نظم ساده، به شکل گرفتن تصویر کمک می‌کند و یکی از راه‌های مؤثر برای به‌هم پیوستن عوامل ناهمگون است. حرکت خطی تنها بر پایه‌ی فعالیت خط‌های موجود یا حاشیه‌ی نقش‌ها انجام نمی‌شود، بلکه روی حاشیه‌های نامرئی در

فاصله‌ی میان این نقش‌ها نیز صورت می‌گیرد.

قانون تداوم در مورد درجه یا شدت تغییرات رنگی، ارزش رنگی و فام‌رنگ نیز اعتبار دارد. چشم، تغییر و تبدیل رنگ‌ها و ارزش‌ها را به همان شیوه‌ای که خط را دنبال می‌کند، پی می‌گیرد. امتداد مختص اشکال خطی نیست و انسان می‌داند که اجسام وزن دارند و بی‌تکیه‌گاه سقوط می‌کنند. بنابراین وقتی جسمی را که می‌داند سنگین است در میان فضا می‌بیند، به‌طور خودبه‌خود در ذهن خویش به راستا و سرعت حرکت آن به پایین می‌اندیشد.



فضا در یک سطح دوبعدی

ما مطابق عادت، اهمیت فضایی بیشتری به تصویر بزرگ‌تر می‌دهیم و به این ترتیب، اندازه به ساده‌ترین وسیله برای نشان دادن بعد عمق در فضا تبدیل می‌شود. روابط عمق را از طریق موقعیت قائم نیز می‌توان نشان داد؛ چرا که تماشاگر موقعیت هر چیز در صفحه را با خط افق می‌سنجد. بنابراین بخش پایین سطح تصویر، واحد قابل رؤیت نزدیک‌تر را نشان می‌دهد.

رشد آموزش



شماره‌ی ۳
دوره‌ی هفتم
بهار ۱۳۸۹

۳۶

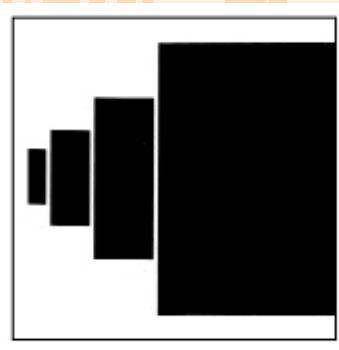
عمق

اگر یک شکل فضایی مانع شود که شکل دیگری را ببینیم، تصور نمی‌کنیم که آن دومی چون پنهان است دیگر وجود ندارد. با نگریستن به این نقش‌های پوشیده، درمی‌یابیم که اولی دو مفهوم فضایی دارد: خودش و آنچه در پس آن قرار دارد. نقش پوشاننده، نقش نزدیک‌تر ارزیابی می‌شود و ما عمق را به این ترتیب تجربه می‌کنیم.





حال اگر این دو جسم شفاف باشند و بخش منطبق و مشترک خود را حفظ کرده باشند، باعث ایجاد تناقض ابعاد فضایی در ذهن ما می‌شوند؛ اما می‌توانند بدون ایجاد آشفتگی بصری در هم نفوذ کنند. چرا که شفافیت به معنی درک هم‌زمان موقعیت‌های متفاوت فضایی است. فضا نه تنها پس می‌رود، بلکه در فعالیتی مستمر جریان می‌یابد.



ساختمان‌پردازی یک تابلو کاربرد زیادی دارد. این عمل چشم بیننده را هدایت می‌کند و به آن جهت می‌دهد. یا سرعت حرکت آن را کنترل می‌کند و آن را در جهت انتخاب ایده‌آل هنرمند رهنمون می‌شود. ساختمان‌پردازی می‌تواند به نمایش خشونت، پایداری، زیبایی یا زشتی کمک کند. قادر است عکس‌العمل‌های عاطفی بیننده را برانگیزد، تشدید کند و یا آرامش بخشد.

میزان دید در سطوح تصویر گسترده‌گی چندانی ندارد و به لبه‌های سطح دوبعدی محدود می‌شود. معیار رجوع از میدان فضایی گسترده‌ی تماشاگر به میدان تصویر و به چهار ضلع و ابعاد آن منتقل می‌شود. به این ترتیب، یک میدان قیاسی کاملاً تازه و جهانی با قوانین نو، مکتسب از روابطی نو، آفریده می‌شود. چهار لبه‌ی سطح تصویر در مجموع جهات اصلی فضا می‌شوند و ارزیابی فضایی، موقعیت، راستا و فاصله‌ی هر واحد بصری روی سطح، به روابط آن واحدها با لبه‌ها بستگی می‌یابد که به‌عنوان محورهای عمودی و افقی جهانی نو که سازمان یافته است، تلقی می‌شوند.

تمامی کیفیات در سطح تصویر نسبت به یکدیگر سنجیده می‌شوند. حضور یک فرم در یک کادر، زمانی می‌تواند مفهوم مورد نظر طراح را انتقال دهد که در مکان نسبی مناسبی قرار گرفته باشد. یک شکل اندکی نامنظم، در مقایسه با یک شکل کاملاً هندسی، بسیار نامنظم‌تر به نظر می‌رسد. یک لکه‌ی رنگ، بسته به این‌که روی سطح تصویر در طرف چپ یا راست، و بالا یا پایین قرار گیرد، تجربه‌های فضایی متفاوتی برمی‌انگیزد. هر رابطه‌ی مشخص یک احساس فضایی مشخص ایجاد می‌کند. با افزایش لکه‌های رنگ، احساس فضایی گسترش می‌یابد و لکه‌ها از هم دور یا به هم نزدیک می‌شوند؛ پیش می‌آیند، پس می‌روند و انگار وزنی و راستایی متمایل به مرکز یا گریزان از مرکز می‌یابند. اگر این لکه‌ها در سطح، تغییر رنگ یا بعد بدهند، رویدادهای فضایی سرزنده‌تری را باعث می‌شوند.

اگر بتوانیم به خاطر آوریم که نحوه‌ی دیدن ما به روشی که آن را آموخته‌ایم بستگی دارد، و هم‌چنین اگر تشخیص دهیم که یادگیری نوین می‌تواند راه‌های جدید دیدن را به ما بیاموزد، از برخورد‌های متعصبانه پرهیز خواهیم کرد و حقیقت را بهتر خواهیم فهمید.



رنگ آمیزی ابری کاری آسان،
جالب و پرهیجان ولی مستلزم تهیه‌ی
مقدماتی است.

برگه‌های کاغذ و سینی را از شب
قبل آماده کنید. ۳/۴ پیمانه آب مقطر
در یک تشتت مستطیل پلاستیکی
بریزید. مقداری خیلی کم، حدود یک
قاشق غذاخوری، چسب سلولزی کاغذ
دیواری (نه چسب وینیلی) بر روی
یک‌چهارم پیمانه آب بریزید و آن را
با همزن خوب به هم بزنید. سپس
هر ۱۰ دقیقه یک‌بار هم آن را به هم
بزنید و این کار را تا چهاربار تکرار
کنید. مطمئن شوید که تمامی ذرات
ریز ته ظرف حل نشده و به حرکت
درآمده‌اند. چهار لبه‌ی سینی رنگ را
به هم بزنید تا همه‌ی ذرات ریز که به
لبه‌ها چسبیده‌اند مخلوط شوند.

سینی رنگ باید کاملاً تمیز و مایع
آهار غلیظ باشد. البته اگر بیش از حد
غلیظ بود کمی آب مقطر به آن اضافه
کنید. یک‌چهارم از محلول درون سینی
را در یک لیوان بریزید و کنار بگذارید
تا اگر لازم بود بعداً به آن اضافه کنید.

اگر این مایع در ظرف عایقی نگهداری
شود که از بخار شدن آن جلوگیری
کند هفته‌ها باقی می‌ماند.

شما می‌توانید هر کاغذ (تیره،
روشن، پاستیل و آبرنگ و کاغذ چاپ)
با هر وزنی (از ۱۸۰ تا ۴۰ پوند) و در هر
سطحی خشن را برای این کار استفاده
کنید. نسوج ورقه‌های نازک متوسط
تا سنگین بسیار خوب جواب داده‌اند.
کاغذهای سفید و رنگی را هم امتحان
کنید. شب قبل از رنگ آمیزی، برگه‌ها
را زاج‌اندود کنید تا رنگ در سطح آن
بهبتر پخش شود. ابتدا پشت هر کدام را
با علامت * مشخص کنید تا متوجه
شوید کدام طرف مربوط به کار ماست.
دو قاشق زاج را درون یک پانیت آب
مقطر گرم بریزید تا حل شود. سپس
صبر کنید تا خنک شود و آن را داخل
یک ظرف پلاستیکی بریزید و حتماً آن
را نام‌گذاری کنید. این محلول بسیار
سوزان و سوزش‌آور است پس آن را
از دسترس کودکان دور نگاه‌دارید. یک
اسفنج سلولزی را درون آب زاج قرار
دهید. اسفنج را به آرامی فشار دهید



رنگ آمیزی ابری (تهیه‌ی کاغذهای ابر و باد)

ترجمه و بازنویسی: زهرا امیدی* ، فرانک کبیری**

تا مایع اضافی آن خارج شود (برای انجام این کار از دستکش پلاستیکی استفاده کنید یا با کرم‌های مخصوص کار چرب کنید تا از تأثیر زاج در امان باشید). اسفنج را روی طرف بدو نشان ورق بکشید تا تمامی سطح را بپوشاند. کاغذ باید مرطوب شود، نه این که خیس شود. همهی کاغذها را خشک کنید و بعد کاغذها را روی هم بچینید، طوری که سطوح موردنظر بالا باشند. یک وزنه روی آن‌ها قرار دهید تا آن‌ها را کاملاً درون مایع غرق کند. قبل از رنگ‌آمیزی با حرکت سریع کاغذها را برگردانید.

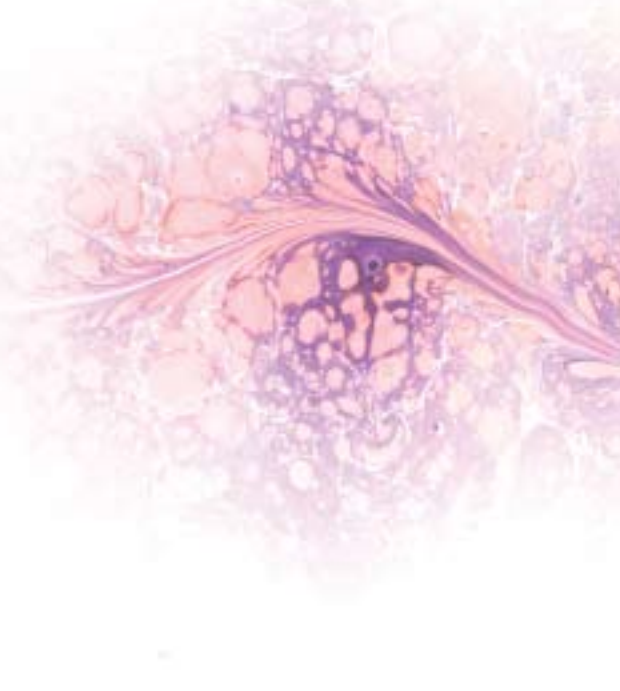
در این پروژه ما از spectra-ite دکنتر مارتین و جریان طلایی آکرلیک استفاده کرده‌ایم. برای ثبات رنگ کرم، آکرلیک طلایی را رقیق کنید و spectralite را همان‌گونه که هست استفاده کنید. ثبات اصلی‌ترین فاکتور در این رنگ‌آمیزی است که با پیشرفت فرایند به دست می‌آید. رنگ‌ها را در شیشه‌ی شیر نوزاد، قوطی فیلم و فنجان‌های پلاستیکی با درپوش

محکم نگه‌داری کنید. روی درپوش را با رنگ علامت‌گذاری کنید و قبل از شروع رنگ‌آمیزی دوباره محل درون سینی را به هم بزنید.

تنها با سه یا چهار نوع رنگ شروع کنید. با قطره‌چکان سه یا چهار رنگ را روی سطح مایع داخل سینی بریزید و پخش شدن آن را نگاه کنید. شانه، قلم مو یا هر ابزار دیگری را به آرامی روی رنگ‌ها بکشید تا طرحی ایجاد شود سپس روی آن به صورت زیگزاگ و یا از گوشه‌های راست و یا طرح‌هایی ایجاد کنید. اگر مایلید رنگ‌ها را با یک مسواک روی محلول درون سینی بپاشید.

برای آن که زمینه‌ای تیره‌رنگ دور رنگ‌های روشن بسازید، باید ابتدا رنگ‌های تیره را بریزید و سپس رنگ روشن را به آن اضافه کنید. رنگ‌های تیره را در خطوطی به هم نزدیک کنید. بسیاری از رنگ‌ها فعال‌تر هستند و به زیبایی پخش می‌شوند. اگر رنگ به جای پخش شدن ته‌نشین شود سینی را دوباره به هم بزنید و از نو

شروع کنید. اکنون می‌توانید یک قاشق چای‌خوری جَسوی سفید یا چند قطره زهره‌ی گاو نر و یا یکی دو قطره الکل سفید به رنگ اضافه کنید. یک تکه از کاغذهای زاج‌اندود را بردارید (طرف موردنظر زیر و طرف علامت‌دار* را رو قرار دهید). آن را به‌طور مورب نسبت به زاویه‌ی محلول درون سینی نگه‌دارید. لبه‌ی آن را کمی به طرف مرکز کج کنید. یک گوشه را به آرامی درون سینی قرار دهید. لبه را در دستتان نگه‌دارید تا بتوانید به راحتی به طرف دیگر بچرخانید و از ایجاد حباب جلوگیری کند. هنگامی که کاغذ را در سینی می‌چرخانید، یک دور کامل بزنید و در میان راه نایستید. ۱۰ ثانیه صبر کنید، سپس ورقه را از یک طرف بیرون بکشید و بالای سینی نگه دارید تا آب آن گرفته شود. به مدت ۱۰ دقیقه آن را روی کاغذ چرب که با روزنامه پوشیده شده است قرار دهید. یک اسفنج پر از آب را بر روی کاغذ رنگ شده به آرامی بفشانید تا رنگ‌ها و آهارهای اضافی پاک شوند



و این کار را ادامه دهید تا آب کاملاً شفاف شود. ورق‌های ابری رنگ شده را روی روزنامه قرار دهید تا خشک شود. بعد از این که کاغذ خشک شد دوباره آن را رنگ آمیزی کنید. اگر ورقه‌ها خمیری شدند، بعد از خشک شدن اتوی سرد را پشت آن‌ها بکشید. قبل از رنگ کردن تکه‌های سطح سینی رنگ را با استفاده از باریکه‌ی چهار اینچی روزنامه تمیز کنید. روزنامه را کمی عریض‌تر از سطح سینی رنگ بگیرید و آن را بر روی سطح بکشید تا رنگ‌های بیاندازید و این کار را تا هنگامی که سطح کاملاً صاف شود ادامه دهید. مطمئناً این کار برای موفقیت شما در رنگ‌آمیزی ضروری است. عوامل

بسیار زیادی در شکست یا موفقیت رنگ‌آمیزی ابری دخیل‌اند. برای مثال شرایط جوی جریان هوا و غبار؛ سعی کنید که شرایط را ثابت نگه‌دارید تا کارهایتان به خوبی پیشرفت کند. ورقه‌های ابری، زیبایی خودشان را در رنگ‌بندی نشان می‌دهند. شما می‌توانید از نمونه‌های ایجاد شده‌ی بدون شکل استفاده کنید و آن را به‌عنوان نکته‌ی اصلی در طرح‌هایتان بدانید و قطعه‌ها را براساس اختلاط رنگ مرتب کنید تا تکرار و ریتم زیبایی به‌دست آید؛ نیز می‌توانید تکه‌های اختلاط رنگ را با رنگ ترکیب کنید، طوری که با ورقه‌های ابری متناسب شود.

۱. قبل از شروع پروسه‌ی رنگ‌آمیزی ابری، بسیار مهم است که مواد لازم را تهیه و جمع‌آوری کنید. سپس سینی رنگ را بر طبق آن‌چه گفته شد آماده کنید. سینی را چندبار هم بزنید تا مطمئن شوید خمیر گرانول کاملاً حل نشده باقی‌مانده است.

۲. برای چکاندن رنگ در سینی از قطره چکان استفاده کنید و یا با مسواک رنگ را به آرامی بر سطح سینی بپاشید.

۳. با استفاده از شانه یا ابزارهای دیگر، شکل‌های مختلفی را ایجاد کنید. (طراحی کنید)

۴. ورقه‌های زاج‌اندود را در سینی قرار دهید. یک گوشه را بگیرید و آن را در سینی بچرخانید و اجازه دهید چند دقیقه در آن بماند. (ورقه‌های زاج‌اندود در متن شرح داده شده است)

۵. ورقه‌های چاپ شده را مستقیماً بالای سینی رنگ بگیرید تا آب آن گرفته شود. آن را پهن کنید تا خشک شود. قبل از شروع کردن پروسه‌ی دیگری سینی را با استفاده از کشیدن یک تکه روزنامه بر روی سطح تمیز کنید تا رنگ‌های اضافه را بردارد.

طبیعت نظام‌یافته‌ی رنگ‌آمیزی ابری عوامل موزونی را برای ترکیب رنگ‌های به‌وجود آمده است.

شکل آخر: تکه‌های زمین، کاری از کارن بکر بندیتی (Karen Becker Beneditti) ورقه‌هایی که در آن‌ها برگ‌های پاییزی به‌صورت ابری رنگ شده‌اند. این ترکیب قابل توجه چیزی است که تمامی جوانب اختلاط رنگ در رنگ‌آمیزی ابری را دربرمی‌گیرد. تکه‌هایی از یک نمونه‌ی رنگ‌آمیزی ابری با سنگ بریده شده است و به همراه یک رنگ‌آمیزی آکرلیک و آبرنگ در یک طرح بسیار هماهنگ آورده شده است.

زیرنویس

* (لیسانس زبان انگلیسی)

** (کارشناس ارشد صنایع دستی و

هنرهای دستی)

نقاشی و کودکان کم توان ذهنی



زهرة میرباقری

کردن و بازی، بیشتر رغبت نشان می‌دهد. میل به نوشتن گزینه‌ی اکتشاف و دست‌کاری یا میل به ور رفتن با اشیاء از همان موقعی که در دستش چیزی قرار داشته و آن را چنگ می‌زند رشد حرکتی را در او بنیان می‌گذارد.

کودک گاهی با آب دهان خود علائمی بر روی زمین ایجاد می‌کند و گاه با به دست آوردن یک تکه ذغال یا مداد خطوطی را بر روی دیوار یا ورق کاغذ ثبت می‌کند. او با این کار می‌خواهد احساس هویت و موجودیت خود را به دیگران نشان دهد و بدین‌وسیله در محیط و پیرامون خود کاوش کرده و من کودکانه‌اش را مطرح سازد.

کودکان کم‌توان ذهنی افرادی از جامعه هستند که از لحاظ فعالیت‌های ذهنی نسبت به همسالان خود نارسایی داشته و در نتیجه به درجات مختلف از توانایی یادگیری، همسازی با محیط، بهره‌برداری از تجربیات، درک مفاهیم، قضاوت و استدلال صحیح محرومند و نارسایی فعالیت‌های ذهنی آنان از بدو تولد و یا مراحل اولیه‌ی کودکی وجود دارد. شاید از لحاظ بالینی بهترین روش تشخیص عقب‌ماندگی ذهنی، در کودکان توجه به بازی و نقاشی باشد؛ زیرا تنها نمی‌توان از راه رفتن، نشستن و تکلم کردن، به رشد هوشی کودک پی برده چون بعضی مواقع حتی در کودکان تیزهوش نیز تأخیرهای رشدی وجود دارد. نقاشی کودکان عادی نشان‌دهنده‌ی خصایص ویژه‌ی آن‌هاست که با رشد هویتی، سن و تجربیاتشان مرتبط است و با نقاشی کودکان کم‌توان تفاوت فاحشی دارد. همان‌طور که گفته شد نقاشی از نظر بالینی ابزار مهم دیگری برای شناسایی رشد هوشی، عاطفی و حرکتی کودکان است.

نقاشی در شناخت قوه‌ی خلاقانه، مطالعه‌ی رفتار، بیان افکار و خواسته‌ها و تمایلات کودک اهمیت فراوان دارد. بسیاری از روش‌های درمانی ممکن است از طریق بررسی نقاشی کودک تجویز شود.

مضافاً این‌که رنگ‌آمیزی، نقاشی و سایر فعالیت‌های

تقریباً این مسلم شده است که تجلی هوش و استعداد در فرد تنها در هنگام بلوغ نیست بلکه نیمی از هوش و استعداد قبل از ۵ سالگی ظهور می‌یابد و لذا، بهترین زمان کشف و پرورش استعداد در آدمی دوران کودکی، خصوصاً در ۳ سالگی است. از این‌رو لازم است که برای کودک شرایطی آماده گردد که بتواند ابزار وجود نماید و آن‌چه را که در دل دارد آشکار سازد؛ و این ممکن نیست مگر این‌که کودک را با هنر آشنا کنیم.

هنر باید با روح لطیف و حساس کودک هماهنگی داشته باشد، احساسات پاک وی را تحریک کند، و او را به هیجان بیاورد و راهی برای بیان خواسته‌ها و آرزوهای او باشد و در نهایت حس ابتکار و خلاقیت را در او آشکار نماید. نقاشی وسیله‌ای است برای به‌کارگیری مهارت‌ها و توانایی‌های کودکان و روشی برای درک این مطلب که کودک در چه مرحله‌ای از نظر تحولات ذهنی، عاطفی و زیبایی‌شناسی خود قرار دارد.

کودک، این موجود کوچک، با توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه‌ی خود در صدد دیدن، کشف کردن و تسلط در پیرامون خود است و در این راستا از کلیه‌ی اندام‌های حسی خود کمک می‌گیرد.

پاره‌ای از صاحب‌نظران بر این باورند که کودکان این عصر، از نظر برانگیختگی‌های حسی و باروری حواس پنجگانه و ابزار واکنش به محیط، فعال‌تر از کودکان گذشته‌اند. می‌توان گفت که در عصر ما پیشرفت علم و تکنولوژی و توجه و مراقبت والدین و خودمحرک‌ها، انگیزه‌ها و اشیای فراوان در اطراف کودکان از عوامل بسیار مهم در پیشرفت رشد هوشی عاطفی و جسمانی آن‌ها می‌باشد و همین امر می‌تواند دلیل تفاوت موردنظر میان کودکان امروز و دیروز باشد. هرچه برانگیختگی‌ها، محرک‌ها رغبت‌های محیطی کودک بیشتر گردد؛ کودک در مهارت‌های اساسی، زبان‌آموزی، نوشتن خط‌خطی

هنری به منزله‌ی بهترین ابزار جهت ابراز علائق و عواطف کودک است. از آن‌جا که پرورش فکری کودکان کم‌توان ذهنی به آرامی صورت می‌گیرد، نقاشی‌های آن‌ها نیز دارای موضوعات و خصوصیات عجولانه‌ای، خاص همین کودکان است.

تأخیر در رشد فرایندهای ادراکی، حافظه، شناخت و بصیرت در این کودکان نیز دلیل دیگری بر تفاوت با نقاشی‌های آنان با کودکان عادی است.

این کودکان به دلیل نقص، تثبیت و یا تأخیر در رشد هوش نمی‌توانند از تجربیات گذشته‌ی خود و یا مفاهیم و تصورات ذهنی خود استفاده نمایند و آن‌ها را در نقاشی‌هایشان به کار برند. همچنین به دلیل ضعف در توانایی‌های یادگیری، استدلال، سازگاری با محیط در فرایندهای مختلف ادراکی، شناختی، حافظه، تجسم فضایی و بصری آن‌ها اختلال وجود دارد به طوری که؛ اگر به تجربیات یک کودک کم‌توان ذهنی توجه کنیم و او را از لحاظ پارامترهای اساسی رشد عاطفی، هوشی، ذهنی، اجتماعی و رفتاری مورد مطالعه قرار دهیم می‌توانیم توانایی‌های ذهنی و تجربیات و یادگیری‌های مختلف وی را با کودکی که از حیث سنی از او کوچک‌تر است برابر بدانیم.

در نقاشی کودکان طبیعی (از نظر ذهنی) ما معمولاً به هماهنگی حس لامسه و حس بینایی، هماهنگی قدرت دید و تجسم فضایی، توانایی تطابق اشیا، در زمینه نقش، تطابق موارد جزء با کل، اسکلت‌بندی و ترکیب‌بندی، هماهنگی نقاط و خطوط از جهت شکل‌سازی جنبه‌های پرسپکتیو (هندسی)، انگیزه‌های مختلف در آنان برای ثبت موارد بر کاغذ، ذهنیت‌گرایی، عینیت‌گرایی، برون‌فکنی‌های عاطفی، استفاده‌ی وسیع از رنگ‌ها، استفاده از تقلید و یادگیری و تجارب شفافیت‌سازی،



خیال‌پردازی، داستان‌سرایی، دیدانتزاعی.

توجه به محیط، ثبت و ضبط موقعیت‌ها و حوادث عاطفی و هیجانی آن‌ها برمی‌خوریم. این در حالی است که نقاشی کودکان کم‌توان ذهنی فاقد این ویژگی‌هاست.

ضعف اساسی این کودکان در ترسیم و عدم رغبت و علاقه‌ای که به ترسیم خطوط دارند توجه ما را به نقص هوشی آنان جلب می‌کند. معمولاً اکثر کودکان کم‌توان ذهنی از نقاشی کردن احساس عجز و ناتوانی نموده، رغبت و انگیزه‌ای برای ثبت مواردی که در محیط و اطرافشان است، ندارد. اشیاء و مواردی که در نقاشی آنان دیده می‌شود هم فاقد بعد و پرسپکتیو است و بیشتر چیزهایی که روی کاغذ رسم می‌کند به صورت دو بعدی و سطحی است. حتی گاهی اشیایی که کودک بر یک صفحه‌ی سفید نقاشی می‌کند قابل فهم نیست. زیرا به دلیل ضعف شناختی و ادراکی هنوز نمی‌تواند تصویر مشخصی از مثلاً درخت یا ماشین بکشد. در نتیجه با سرهم‌بندی کردن خطوطی نامشخص تصویر یک شی را فقط از دیدگاه خودش روی کاغذ می‌آورد.

کودک کم‌توان ذهنی فاقد کنجکاوی‌های خلاقانه است. معمولاً این کودکان در کلاس نقاشی دچار احساس کسالت و افسردگی می‌شوند زیرا دارای شوق و انگیزه برای ترسیم اشیا و مناظر نیستند به همین دلیل مری هم نمی‌تواند روش تدریس ثابتی را در زمینه‌ی نقاشی به کار بندد که نتیجه‌بخش باشد.

محققان علوم تربیتی و روان‌شناسان همبستگی معنی‌داری را بین هوش و نقاشی پیدا نموده‌اند. آن‌ها نقاشی را نه تنها به‌عنوان یک استعداد، بلکه انعکاس فرایندهای هوشی مثبتی قلمداد می‌نمایند. به‌طور کلی کم‌توان ذهنی از رنگ‌آمیزی دقیق و تمرکز زیاد بسیار زود خسته می‌شوند و نمی‌توانند در این مورد پایداری از خود نشان دهند.

موضوع دیگری که در نقاشی آن‌ها مشهود است ترسیم وارونه‌ی اشکال است. در حقیقت این کودکان به دلیل اختلالات خاص یادگیری آسیب مغزی، فقدان درک

محققان علوم تربیتی و روان‌شناسان همبستگی
معنی‌داری را بین هوش و نقاشی پیدا نموده‌اند. آن‌ها
نقاشی را نه تنها به‌عنوان یک استعداد، بلکه انعکاس
فرایندهای هوشی مثبتی قلمداد می‌نمایند

صحيح از اشیا و عدم تشخیص زوایای هندسی و ابعاد
نمی‌توانند به گونه‌ای طبیعی طراحی کنند و در نتیجه
اشیا را به صورتی واژگون ترسیم می‌کنند.

سمبل‌ها، نمادها و اشیا در نقاشی آن‌ها حالت قالبی و
کلیشه‌ای دارد و هیچ‌گونه ارتباط معنی‌داری بین وسایل و
اشیایی که در نقاشی‌هایشان است وجود ندارد.

می‌دانیم که هر رنگی از لحاظ روانی معنی خاصی دارد
که ممکن است تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلف و عوامل
جسمی روانی دارای مفاهیم مختلفی باشد. همه‌ی مردم
رنگ‌های گرم (زرد، قرمز، نارنجی) و رنگ‌های سرد (سبز،
آبی، بنفش) و تمایز آن‌ها از یکدیگر را می‌شناسند. رنگ‌های
گرم تحریک‌کننده و شادی‌آورند و مولد حرکت و فعالیت
هستند در حالی که رنگ‌های سرد، برعکس، موجد سکون

و آرامش، حالت‌های انفعالی؛ و
بعضاً تلقین‌کننده‌ی غم
و اندوه‌اند.

کودک عادی

هرچه رشد

می‌کند وزمینه‌ی

مساعده‌تری از نظر

ذهنی می‌یابد در

نقاشی، به تدریج رنگ‌ها

را با یکدیگر مخلوط می‌کند

تا رنگ مطلوب خود را به دست آورد. اما کودک

کم‌توان ذهنی معمولاً در نقاشی‌هایش

از رنگ تند استفاده می‌کند و

حتی دورنگ و کاملاً متضاد در

کنار هم می‌گذارد، بنابراین

عدم هماهنگی رنگ‌ها در

نقاشی‌هایش دیده می‌شود.

به این ترتیب

کودکان





سازگار در نقاشی‌هایشان از ۵ رنگ استفاده می‌کنند در حالی که کودکان گوشه‌گیر یا آن‌ها که ارتباط با دنیای خارج را دوست ندارند بیشتر از یک یا دو رنگ را به کار نمی‌برند.

بدین ترتیب با توجه به رنگی که در نقاشی‌های کودکان به کار رفته می‌توان تا اندازه‌ای به افکار و عواطف آن‌ها پی‌برد. یکی از راه‌های شناخت بیماری روانی کودکان و حتی بزرگسالان، آزمایش رنگ است؛ چون رنگ تا حدود زیادی بیانگر تعادل و میزان سلامتی شخص است.

بزرگسالان، البته به خاطر آگاهی‌هایی که از مفاهیم رنگ‌ها دارند، معمولاً با مخفی کردن تمایلات طبیعی خود، ضعف‌های روانی خویش را سرپوش می‌گذارند اما کودکان چون قادر نیست در این باره دروغ بگویند همین مسئله می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات او باشد. اهداف آموزش هنر به کودکان کم‌توان ذهنی بدین قرار است:

۱. تقویت اعتماد به نفس ۲. پیشرفت دادن مهارت‌های دست ۳. افزایش معلومات ۴. ایجاد لذت برای کودک این مهم نیست که حاصل کار کودک چقدر با آن چه ما انتظار داشته‌ایم شباهت داشته باشد، بلکه مهم آن است که او بتواند دست‌ساخته‌ی خود را به خانه ببرد و احساس غرور کند.

تشویق کودکان به انجام کارهای هنری

- کودکان را تشویق کنید؛ زیرا تشویق استعدادها را آن‌ها را شکوفا و قدرت ابتکارشان را تقویت می‌کند.
- سعی کنید کارهای همه‌ی کودکان را به نمایش بگذارید. فقط به کارهای کودکان توانمندتر اکتفا نکنید.
- عادت دهید بچه‌ها مستقل عمل کنند.
- هر کودکی را تشویق کنید تا درباره‌ی کارش صحبت کند.

- به کودک فرصت دهید تا در موقع فعالیت آسوده‌خاطر باشد.
- کودک را تشویق کنید تا از قدرت تخیلش کمک بگیرد.

روش‌های مختلف آموزش نقاشی

گفت‌وگو: روش گسترش دیدگاه

کودک با استفاده از بحث و گفت‌وگو روشی است که به‌وسیله‌ی آن توجه او را به محیط اطرافش جلب می‌کنیم تا بتواند خوب نگاه کند، ببیند، بفهمد و آن چه را یافته است به زبان ساده بیان کند.

انتخاب موضوع: او را در انتخاب موضوع آزاد می‌گذاریم.

روش فنی: کودک را با طرز استفاده از وسایل نقاشی آشنایی کنیم.

روش تکمیلی: کامل کردن تصویر به منظور توجه به اعضای متشکل یک پدیده و تصویر مثلاً کامل کردن تصویر یک خانه‌ی ناقص.

نمونه‌ی کار

نقاشی با انگشتان: استفاده از انگشتان دست و پا در نقاشی که کودک با فرو کردن در رنگ اثری بر کاغذ می‌گذارد.

نقاشی با خط و نقطه: با ترکیب دو عنصر خط و نقطه کودکان را با نقاشی آشنا می‌کنیم.

نقاشی ابتکاری: با کشیدن اشکال هندسی از کودک می‌خواهیم با ترکیب اشکال، تصویر جدیدی خلق کند.

نقاشی با مرکب سیاه: با قلم و مرکب اشکال و خطوط پهن و باریک طراحی کند. این فعالیت سبب مهارت کودک می‌شود.

نقاشی با نخ یا کاموا: با فرو کردن نخ در رنگ و کشیدن بر کاغذ یا عبور از لای کاغذ تا شده کارهای زیبایی خلق می‌شود.

نقاشی لکه: رنگ‌های مختلفی را بر روی کاغذ بریزد سپس کاغذ را تا کند و فشار دهد آن‌گاه آن را باز کند. شکل‌های خاصی به وجود می‌آید که او را با نشاط خواهد کرد.

نقاشی با فوتک: چند قطره از رنگ‌های مختلف را روی کاغذ بریزد سپس با فوتک (خودکار توخالی - نی نوشابه) روی آن‌ها را فوت کند.

نقاشی برجسته: شکل دلخواهی را با چسب مایع روی کاغذ می‌کشد و پس از خشک شدن روی آن را رنگ می‌کند.

نقاشی مسواک و تور سیمی: شکل مورد نظر

را روی مقوا نقاشی کرده و دور آن را قیچی کنید. حال، شکل را روی یک مقوای دیگر قرار دهید و تور سیمی را بالای آن قرار داده و با مسواک آغشته به رنگ روی سیم آهسته بکشید تا رنگ روی کاغذ پخش شود؛ سپس شکل را بردارید. جای تصویر سفید مانده و بقیه رنگ شده است. **نقاشی خراش:** با خراش دادن رنگ موجود در صفحه (رنگ سیاه بر روی چند رنگ که در کاغذ کشیده‌اید، نیز رنگ‌های موجود در زیر رنگ مشکی نمایان شده که با وجود آوردن طرح‌های مختلف به هیجان می‌آیند.

چاپ لوازم: اشیاء کوچک و مختلف اطراف خود را به کودک دهید تا در رنگ فرو برد و بر کاغذ اثری بگذارد.

تأثیرات اجتماعی و روانی

اگرچه به نظر می‌رسد که انگیزه‌ی اصلی نقاشی از نفس فعالیت جدایی‌ناپذیر است، اما نباید تأثیرات اجتماعی خارجی بر آن را نیز از یاد ببریم. بدیهی است که بزرگسالان می‌توانند از طریق میزان مصالحی که در اختیار کودکان می‌گذارند بر مقدار نقاشی کودکان تأثیر بگذارند. بعضی از والدین ممکن است یاد دادن چگونگی کشیدن نقاشی‌های ساده به کودک خود و بیان داستان‌هایی درباره‌ی آن، فعالانه به تشویق او بپردازند. بی‌شک اغلب کودکان، به خصوص کودکان کم‌توان ذهنی، از این که به خاطر نقاشی‌های خود مورد تحسین قرار بگیرند خوش حال خواهند شد.

کودکان گاهی اوقات برای آن که تحسین شوند نقاشی می‌کنند؛ دست کم بعضی از نقاشی‌های کودکان کوشش آن‌ها به منظور ایجاد ارتباط است.

نقاشی و طراحی کودکان وسیله‌ی مناسبی برای شناخت شخصیت کودک به‌شمار می‌رود. چنانچه می‌توان به مشکلات عاطفی او پی برد، و نیازها، تمایلات و محدودیت‌های او را مشاهده کرد.

بررسی نقاشی‌های آزاد کودکان و مشاهده‌ی صحنه‌هایی که از اعضای خانواده‌ی خود، محیط زندگی و یا سایر موارد ترسیم نموده‌اند می‌تواند به تشخیص نحوه‌ی نگرش کودک نسبت به دیگران، گرایش او را به امور مختلف پی برد.

کودک فقط برای این نقاشی می‌کند که آن چه را در دل دارد بیان کند و همین که بیان کرد به همان سرعت عواطف و احساساتش دگرگون می‌شود. تصویری هم که

کشیده است برایش کهنه و ناشناس می‌شود. به همین دلیل اغلب کودکان خردسال نقاشی‌های خود را از یکدیگر بازنمی‌شناسند و برایشان بی‌تفاوت است که کدام را چه کسی کشیده است. ارزش نقاشی برای کودک فقط در کشیدن آن است، نه در تمام کردن یا زیبایی یا درستی آن!

جنبه‌ی درمانی نقاشی

در کودکان افسرده و نگران، رسم و نقاشی در مراحل اولیه‌ی درمان اهمیت زیادی دارد و می‌توان آن را تا آخر درمان نیز ادامه داد. ترسیمات اولیه ممکن است تکراری بوده و منظوری را بیان نکنند. ولی به تدریج که کودک در مصاحبه آرامش بیشتری پیدا می‌کند در ترسیمات خود مطالبی را بیان می‌کند و در حقیقت این یک روش برون‌فکنی است. کودک را باید تشویق کرد که راجع به چیزی که کشیده صحبت کند.

استفاده از نقاشی علاوه بر کمک در جنبه‌ی تشخیصی؛ وسیله‌ی مناسبی جهت تعدیل و معالجه‌ی بیماری به‌شمار می‌رود. مثلاً از موارد مؤثر در زمینه‌ی درمان، رنگ زدن با انگشت است که در سال‌های پیش دبستانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضمن دربرداشتن جنبه‌ی تفریحی و پرورشی از جمله پرورش نیروی تخیل می‌تواند از تأثیرات درمانی نیز برخوردار باشد.

بسیاری از روان‌شناسان برآنند که رنگ کردن با انگشت در معالجه‌ی کودکانی که از عدم تطبیق با محیط و اختلال روحی رنج می‌برند اثر مطلوب دارد.

کودکان از طریق بازآفرینی وضعیت دشوار در نقاشی خود می‌توانند به نوعی بر مشکلات خویش چیره شوند. کودک از رهگذر بازآفرینی وضعیت‌های دشوار در نقاشی‌های خود می‌تواند بر مسائل خود غلبه کند و به نوعی کنترل بر احساسات و عواطف خودش دست یابد. در واقع نقاشی بدین طریق اندیشیدن را تسهیل می‌کند.

منابع

روان‌شناسی هنر برای کودکان عادی و استثنایی. ترجمه / تألیف: حمیده مقدسی.
مقدمه‌ای بر روان‌شناسی نقاشی کودکان. نویسنده: گلین وی توماس. مترجم: عباس مخبر
نقش هنر در آموزش و پرورش و بهداشت روانی کودکان. مؤلف: علی میرزاییگی
کارهای دستی و هنری کودکان. لیلی انگلی / منوچهر سرکمان.



تابستان سال ۶۱ بود. در یکی از مدارس شرق تهران در کلاس‌های تقویتی جبرانی پایه‌ی پنجم، به عنوان معلم هنر شروع به کار کردم. بچه‌ها را دوست می‌داشتم و از صمیم قلب برای پیشرفت کار هنر طراحی آن‌ها تلاش می‌کردم. وقتی گچ را دست می‌گرفتم تا روی تخته برای آن‌ها طراحی کنم، چنان با هیجان و اشتیاق به حرکت دست‌هایم و طرح روی تخته نگاه می‌کردند که انگیزه و شوق کار در من صد چندان می‌شد. می‌گفتند: خانم به ما هم یاد می‌دهید؟! خانم چه طوری می‌شه این جور نقاشی کرد؟!

سعی می‌کردم از این فرصت نهایت استفاده را بکنم. به‌طوری که خیلی زود کلاس یازده نفری من به کلاس ۴۰ نفری تبدیل شد و این باز انگیزه و اشتیاق کارم را افزایش داد.

یکی از روزها از بچه‌ها پرسیدم: بچه‌ها، شما می‌دونید که پایه‌ی اصلی نقاشی طراحی است؟! حالا شما به من بگویید پایه‌ی اصلی طراحی چی می‌تونه باشه؟! و خیلی زود متوجه شدم که تصور نمی‌کنند پایه‌ی اصلی طراحی اشکال هندسی هستند. بنابراین رفتم پای تخته و از کشیدن چند شکل هندسی کمک گرفتم و چند طرح قشنگ مثل ماهی، قوری، درخت و خانه کشیدم و گفتم: بچه‌ها پایه‌ی اصلی طراحی اشکال هندسی است و اضافه کردم که ما، به کمک اشکال هندسی می‌توانیم طراحی خود را نظم داده، و به کار خود قدرت ببخشیم. ناگهان یکی از دانش‌آموزان که اسمش زینب بود گفت: وای! سر کلاس هنر هم، این حساب و هندسه زهامون نمی‌کنه! آن روز پای تخته با اشکال هندسی شکل‌های مختلفی طراحی کردم تا بچه‌ها را به این نتیجه رساندم که هندسه هم مثل درس هنر شیرین و دوست‌داشتنی است. زنگ تفریح آن روز را، گذاشتم برای زینب تا فانش کنم که حتی اگر حساب و هندسه هم ما را رها کرد ما نباید آن را رها کنیم. به او گفتم هندسه یکی از اصل‌های مهم، و اساس و پایه‌ی علوم و هنر است. بعد دفتر زینب را گرفتم و با چند شکل هندسی دیگر چند نقاشی متفاوت برایش کشیدم. زینب که حالا دیگر خیلی خوشحال و راضی به نظر می‌رسید با تشکر از توضیحات من لی‌لی کنان راهی کلاس شد. فردای آن روز هنگامی که کارهای طراحی بچه‌ها را می‌دیدم، کسی که بیشتر از همه توجه مرا به

خودش جلب کرد
زینب بود. با یک دفتر پر از نقاشی‌های قشنگ و متنوع، اشکال هندسی را چنان با دقت و نظم به طرح‌های مختلف و جالب تبدیل کرده بود که بی‌اختیار پیشانی‌اش را بوسیدم و گفتم آفرین عزیزم. تو در آینده نقاش ماهر و زبردستی خواهی شد. زینب که از این برخورد من بسیار راضی و خوشحال به نظر می‌رسید، گفت: خانم نمی‌دونم چرا سر کلاس شما حساب و هندسه را هم دوست دارم، ولی در زنگ درس حساب وحشتی مرا می‌گیره که هرچه سعی می‌کنم نمی‌تونم آرامش خودم را حفظ کنم. دست‌هاشو گرفتم و گفتم زینب جان! تو باید این تلقین‌های غلط را دور بریزی و به جای آن بگویی «می‌توانم و می‌خواهم درس ریاضی را دوست داشته باشم»، و البته من هم با معلم ریاضی شما صحبت می‌کنم تا ببینم چه می‌شه.

آن روز زنگ تفریح من و معلم ریاضی زینب به بحث و گفت‌وگو گذشت. من می‌خواستم بفهمم دلیل اضطراب زینب از ریاضی چیست اما در نهایت دیدم که متأسفانه پاسخ دبیر ریاضی این است که نمی‌بایست زیاد به بچه‌ها رو داد و به احساس آن‌ها بها... و صحبت‌هایم هیچ اثری روی خانم ریاضی نداشت که نداشت. کم‌کم به این نتیجه رسیدم که اضطراب و ناآرامی زینب در کلاس هندسه چندان هم تلقینی نبوده و نیست. روزها از پی هم می‌گذشت و من سرعت پیشرفت طراحی بچه‌ها را بهتر می‌دیدم؛ خصوصاً زینب را. بالاخره آخرین روز کلاس‌های تابستانی رسید و امتحانات تجدیدی مدرسه شروع شد. با اندوه از تک‌تک بچه‌ها خداحافظی کردم تا رسیدم به زینب که از همه بچه‌ها محزون‌تر بود و معصومانه گریه می‌کرد.

گفتم: زینب جان برو خونه، مامانت منتظر است. اما زینب با نگرانی خاصی گفت: خانم اجازه! می‌تونم خواهش کنم که سر امتحان ریاضی ما، شما مراقب ما باشید؟ گفتم

زینب جان مراقب همه‌ی ما خداست؛ به خدا توکل کن. گفت: پس خانم همیشه آدرستونو بدید تا وقتی قبول شدم بیام بهتون اطلاع بدم؟ آدرسمو بهش دادم. زینب با احساس لطیفی مرا بغل کرد و بعد از خداحافظی با شتاب از من دور شد.

چند روزی از امتحان ریاضی زینب می‌گذشت ولی از او خبری نشد. دلم شور زد. روزی به فکرم رسید که با مدرسه تماس بگیرم و خودم سؤال کنم که در این وقت صدایی مرا به پای در کشانید. در را باز کردم. خدای من زینب! آن هم گریان و پریشان! دست‌هایش را گرفتم و گفتم: چیه؟ چرا این قدر ناراحتی؟! در این هنگام مادر زینب هم رسید و با ناراحتی گفت: خانم جان! زینب من رد شد! زینب گفت: خانم به خدا امتحانم خوب بود. آخه چرا ما را مردود اعلام کردند؟! گفتم نمره‌ی

ریاضی چند شدی؟ گفت ۵- گفتم تو مطمئنی که بیشتر می‌شدی؟ گفت خانم بله. رو به مادرش کردم و گفتم شما با معلمش تماس گرفتید ، گفت بله

خانم جان! رفتیم ولی محلمان نگذاشت و جواب داد: با وضع درس خوندنی که دخترتون داشت پیش‌بینی می‌کردم که نمره نیاره. گفتم: می‌خواستید بروید به حوزه‌ی امتحانی. گفت: رفتیم، اما جز داد و فریاد هیچی نشنیدیم. لباسم را عوض کردم و با زینب و مادرش راهی حوزه‌ی امتحانی زینب شدیم. وارد دفتر حوزه شدیم و من از مسئول آن‌که از همکاران خودمان بود تقاضا کردم که ورق امتحانی زینب را نشانم بدهد. آن خانم گفت: ما مجاز به این کار نیستیم؛ و تا چشمانش به مادر زینب افتاد سرش فریاد زد خانم! باز هم شما! لطفاً این قدر اسباب زحمت ما نشوید. بروید و دیگر هم این جا نیابید. با اعتراض گفتم خانم فلاتی! شما احتمال یک درصد هم نمی‌دهید که اشتباهی رخ داده باشد؟ من به عنوان معلم این دانش‌آموز حق دارم ورقه‌ی ریاضی‌اش را ببینم.

گفت من فقط به احترام معلم بودنتان و برای این که مطمئن شوید اشتباهی رخ نداده برگه‌ی این دانش‌آموز را نشان‌تان می‌دهم؛ ولی به شرط این که لطف کنید بعد از این که نمره‌ی دانش‌آموز را دیدید خودتان قانعش کنید و من دیگر آن‌ها را این جا نبینم که واقعاً خسته‌ام کرده‌اند. بعد هم عصبانی به طرف اطاق بایگانی رفت و پوشه‌ای از اوراق امتحانی را همراه آورد و بعد از اندکی جست‌وجو ورقه‌ی زینب را بیرون کشید. تا آمد بگوید بفرمائید این هم برگه، ناگهان دیدم رنگش تغییر کرد و بُهت‌زده در جای خود ایستاد. ورقه را با عجله از دستش گرفتم و دیدم نمره‌ی زینب ۱۲ شده نه ۵-، ورقه را گذاشتم روی قلبم و در حالی که شادی امانم نمی‌داد رفتم تا مزه‌ی قبولی زینب را به او و مادرش بدهم. صدای خانم مسئول حوزه را می‌شنیدم که با شرمندگی می‌گفت: اشتباه شده! والا با این اطمینان برگه را نشان شما نمی‌دادم.

* تهران



اشاره

آنچه اکنون به عنوان سرفصل برای دروس روش تدریس و بررسی کتب هنر دوره‌ی ابتدایی در مراکز تربیت معلم تدریس می‌شود، با برنامه‌ی درسی جدید هنر هماهنگی ندارد. این سرفصل از نظر عنوان، پیش‌نیازها، اهداف، سرفصل‌های فرعی درس و منابع دچار مشکلاتی است که نیاز به تجدید نظر کلی دارد. پیش‌نیازهای این درس نیز از نظر سرفصل مطابق با برنامه‌ی جدید نیست. هم‌چنین این درس نیازمند تعدادی پیش‌نیاز جدید برای تطابق با برنامه‌ی جدید است.

کلید واژه‌ها: هنر دوره‌ی ابتدایی، تربیت معلم، روش تدریس، سرفصل.

سرفصل‌های روش تدریس هنر در مراکز تربیت معلم با برنامه‌ی درسی جدید هماهنگی ندارد

مریم خانعلی لو*

مقدمه

هدف از تأسیس مراکز

تربیت معلم، همان‌طور که از نام آن

پیداست، تربیت افرادی است که از دانش، مهارت و

توان لازم برای انجام وظایف معلمی، یعنی آموزش و پرورش

دانش‌آموزان برخوردار باشند.

یکی از رشته‌های تربیت معلم، رشته‌ی آموزش ابتدایی

است. این رشته با سایر رشته‌های تربیت معلم یک تفاوت

کلی دارد؛ به این معنا که این رشته ناظر بر یک دوره‌ی

تحصیلی، یعنی دوره‌ی ابتدایی، است در حالی که سایر

رشته‌ها، هر یک مربوط به درس خاصی از جمله ریاضی،

علوم تجربی، زبان انگلیسی، تربیت بدنی و... می‌باشند. این

نوع خاص تقسیم‌بندی می‌تواند دو دلیل داشته باشد:

۱. آموزگار یا معلم ابتدایی معمولاً تمام دروس یک

پایه را تدریس می‌کند.

۲. مطالب مورد تدریس در دوره‌ی ابتدایی - به‌جز

مورد زبان‌آموزی - نیاز به تخصص و معلومات پیچیده

ندارد.

یک

معلم ابتدایی موفق،

در درجه‌ی اول باید از مهارت‌های

خاص تدریس، در سطح بالا و در درجه‌ی بعد از معلومات

علمی در سطح مورد نیاز، بهره‌مند باشد.

از جمله مواد مورد تدریس معلم ابتدایی، درس هنر

است که طبق مصوبه‌ی پانصد و هفتاد و هفتمین جلسه‌ی شورای

عالی آموزش و پرورش، مورخ ۷/۱۳/۷۳، در مورد ساعات کار

هفتگی مدارس دوره‌ی ابتدایی، در پایه‌های اول و دوم، ۲

ساعت و در پایه‌های سوم، چهارم و پنجم ابتدایی هفته‌ای

۱/۵ ساعت به آن اختصاص داده شده است.^۱

از آن‌جا که رویکرد برنامه‌ی درس هنر در دوره‌ی

ابتدایی «تربیت هنری» است،^۲ درس هنر، هم به‌عنوان

یکی از اشکال
اساسی تجربه‌ی انسان و هم
به عنوان عاملی مؤثر در یادگیری سایر
حوزه‌های محتوایی،^۳ حائز اهمیت است.

درس هنر اگر به صورت صحیح برگزار گردد، علاوه بر تقویت، پرورش و به فعلیت رساندن انواع هوش،^۴ در تقویت قوای جسمی، ذهنی و اعتقادی دانش‌آموزان در حوزه‌های دانش، مهارت و نگرش^۵ نیز مؤثر است. در این راستا، یک معلم دوره‌ی ابتدایی جهت برگزاری هر چه مفیدتر ساعات درسی هنر، باید از آموزش‌های تخصصی خاصی برخوردار باشد. این آموزش‌ها پیش از آن که در زمینه‌ی رشته‌های هنری مانند نقاشی، موسیقی، نمایش، مجسمه‌سازی و... باشد، باید در زمینه‌ی روش‌های اجرای صحیح و تربیت هنری، انجام گیرد.

«در سال ۱۳۷۸، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی تصمیم گرفت با طراحی برنامه‌ی درسی جدیدی برای درس هنر، به وضعیت نابسامان آموزش هنر در دوره‌ی ابتدایی سامان بخشد»^۶ و به دنبال این تصمیم اقداماتی آغاز شد. ظاهراً مرحله‌ی اول اجرای برنامه‌ی درسی جدید، از سال ۱۳۸۰ با اجرای آزمایشی محدود آن در پایه‌ی اول ابتدایی آغاز شده است و طبق پیش‌بینی باید در مرحله‌ی هفتم این اجرا، یعنی در سال ۱۳۸۶، با اجرای سراسری آن در پایه‌ی پنجم ابتدایی تکمیل می‌شد.^۷ ولی گویا برنامه از پیش‌بینی عقب‌تر است، زیرا در تابستان سال ۱۳۸۵، این برنامه با آموزش مدرسان استان آذربایجان غربی و چند استان دیگر برای اجرای پایه‌ی اول ابتدایی در منطقه آغاز شد و در تابستان ۱۳۸۶ با تدارک مقدمات اجرای پایه‌ی دوم ابتدایی ادامه یافت. با این حساب حداقل در این منطقه در صورتی که برنامه بدون مشکل پیش برود، این طرح در سال ۱۳۸۹، با پایه‌ی پنجم ابتدایی تکمیل خواهد شد.

در مراکز تربیت معلم آذربایجان غربی^۸ سرفصلی که برای درس «روش تدریس و بررسی کتب هنر دوره‌ی ابتدایی» مورد استفاده قرار

می‌گیرد،

مصوب سال

۱۳۷۲ است.^۹ این سرفصل با

برنامه‌ی درسی جدید درس هنر هماهنگی

ندارد و طبق روال برنامه‌ی قدیمی تنظیم شده است. از

آن جا که فارغ‌التحصیلان آموزش ابتدایی تربیت‌معلم قرار

است در آینده‌ی نزدیک به آموزش دانش‌آموزان دوره‌ی

ابتدایی در پایه‌های مختلف تحصیلی بپردازند، بهتر است

آموزش‌های آن‌ها به نحو صحیح انجام گیرد و اطلاعات و

مهارت‌های آن‌ها بر اساس اصول صحیح و جدید پایه‌گذاری

شود. در این مجال کوتاه سعی شده است تا بخشی از

اشکالات این سرفصل مورد بررسی قرار گیرد.

نام درس

اولین و اساسی‌ترین مشکل این درس، نام آن است:

«روش تدریس و بررسی کتب هنر دوره‌ی ابتدایی». در این

نام، عبارت «کتب هنر دوره‌ی ابتدایی»، نیمی از عنوان را به

خود اختصاص داده است. تازه، این سؤال هم پیش می‌آید

که بررسی کدام کتب هنر؟ زیرا طبق شواهد موجود،

حداقل پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کتاب هنر تنها در

پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی توسط سازمان پژوهش و

برنامه‌ریزی آموزش تهیه و در اختیار دانش‌آموزان مدارس

ابتدایی قرار گرفته است و این روند تا چندین سال پیش

ادامه داشت (با وجود تلاش زیاد تاریخ‌دقیقی به‌دست

نیاوردم) ولی در حال حاضر سال‌هاست که در این دو پایه

نیز کتاب هنر توزیع نشده است و «از آن جا که یکی از

اصول برنامه‌ی درس هنر خلاقیت است و ارائه‌ی هر نوع

نمونه و الگو، خلاقیت کودکان را محدود می‌کند، در دوره‌ی

ابتدایی کتاب درس هنر وجود ندارد.»^{۱۰} پس بهتر است در

اولین گام، در نام این درس تجدید نظر شود.

پیش‌نیاز

پیش‌نیازهای مطرح شده برای این درس طبق سرفصل

عبارت‌اند از: کلیات روش‌ها و فنون تدریس، خوش‌نویسی، طراحی و نقاشی، و کاردستی در کارگاه. کلیات روش‌ها و فنون تدریس، پیش‌نیاز مشترک سایر روش تدریس‌ها نیز هست. پس پیش‌نیازهای اختصاصی این درس عبارت‌اند از: خوش‌نویسی، طراحی و نقاشی، کاردستی در کارگاه. این پیش‌نیازها با توجه به دروسی که در مراکز تربیت‌معلم تدریس می‌شوند، تنظیم شده است. یعنی دروس اختصاصی هنر مراکز تربیت معلم به این چند مورد محدود می‌شوند در حالی که «درس هنر دوره ابتدایی با ارتباط با طبیعت، شروع می‌شود و سپس به رشته‌ی نقاشی، کاردستی، تربیت‌شنوایی، قصه و نمایش می‌پردازد. دانش‌آموزان در کنار این رشته‌ها با میراث فرهنگی نیز آشنا می‌شوند.»^{۱۱} بر این اساس پیش‌نیاز خوش‌نویسی برای درس هنر، الزامی نیست چون کاربردی در تدریس هنر دوره ابتدایی ندارد.

کاربرد واژه‌ی طراحی در این جا چندان مناسب نیست. زیرا «طراحی» DRAWING [آرسامی] گونه‌ای بازنمایی تصویر، نقش‌آفرینی است، عمدتاً با تأکید بر عنصر خط. ممکن است ترسیم مقدماتی برای نقاشی با مجسمه‌سازی باشد. یا اثر هنری مستقلی به‌شمار آید.^{۱۲} عنصر خط در طراحی، نقش اصلی را دارد. خط در نقاشی کودکان نیز از عناصر اصلی محسوب می‌شود ولی کاربرد خط در نقاشی کودکان، مشابه کاربرد آن در طراحی نیست.^{۱۳} در این مورد به علت خصوصیات جسمی و ذهنی دانش‌آموزان دوره ابتدایی، کاربرد واژه‌ی نقاشی، کافی و مناسب می‌باشد.^{۱۴} در عبارت کاردستی در کارگاه، نیز ذکر «در کارگاه» ضرورتی ندارد. چون نه در اکثر مراکز تربیت‌معلم و نه در مدارس ابتدایی مکانی به‌عنوان کارگاه وجود ندارد و فعالیت کاردستی در کلاس درس انجام می‌گیرد.

ساعات تدریس

ساعات اختصاص یافته به این درس در مراکز تربیت‌معلم، به‌عنوان ۲ واحد عملی - نظری، سه ساعت در هفته است که با توجه به دروس مشابه کافی نیست. به‌عنوان مثال به دروس زیر اشاره می‌شود:

۱. بررسی کتب فارسی دوره ابتدایی، ۲ واحد عملی،

۴ ساعت در هفته.^{۱۵}

۲. طراحی، تولید و کاربرد مواد آموزشی، ۲ واحد، ۱ واحد نظری و یک واحد کارگاهی، ۴ ساعت در هفته.^{۱۶} در قسمت سرفصل‌های درس، در این مورد بیشتر توضیح داده خواهد شد.

اهداف

در این قسمت، ۲ هدف کلی برای این درس در نظر گرفته شده است: دانش‌جو معلم:

۱. با اهداف، برنامه‌ها و ویژگی‌های هنر دوره ابتدایی آشنا شود.

۲. در تدریس هنرهای تجسمی پایه‌های مختلف دوره ابتدایی تسلط کسب نماید.

در مورد دوم به‌طور اختصاصی به هنرهای تجسمی اشاره شده است یعنی کل هنر دوره ابتدایی را تنها در هنرهای تجسمی خلاصه کرده است. در دایره‌المعارف توضیح هنرهای تجسمی (هنرهای بصری) VISUAL ARTS. چنین آمده است: «آن گروه از هنرهای مبتنی بر طرح، که اساساً حس بینایی را مخاطب قرار می‌دهند. در برابر هنرهای شنیداری چون موسیقی، و هنرهای شنیداری - دیداری چون اپرا و فیلم ناطق و رنگی...»^{۱۷} همان طور که در بخش پیش نیاز توضیح داده شد، طبق برنامه‌ی جدید، هنر دوره ابتدایی شامل نقاشی، کاردستی، تربیت‌شنوایی، قصه و نمایش است. و هنرهای تجسمی حداکثر دو پنجم این موارد، یعنی حتی کمتر از نصف آن‌ها را شامل می‌شود.

سرفصل‌های درس

در این قسمت ۱۸ فصل آمده است که باید در ۵۱ ساعت اجرا شود. دوره‌ی آموزشی مدرسی هنر پایه‌ی اول ابتدایی که در تابستان سال ۱۳۸۵ از سوی سازمان آموزش و پرورش آذربایجان غربی برگزار شده بود، ۸۰ ساعته بود. همین دوره به‌صورت بسیار فشرده و خلاصه در ۴۰ ساعت برای معلمان پایه‌ی اول ابتدایی برگزار شد. دوره‌ی آموزشی هنر پایه‌ی دوم ابتدایی نیز که

د ر

تابستان سال ۱۳۸۶ برگزار شد، به مدت ۴۰ ساعت بود. در هر دو مورد مشکل کمبود وقت مشهود بود. با توجه به این توضیحات، طبعاً مدت ۵۱ ساعت برای ارائه‌ی روش تدریس هنر تمام پایه‌های دوره‌ی ابتدایی، کافی نیست. خصوصاً اگر قرار باشد طبق روال صحیح آموزشی روش تدریس، چند جلسه به بازدید و تدریس عملی توسط دانشجویان اختصاص داده شود، این کمبود وقت بیش‌تر نمایان می‌شود.

در این بخش چند بند این سرفصل را که دارای اشکالاتی است، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- بند چهار: «شناخت ویژگی‌های هنر ایران - هنر اسلامی و تأثیر آن در هنر سرزمین‌های دیگر». این عنوان با وجود گستردگی و ابهام، که خود یک مشکل اساسی است، به نوعی ناقص نیز محسوب می‌شود و نیاز به یک عنوان تکمیلی دیگر یا تصحیح همین عنوان جهت بررسی متقابل این «تأثیر» دارد. با توجه به این که این «شناخت ویژگی‌ها، در همین حد تأثیر - و نه تأثر - محدود شده است، همین عبارت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. «هنر ایران - هنر اسلامی». خط تیره‌ی بین هنر ایران و هنر اسلامی اگر به معنی جدایی این دو از یکدیگر است،^{۱۸} چندان مناسب و صحیح نیست. زیرا هنر ایران و هنر اسلامی دو عنصر جدایی‌ناپذیرند. شواهد بی‌شماری وجود دارد که نشانگر این پیوستگی از قرون اولیه‌ی اسلامی است. حتی به جرأت می‌توان گفت که ایرانیان یکی از تأثیرگذارترین ملت‌ها بر هنر اسلامی بوده‌اند. پس هنر ایرانی بخش جدایی‌ناپذیر هنر اسلامی است. فرض دیگر که محتمل‌تر می‌باشد،^{۱۹} این است که منظور

«هنر اسلامی ایران» باشد، که قابل قبول‌تر است. ولی بهتر بود

به‌صورت «هنر ایرانی - اسلامی»، یا چیزی مشابه آن نوشته شود. در این جا مناسب است به هنر ایران قبل اسلام نیز اشاره شود، زیرا این هنر اگر بخواهد، «ایرانی - اسلامی» باشد، نمی‌تواند بدون پشتوانه‌ی فرهنگی و هنری و خلق‌الساعه باشد و باید به پشتوانه‌ی ایرانی قبل از اسلام نیز اشاره شود.

۲. «تأثیر آن (هنر ایرانی - اسلامی) در هنر سرزمین‌های دیگر؛ همان‌طور که قبلاً گفته شد صحیح‌تر آن است که از این تأثیر به‌صورت متقابل یاد شود. زیرا فرهنگ، تمدن، دانش، معرفت و خصوصاً هنر، در قید و بند و محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی نمی‌گنجد. در مطالعه‌ی هر فرهنگ و هنر غنی، ردپایی از فرهنگ و هنرهای سایر سرزمین‌ها، اقوام و تمدن‌ها دیده می‌شود. اصولاً پویایی و تکامل و غنای هر فرهنگی، در گرو تأثیر و تأثر متقابل آن با فرهنگ‌های دیگر در طول زمان و عرض جغرافیایی است. پس تأثیرپذیری یک هنر یا فرهنگ نه از ضعف، که از قدرت آن ناشی می‌شود.^{۲۰} و این از عظمت اعتقادی هنری دیگر اسلام است که به هنرهای بومی و محلی، رنگ و بو و روح اسلامی می‌دهد.^{۲۱}

- بند شش: «تقسیم هنر، هنرهای صوتی - هنرهای تصویری، شعر و بازی‌های کلامی». ۱. در این جا باز هم خط تیره بین هنرهای صوتی و هنرهای تصویری، عبارت را دچار ابهام می‌کند. این ابهام با گذاردن ویرگول به جای خط تیره تا

از
آن جا که
رویکرد برنامه‌ی درس
هنر در دوره‌ی ابتدایی «تربیت
هنری» است، درس هنر، هم به‌عنوان یکی از
اشکال اساسی تجربه‌ی انسان و هم به‌عنوان عاملی
مؤثر در یادگیری سایر حوزه‌های محتوایی، حائز
اهمیت است

از آن جا که یکی از اصول برنامه‌ی درس هنر خلاقیت است و ارائه‌ی هر نوع نمونه و الگو، خلاقیت کودکان را محدود می‌کند، در دوره‌ی ابتدایی کتاب درس هنر وجود ندارد

خوانده شود یا

فقط جهت تقویت

بیان یا حافظه‌ی دانش‌آموزان

از طریق خواندن شعر به صورت

دکلمه یا معمولی، از حفظ یا از روی متن

است؟ در هر دو صورت جداسازی آن از هنرهای

صوتی منطقی نیست.

۵. منظور از بازی‌های کلامی چیست؟ آیا این بازی‌ها

خارج از محدوده‌ی هنرهای صوتی قرار می‌گیرند؟

– بندهای دوازده، سیزده و چهارده:

بند ۱۲– روش تدریس هنرهای تجسمی در سال اول

و دوم ابتدایی...

بند ۱۳– روش تدریس هنرهای تجسمی در سال

سوم...

بند ۱۴– روش تدریس هنرهای تجسمی در سال

چهارم و پنجم...

۱– معیار تقسیم‌بندی پنج پایه‌ی ابتدایی در سه بخش

«اول و دوم» و «سوم» و «چهارم و پنجم» چیست؟ چرا

این پنج پایه در سه بند آورده شده‌اند و در پنج بند جداگانه

و یا همگی در یک بند نیامده‌اند؟

۲. در هر سه بند تنها عبارت «هنرهای تجسمی» آورده

شده و کوچک‌ترین اشاره‌ای به سایر هنرها نشده است.

– بند پانزدهم: «بررسی کتاب‌های هنر دوره‌ی ابتدایی

(بخش کاردستی و نقاشی) تهیه‌ی طرح درس مرحله‌ای

برای کاردستی، تهیه‌ی طرح درس آموزش نقاشی حداقل

برای هر یک از کتاب‌ها – دو مورد».

۱. در حال حاضر در دوره‌ی ابتدایی کتاب هنری

وجود ندارد که طبق این بند مورد بررسی قرار گیرد.

۲. اگر کتابی وجود می‌داشت، تأکید بر «بخش

کاردستی و نقاشی» ضرورتی نداشت.^{۲۴} ضمناً خط تیره‌ی

قبل از «دو مورد» بی‌معنی است و بهتر است به تبعیت از

موارد قبلی از پرانتز استفاده شود.

– **بنده هفدهم:** «شیوه‌های ارزشیابی درس هنر

(کاردستی و نقاشی). در این جا نیز مشکل بند قبلی

مشاهده می‌شود.

منابع درسی

حدودی

بر طرف

می‌گردد. مگر

این که منظور هنرهای

«شنیداری-دیداری، باشد که آن

هم با توجه به توضیحات دایره‌المعارف

هنر، شامل اپرا و فیلم ناطق و رنگی می‌شود.^{۲۲}

که بعید می‌داند منظور این مورد باشد.

۲. منظور از هنرهای صوتی چیست؟ و هنرهای صوتی

با شعر و بازی‌های کلامی چه تفاوتی دارد؟ آیا نمی‌توان

شعر و بازی‌های کلامی را زیرمجموعه‌ای از هنرهای صوتی

به حساب آورد؟ اگر منظور از هنرهای صوتی، موسیقی یا

تربیت شنوایی است، چرا به این شکل کلی و مبهم آورده

شده است. و اگر منظور همان اصطلاح علمی صوت است

یعنی «موج مکانیکی است که بر اثر ارتعاش اجسام تولید

می‌شود و در هوا انتشار می‌یابد و پس از رسیدن به گوش،

به وسیله‌ی حس شنوایی شنیده می‌شود»^{۲۳} پس جایگاه

شعر و بازی‌های کلامی در این میان چیست؟

۳. منظور از هنرهای تصویری چیست؟ آیا منظور همان

هنرهای تجسمی است که قبلاً نیز از آن یاد شده است؟

یا شامل نمایش و سینما نیز می‌شود؟ از آن جا که شاهده‌ی

برای تأیید منظور دوم در سرفصل وجود ندارد، منظور اول

یعنی هنرهای تجسمی محتمل‌تر به نظر می‌رسد. پس

بهتر است موضوع به صورت صریح و روشن عنوان شود.

۴. منظور از شعر چیست و حد و مرز و فاصله‌ی آن با

ادبیات فارسی چگونه است؟ اگر منظور سرودن شعر باشد

– که بعید به نظر می‌رسد – در محدوده‌ی ادبیات فارسی و

البته خارج از توان دانش‌آموز دوره‌ی ابتدایی است؛ و اگر

منظور خواندن شعر باشد، باز مفهوم عبارت مشخص نیست.

این شعر آیا قرار است با موسیقی و به صورت موزون (سرود)

در این قسمت با وجود عنوان «منابع» تنها یک «منبع» ذکر شده است: «کتاب تعلیم هنر برای معلم، انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش، کد ۶۰۱۲».

بررسی این منبع نیاز به مجال وسیع‌تری دارد که در این مقاله نمی‌گنجد. ظاهراً این منبع با سرفصل‌های بررسی شده در این مقاله هماهنگی دارد. ولی از جهات مختلف دارای اشکالاتی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- شکل ظاهری کتاب: صفحه‌آرایی کتاب دارای مشکلات زیادی است. از جمله:

۱. اکثر صفحات شماره‌ی صفحه ندارد.

۲. تصاویر بدون شماره و گاه حتی بدون توضیح هستند

۳. روش نوشتن پاورقی‌ها صحیح نیست.

۴. شیوه‌ی نوشتن «مآخذ و منابع» هم از نظر نوع نوشتن و هم ترتیب (ابتدا نام خانوادگی و نام نویسنده و بعد بقیه‌ی مشخصات باید نوشته شود) صحیح نیست، مشخصات ذکر شده در این قسمت نیز ناقص است.

۵. حاشیه‌ی سفید مناسب، خصوصاً در بعضی موارد که تصویر آورده شده، رعایت نشده است.

- مطالب کتاب در فصل اول، بخش اول و دوم «حکایت

هنر در روزگار گذشته و امروز» و «اثرات تربیتی هنر از دیدگاه تاریخ» از چند نظر دارای اشکال است:

نویسنده در این دو فصل لحن شعاری و موضع‌گیرانه‌ای به کار برده است. در حالی که زبان مناسب برای یک کتاب آموزشی و درسی «زبان علمی» است و «این زبان صرفاً برای انتقال مستقیم و آشکار مفاهیم دقیق به کار می‌رود.»^{۲۵}

از جملات آغازین این کتاب این لحن شعاری نمایان می‌شود: «... در طول تاریخ هنر نیز هم‌چون هنرمند، همیشه مظلوم و در اسارت بوده است. اسارتی که بار سنگین طی قرون و اعصار، شانه‌های نحیف و استخوانی صاحب اثر را خرد کرده است...»، «انسان‌ها در بند کشیده»، «تازیانه‌ی بیداد»، «پیام‌های مظلومانه و مقاومت‌های سر سختانه»، «زیر شلاق مصایب» و... این لحن زمانی آزار دهنده

می‌شود که با برخی کج‌داوری‌ها نیز همراه باشد. مثلاً از اقدام به جای شاه اسماعیل صفوی که از میان تمام گنج‌های خزانه‌ی شاهی، کمال‌الدین بهزاد، نقاش برجسته دوران راه به قول خود نویسنده «همچون یک تحفه‌ی قیمتی، در صندوقی چوبی پنهان نمود تا آسیبی به او نرسد»^{۲۶}، با واژه‌ی «بدبختانه» یاد می‌کند. و به راحتی فراموش می‌کند که دوره‌ی صفوی تحت حمایت همین شاه اسماعیل و اعقابش، درخشان‌ترین دوره‌ی هنر و فرهنگ ایران اسلامی محسوب می‌شود.

در صفحه‌ی سی‌زده همین کتاب، تمام نوشته‌های محققان غیر ایرانی تحت عنوان «نوشته‌های پوچ و بی‌معنی بیگانگان بی‌خبر از فرهنگ اسلامی ایران» رد می‌شود. ولی قسمت اعظم مطالب بخش یک به بررسی یک مقاله‌ی خارجی، از نویسنده‌ای ناشناس اختصاص داده شده است و از مطالب آن در زمینه‌ی تأثیر هنر ایران در مغرب زمین^{۲۷}، تحت عنوان «اعترافات» انتقاد شده است.^{۲۸} در جای دیگر از رفتن صنعتگر ایرانی به کشور دیگر جهت آموزش صنعت خود، تحت عنوان «سرقه مغزها و تخصص‌ها» نام برده شده است.^{۲۹} جالب این که خود مؤلف از این به اصطلاح «نوشته‌های بیگانگان، به‌عنوان سند و مدرک و شاهی برای اثبات نظریات خود در متن^{۳۰} و در «مآخذ و منابع»^{۳۱} استفاده کرده است.

کتاب دیگری نیز به عنوان منبع آموزش هنر در اختیار مراکز تربیت‌معلم قرار گرفته است: «آموزش نقاشی و کاردستی (به همراه روش تدریس) - برای دانشجویان دوره‌ی کاردانی - رشته‌ی آموزش ابتدایی کد ۱۰۰۷». در صفحه‌ی اول این کتاب آمده: «یک واحد کارگاهی - ۳ ساعت در هفته - ۵۱ ساعت در یک نیم سال تحصیلی». با توجه به این که در این کتاب، هم از نقاشی و هم از کاردستی و هم روش تدریس نام برده شده است. معلوم نیست دقیقاً منبع کدام درس تربیت معلم است. احتمالاً به علت این که سرفصل‌های آموزش و پرورش که در اختیار مراکز تربیت‌معلم است. قبل از تاریخ نشر این کتاب به تصویب رسیده، در دروس «کاردستی در کارگاه»^{۳۲} و

«طراحی و نقاشی»^{۳۳} از این کتاب به عنوان منبع نام برده نشده است.^{۳۴} این دو درس هر کدام به تنهایی یک واحد کارگاهی و ۳ ساعت در هفته و ۵۱ ساعت در یک نیم سال تحصیلی هستند. پس مشخصات ذکر شده در ابتدای این کتاب در صورتی می‌تواند صحیح باشد که برای دو بخش نقاشی و کاردستی به صورت جداگانه محسوب شود. اما روش تدریس برای خود یک درس جداگانه است و به صورت دو واحد نظری و عملی، ۳ ساعت در هفته و ۵۱ ساعت در یک نیم سال تحصیلی ارائه می‌شود.

این کتاب از نظر مشخصات ظاهری نسبت به کتاب قبلی قابل قبول تر است. زبان و محتوای آن نیز علمی است. ولی در بخش منابع همان اشکالات کتاب قبلی را دارد. مشکل اصلی و اساسی این کتاب در مطالب مقدمه‌ی آن است که موضع نویسنده را نسبت به هنر دوره‌ی ابتدایی مشخص می‌کند. در مقدمه مطالبی طرح شده که بسیاری از آن‌ها صحیح و تعدادی نادرست است و این دو گروه مطالب گاه در تضاد با یکدیگرند. در این زمینه به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود:

۱. «آنچه که در مدارس به عنوان هنر به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند، باید ابزاری برای شناخت مفاهیمی که در دیگر دروس آموزش داده می‌شود، باشد»^{۳۵}، در حالی که در صفحه‌ی بعد مولف این هدف را تنها یکی از اهداف اصلی درس هنر (و نه تمام آن)، می‌داند.^{۳۶}

۲. «در بین

دانش‌آموزان، هنرمندانی که گرایش عمیق‌تری به این درس (هنر) نشان می‌دهند و با قوای ذاتی و استعداد نهفته در خویش از این ابزار برای بیان بهتر مکتوبات خود بهره‌مند می‌شوند، تعدادشان اندک و وجودشان استثناست»^{۳۷} در حالی که خود نگارنده، هنر را «امری ذاتی و فطری»^{۳۸} می‌داند و راه‌های مفیدی برای تربیت هنری تمام دانش‌آموزان پیشنهاد می‌دهد،^{۳۹} نه برای گروه خاص «اندک و استثنا».

مشکل بعدی این کتاب، روش تدریس مطرح شده در آن است که در اغلب موارد بر پایه‌ی آموزش مستقیم است.^{۴۰} امری که در برنامه‌ی درسی جدید هنر، توصیه نمی‌شود.^{۴۱} هم چنین بهتر بود روش تدریس دروس در پایه‌های مختلف تحصیلی ابتدایی از هم تفکیک شوند تا نیاز و توان دانش‌آموزان مختلف در هر بخش در نظر گرفته شود.

ابزار معرفی شده برای طراحی و نقاشی در این کتاب فقط مداد رنگی، مداد شمعی، پاستیل روغنی و ملاژیک می‌باشد و از دو ماده‌ی رنگی اصلی دیگر یعنی گواش و آبرنگ نامی برده نشده است. تنها اشاره‌ای که به این مواد شده به عنوان «رنگ‌های دیگر» است.

نتیجه

مراکز تربیت معلم اولین، اساسی‌ترین و مهم‌ترین محل آموزش معلمان آینده‌ی کشورند بنابراین برای این که مبنای معلومات و توانایی معلمان آینده بر پایه‌ای صحیح گذاشته شود، باید امر آموزش در مراکز تربیت معلم به نحو صحیح برنامه‌ریزی و اجرا شود. از آنجا که برنامه‌ی درسی هنر دوره‌ی ابتدایی سال‌هاست که دچار تغییر و تحول اساسی گردیده و جریان گسترده‌ای برای انعکاس این تحول در تمام مدارس ابتدایی کشور آغاز شده

از
آن جا که
برنامه‌ی درسی هنر
دوره‌ی ابتدایی سال‌هاست که
دچار تغییر و تحول اساسی گردیده و
جریان گسترده‌ای برای انعکاس این تحول در
تمام مدارس ابتدایی کشور آغاز شده است، ضروری
است که این تغییر در برنامه‌ی درسی هنر تربیت معلم
رشته ابتدایی نیز اعمال شود

است، ضروری است که این تغییر در برنامه‌ی درسی هنر تربیت‌معلم رشته ابتدایی نیز اعمال شود. این تغییر نه تنها در درس «روش تدریس و بررسی کتب هنر دوره‌ی ابتدایی»، بلکه در دروس پیش‌نیاز آن نیز الزامی است. یعنی هم پیش‌نیازهای موجود باید از نظر سرفصل تصحیح شوند و هم تعدادی پیش‌نیاز جدید، از جمله تربیت‌شنوایی قصه‌گویی و نمایش، باید به این پیش‌نیازها افزوده شود. در حال حاضر مراکزی که باید آغازگر تحول و تغییر در نظام آموزشی کشور باشند، عملاً از این تغییرات جدا مانده‌اند و به همان شیوه‌ی مردود قدیمی عمل می‌کنند.

*کارشناس ارشد پژوهش هنر

پاورقی‌ها

جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:

۱. مهر محمدی، محمود؛ آموزش عمومی هنر، ص ۱۵۲-۱۵۶.
۲. نواب صفوی، مینا؛ راهنمای درس هنر، ص ۶.
۳. همان؛ ص ۷.
۴. جهت کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: الف. نواب صفوی، مینا؛ منبع پیشین؛ ص ۳-۲. ب. آرمسترانگ، توماس؛ هوش‌های چندگانه در کلاس درس؛ ص ۱۸-۱۹.
۵. نواب صفوی، مینا؛ منبع پیشین؛ ص ۲۳-۲۷.
۶. مهر محمدی، محمود؛ منبع پیشین؛ ص ۱۵۷.
۷. همان؛ ص ۱۵۷.
۸. در دو مرکز آذربایجان غربی رشته‌ی آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی تدریس می‌شود: مرکز شهید رجایی ارومیه (پسران)، شهید مطهری خوی (دختران).
۹. مشخصات کلی، برنامه، سرفصل دروس کاردانی تربیت‌معلم رشته‌ی آموزش و پرورش ابتدایی، گروه علوم انسانی، مصوب دویست و هفتاد و چهارمین جلسه‌ی شورای عالی برنامه‌ریزی مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۸، ص ۶۹-۷۰.
۱۰. نواب صفوی، مینا؛ منبع پیشین؛ کتاب در یک نگاه.
۱۱. همان؛ ص ۳.
۱۲. پاکباز، رویین؛ دایره‌المعارف هنر؛ ص ۳۴۸.
۱۳. جهت کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: اولیور یوفاری، آنا؛ نقاشی کودکان و مفاهیم آن؛ ص ۸۶-۸۸.
۱۴. محتوا و سرفصل این دروس در تربیت معلم، خود نیاز به یک بازنگری کلی دارد.
۱۵. مشخصات کلی؛ ص ۴۳.
۱۶. همان؛ ص ۲۵.
۱۷. پاکباز، رویین؛ منبع پیشین؛ ص ۶۵۸.
۱۸. آوردن کلمه‌ی هنر در اول هر دو کلمه‌ی ایران و اسلامی، به همراه خط تیره در وسط، این معنی را القا می‌کند.
۱۹. از عبارت «سرزمین‌های دیگر» که در ادامه آمده است و همچنین کلمه‌ی اشاره‌ی «آن» که معنی مفرد را می‌رساند، چنین برداشت می‌شود.
۲۰. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتب تاریخ هنر مراجعه شود.
۲۱. احادیث متعددی از حضرت پیامبر (ص) نقل شده است که به ضرورت کسب علم حتی از دورترین مکان (چین) و نامطلوب‌ترین افراد (کافر) تأکید شده است و این

به هیچ عنوان از ضعف علم اسلامی نیست. ترجمه‌ی متون علمی و فلسفی، آزاد کردن اسرای غیر مسلمانی که ده نفر مسلمان را با سواد کنند و... شاهده‌ی بر این امر هستند. با توجه به شواهد تاریخی، علم اسلامی در قرون اولیه‌ی اسلام از بالاترین و پیشرفته‌ترین علوم جهان بوده است و اساس علوم امروزی بر پایه‌ی علوم اسلامی است. این موضوع را به هنر اسلامی نیز می‌توان تعمیم داد.

۲۲. پاکباز، رویین؛ ص ۶۵۸.
۲۳. نواب صفوی، مینا؛ منبع پیشین؛ ص ۱۶۱.
۲۴. آیا در این کتاب‌ها بخش‌های دیگری جز کاردستی و نقاشی وجود داشته است؟ اگر بوده، چرا نباید به آن‌ها پرداخته می‌شد و چرا فقط باید بخش کاردستی و نقاشی بررسی شده و برای آن‌ها طرح درس نوشته می‌شد؟ ضرورت و دلیل وجود بخش‌های دیگر - اگر بوده - چه بوده است؟ (در حالی که در هیچ جای دیگر از این سرفصل به آن‌ها اشاره نشده است). و اگر چنین بخش‌هایی در کتاب‌های هنر نبوده، علت تأکید بر این اختصاص چیست؟
۲۵. غلام، محمد؛ هنر و ادب فارسی؛ ص ۱۷.
۲۶. هراتی، محمد مهدی؛ تعلیم هنر برای معلم؛ ص ۱۲.
۲۷. همان؛ ص ۱۳.
۲۸. رجوع شود به همین مقاله، قسمت سرفصل‌های درس، بند چهار.
۲۹. هراتی، محمد مهدی؛ منبع پیشین؛ ص ۱۶.
۳۰. همان؛ ص ۱۹.
۳۱. «شاهکارهای هنر ایران - پرفسور پوپ - ترجمه دکتر خانلری.
۳۲. مشخصات کلی؛ ص ۶۸.
۳۳. همان؛ ص ۶۶.
۳۴. در قسمت منابع از هیچ منبعی نام برده نشده است.
۳۵. کشاورز، محمدعلی؛ آموزش نقاشی و کاردستی؛ ص ۲.
۳۶. همان؛ ص ۳.
- ۳۷ و ۳۸. همان؛ ص ۲.
۳۹. همان؛ ص ۷-۵.
۴۰. خصوصاً در درس‌های ۹، ۸، ۱۰، طراحی انسان، چهره و منظره و اغلب درس‌های بخش کاردستی.
۴۱. نواب صفوی، مینا؛ منبع پیشین؛ ص ۲۰.

فهرست منابع

- آرمسترانگ، توماس؛ هوش‌های چندگانه در کلاس‌های درس؛ ترجمه مهشید صفری؛ تهران: مدرسه، ۱۳۸۳.
- پاکباز، رویین؛ دایره‌المعارف هنر؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸.
- اولیور یوفاری، آنا؛ نقاشی کودکان و مفاهیم آن؛ ترجمه عبدالرضا صرافان؛ تهران: دستان، ۱۳۷۳.
- غلام، محمد؛ هنر و ادب فارسی؛ تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۴.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ راهنمای ویرایش؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹.
- کشاورز، محمدعلی؛ آموزش نقاشی و کاردستی؛ تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱.
- مشخصات کلی، برنامه، سرفصل دروس کاردانی تربیت معلم رشته آموزش و پرورش ابتدایی، گروه علوم انسانی، مصوب دویست و هفتاد و چهارمین جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی، مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۸.
- مهر محمدی، محمود؛ آموزش عمومی هنر؛ چيستی، چرایی، چگونگی؛ تهران: مدرسه، ۱۳۸۳.
- نواب صفوی، مینا و دیگران؛ راهنمای درس هنر برای معلمان پایه‌های اول، دوم و سوم ابتدایی؛ تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، ۱۳۸۵.
- هراتی، محمد مهدی؛ تعلیم هنر برای معلم؛ تهران: شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۷۱.

هنر در خدمت آموزش

لازمه‌ی زندگی کردن در جهان، دارا بودن اطلاعات از پیرامون خود است. هر چه این اطلاعات صحیح‌تر باشد، به کارگیرنده‌ی آن نتایجی سودمندتر به دست می‌آورد. این نتایج او را در بهتر زندگی کردن یاری می‌دهند. تمام این اطلاعات از راهی به نام «آموزش» انتقال پیدا می‌کنند. آموزش به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد که ما امروزه آن را در امور متفاوت زندگی خود می‌بینیم. آموزش به زبان ساده‌تر، آموختن یک سلسله اطلاعات است که یک انسان دارد و برحسب نیاز، آن را به انسان نیازمند اطلاعات می‌دهد.

موفقیت آموزش با شاخص‌های اصلی زیر ارتباط نزدیک دارد:

الف) راه درست برقرار کردن خط ارتباط؛

ب) درستی و وسعت منبع اطلاعات؛

ج) قدرت کشش و دریافت طرف مقابل

با هر نوع اطلاعاتی که به طرف مقابل داده می‌شود، آموزش صورت

می‌گیرد؛ چه اطلاعات مفید باشد چه مضر. تربیت اما فقط در صورت مفید بودن اطلاعات و به کارگیری مناسب آن از طرف گیرنده، صورت می‌پذیرد. تربیت کودک از درست راه رفتن او آغاز می‌شود و نحوه‌ی برخوردش با دیگران، نوع اندیشه‌ای که دارد و در آینده خواهد داشت، و روشی را که برای زندگی انتخاب می‌کند در برمی‌گیرد. قوی‌ترین عامل در تربیت کودک، «آموزش غیرمستقیم» است. آموزش غیرمستقیم از لحظه‌ی تولد آغاز می‌شود. رفتار و کردار والدین، مربیان و افراد مورد علاقه‌ی کودک از این نوع هستند. آموزش هر انسان از طریق حواس‌های مرتبط‌سازنده او با جهان خارج صورت می‌گیرد. بیش‌ترین خط ارتباط‌دهنده‌ی او با دنیای خارج، دیدن (آموزش بصری) و شنیدن (آموزش شنیدنی) است. انسان از بدو تولد می‌بوید، می‌شنود، می‌بیند، لمس می‌کند، می‌چشد، ضبط می‌کند و وقتی بزرگ‌تر شد، تجزیه و تحلیل می‌کند.

یکی از موفق‌ترین راه‌های آموزش غیرمستقیم، «هنر» است که به علت

زیبایی و انتزاعی بودنش، می‌تواند هر آموزش را در لفافه‌ای حریری در اوج اثرگذاری بر ذهن مخاطب بنشانند. نمایش به خاطر دارا بودن تحرک، فضای خاص و دیگر ویژگی‌ها، مورد توجه کودک است. نمایش مانند دیگر هنرها می‌تواند به کودک در اندیشیدن وجست‌وجوگری، رفتار مناسب، داشتن اخلاق نیکو، درست دیدن پیرامون خود، پرورش حس نوع‌دوستی و در نهایت، ارتباط صحیح با دنیای اطراف و درک دیگران کمک کند.

البته نمایش را نباید در چند پند خشک و شعاری خلاصه کرد. باید به آن گستردگی بخشید و جوانب متفاوت زندگی را در آن جریان داد و به کودک شناساند. حتی ارائه‌ی آموزش‌های علمی هم در یک نمایش نباید به صورت مستقیم باشد. اگر مطالب علمی و اخلاقی مورد نظر آموزش‌دهنده را در لابه‌لای داستان نمایش در حرکات، گفت‌وگوها و یا پاداش و کیفر نشان دهیم، برای او قابل قبول‌تر است. کودک نباید احساس کند که سر کلاس درس دیگری آمده است.

نمایش

تأثیر نمایش بر کودک

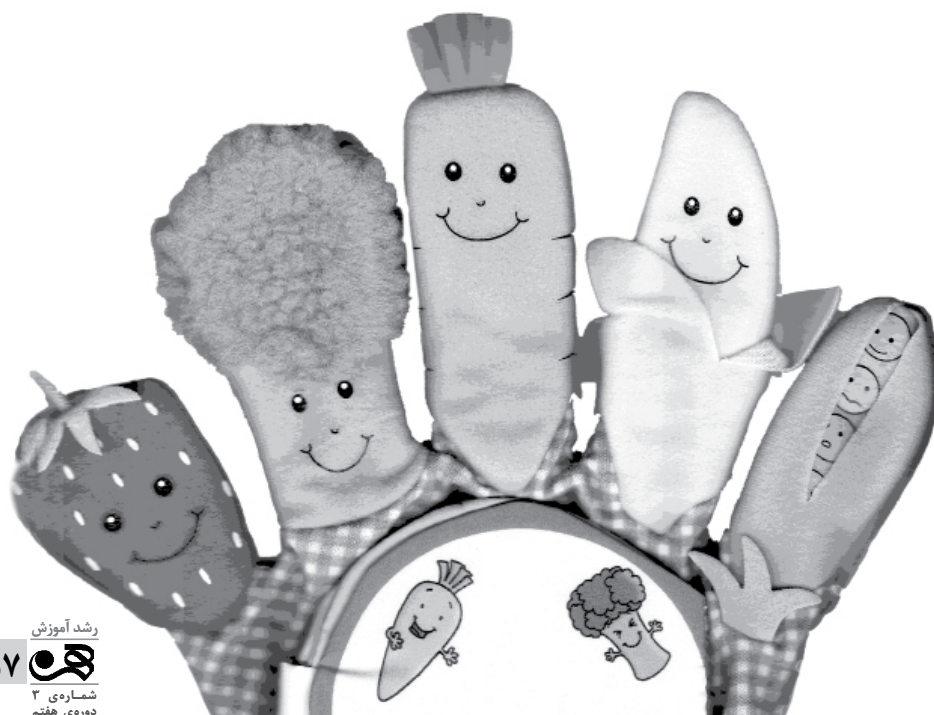
آموزش بصری کودک از لحظه‌ی دیدن اولین حرکت شروع می‌شود؛ از حرکت دست مادر که او را نوازش می‌کند گرفته، تا رفت و آمد پیرامون او و رفتار و حرکاتی که اطرافیان نسبت به هم دارند. این جنبش‌ها در واقع نوعی حرکت ریتم‌دار منظم هستند که تقریباً هر روز تکرار می‌شوند. در واقع نما واقعی‌اند که کودک از خلال آن‌ها، موارد اولیه زندگی را می‌بیند و می‌آموزد.

کودک در مراحل بعد افزون بر تماشاگر بودن، خود نیز در این نمایش نقشی به‌عهده می‌گیرد که البته این نمایش‌ها همیشه خوشایند او نیستند. او در این دوران دارای قابلیت دریافت بالایی است. کودک از تمام اطلاعات و حرکات رفتاری و شنیداری در ذهن برای خود دنیایی بنا می‌کند.

نمایش اما خود نیز مقوله‌ای است نزدیک به ذهن و خیال که در مکان، زمان و داستانی محدود اجرا می‌شود و به کمک ابزار و وسایل خاصی می‌کوشند آن را واقعی جلوه دهند. کودک توان تفکیک واقعیت از خیال را

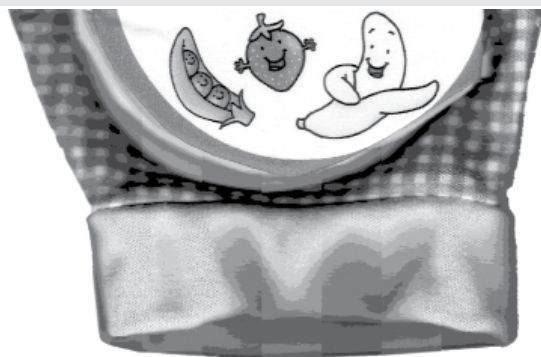
ندارد و در این زمینه مرز نمی‌شناسد؛ هرچند هوش و استعداد زیادی دارد. بنابراین نمایشی را هم که می‌بیند، آن را پاره‌ای از زندگی واقعی می‌پندارد. کودک اگر نمایشی را ببیند، خود را به جای قهرمان آن می‌گذارد (همان‌طور که در زندگی واقعی خود را به‌جای کسانی می‌گذارد که دوستشان دارد). رفتار قهرمان را تقلید می‌کند، از او الگو می‌سازد و با آن زندگی می‌کند. او هنگام دیدن نمایش، خود را تنها

مخاطب و ناظر فرض نمی‌کند. این شبهه‌ی واقعی بودن نمایش، حتی برای بزرگ‌سالان هم اتفاق می‌افتد. نمایشی که کودکان را در بازی‌های خود درگیر می‌کند و در زمان اجراء بازیگران آن با کودکان صحبت می‌کنند و از آنان نظر می‌خواهند، بسیار موفق‌ترند. چون کودک خود را مسئول عواقب نمایش می‌داند و توجه بیش‌تری به آن می‌کند. کودک دوست دارد به او مسئولیتی بدهیم.



و آموزش غیر مستقیم

مریم اکبری*





اگر کودک را از کاری باز می‌داریم، یک امکان فعالیت‌گریزی را از او سلب می‌کنیم؛ حال به هر دلیلی که باشد. در چنین مواقعی باید به فراخور حال او و شرایط موجود، یک امکان جدید در زمینه‌ای مناسب به او داد. چرا که کودک نیازمند فعالیت و انجام رفتار و حرکات موردنظر خود است. سرخوردگی او در این مورد نتیجه‌ای ندارد جز ناهنجاری‌های رفتاری و فکری.

عوامل خلاقیت، رؤیا و تخیل است. رؤیا ذهن را وسعت می‌بخشد و آن را ورزیده می‌کند. در رویا، دنیاهایی بنا می‌شوند که لازمه‌ی آن‌ها شناخت دقیق، تجسم بالا و برنامه‌ریزی نسبتاً حساب‌شده و به‌کارگیری مناسب آن است. تجسمی که در آن، قدرت فهم و بررسی مسائل آسان می‌شود. زیرا در تجسم یک شیء باید آن را در ذهن بازآفرینی کرد و این امر امکان پیدا نمی‌کند مگر با شناخت و فهم

رؤیا ذهن را وسعت می‌بخشد و آن را ورزیده می‌کند. در رویا، دنیاهایی بنا می‌شوند که لازمه‌ی آن‌ها شناخت دقیق، تجسم بالا و برنامه‌ریزی نسبتاً حساب‌شده و به‌کارگیری مناسب آن است

آفرینش در دنیای خیال

رویا و تخیل برای هر انسانی خوشایند است. انسان از زمان تولد برای خود دنیای خیالی می‌سازد. هرچه بر وسعت اطلاعات کودک افزوده می‌شود، دنیای خیالی او بزرگ‌تر می‌شود. کودک اطلاعات و تجربیات دریافتی را مطابق میل خود در دنیای ذهنی بازسازی می‌کند و خود را حاکم آن می‌داند. البته میلی که کودک در ساختن دنیای خود به کار می‌بندد، به میزان زیادی به نوع آموزش اولیه، و رفتار والدین و دیگران با کودک بستگی دارد.

او یک دنیای ذهنی می‌سازد و در واقع آینده‌ی خود را (خواسته یا ناخواسته) براساس آن بنا می‌کند. در کارهای نمایشی کودکان، کاری که ذهنی باشد بیش‌تر مورد توجه آن‌ها قرار می‌گیرد. یکی از

کامل از شیء موردنظر.

کودک در خیال خود بدون محدودیت می‌آفریند و هرچه که به پیش می‌رود، با اطلاعاتی که از اطراف می‌گیرد، این آفرینش را تکمیل می‌کند. پس می‌توان با دادن اطلاعات صحیح، این دنیاهای نوپیان را نجات داد تا با اتحاد این دنیاهای نو، کودک برای خود و دیگران فردای روشن بیافریند. هرچه قدرت تجسم بالاتر باشد، دنیای ذهنی قابلیت کنترل بیش‌تری دارد و گوشه‌های مبهم در آن به حداقل می‌رسند. در دنیای رؤیا می‌شود مسائل را پس و پیش کشید تا به حد مطلوب خود رسید و این به کودکان امکان فکر کردن و بررسی مناسب مسائل را می‌دهد.

اثر سخنی که از دهان عروسک مورد علاقه‌ی کودک گفته می‌شود، به مراتب بیش‌تر از نصیحت‌های

خشک و گاه تهدیدآمیز معلم سر کلاس است. کودک، خود را در قالب قهرمان داستان می‌بیند و می‌خواهد چون او باشد: شجاع، با گذشت، قوی و مهربان و همه دوستش داشته باشند. برای مثل او شدن باید اعمال و رفتار قهرمان را انجام داد و کودک ناخواسته یا خواسته چون قهرمان حرف می‌زند و رفتار می‌کند. او را وارد دنیای ذهنی خود می‌کند و الگوی خود می‌سازد. البته بزرگ‌سالانی هم که دنیای خیالی خود را رها نکرده‌اند، تن به این نوع الگوبرداری می‌دهند.

نیروی شگفت‌شادی

انسان‌ها احساسات متفاوتی دارند، اما آن‌چه مسلم است، وجود مقداری از آن در تمام نوع بشر است. برانگیختن این احساس توسط عوامل مختلف مثبت یا منفی در جهان، در انسان نوعی نیروی بالقوه تولید می‌کند. قدرت این نیرو به مقدار حساسیت احساس افراد بستگی دارد. اگر این نیرو در جهت مثبت، یعنی تولید شادی به کار رود، ثبات آرامش و نیرو و سازندگی پدید می‌آورد. کودک به خاطر دارا بودن دنیای خاص ذهنی و احساس پاک‌ی که هنوز آلوده نشده است، به زیبایی و شادی تمایل دارد و از همه مهم‌تر دارای حس بسیار قوی است؛ به گونه‌ای که با کوچک‌ترین کنشی، واکنش نشان می‌دهد.

عوامل شادی‌بخش می‌توانند نیروی بالقوه شاد و زیبای به‌وجود آورند که طبعاً کودک آن را به نیروی بالفعل شاد و زیبایی‌بخشی تبدیل خواهد کرد. شادی در کودک خلاقیت، قدرت

آفرینش، ایجاد امنیت، ثبات فکری و میل به زندگی تولید می‌کند. او در شادی یاد می‌گیرد، همه را دوست بدارد و با دیگران مهربان باشد. به علاوه، در ساختن دنیای آینده‌ی خود به انرژی و پشتوانه‌ی نیاز دارد که می‌توان مقداری از آن را با شادی و زیبایی در او تولید کرد. برانگیختن احساس شادی در کودک، او را یاری می‌کند که در فضایی زیبا و به‌یادماندنی، نصایح و آموزش را به خاطر بسپارد. حالت پر از غم و ترس، اضطراب و فشار عصبی به‌وجود می‌آورد و کودکان را از نظر روحی به واکنش وامی‌دارد. در این مواقع یادگیری به حداقل یا صفر می‌رسد، زیرا مغز شدیداً درگیر رفع حالت پیش آمده است. این اثرات بد، بسته به میزان شدت آن‌ها، تا مدت در ذهن کودک باقی می‌مانند.

ویژگی‌های دنیای کودک

راه یافتن به دنیای کودک نیازمند امکانات خاصی است. این امکانات را به خوبی می‌توان در یک نمایش به‌وجود آورد و آن‌ها را گسترش داد. به این منظور باید کاری ارائه داد، فراخور حال مخاطبین خود. هر اثر هنری باید جواب‌گوی نیازهای چندوجهی مخاطب خود باشد.

نمایش ویژه‌ی کودکان باید دارای داستانی ساده با مضمون مناسب کودک تا حد امکان فانتزی و با آهنگ تند و شاد باشد. یکی از ویژگی‌های مهم این نوع نمایش، درگیر کردن کودک در نمایش با یک پرسش و پاسخ یا از راه‌های دیگر است. کوتاه‌بودن زمان نمایش، استفاده از

رنگ‌های شاد و گفت‌وگوهای ساده و پند ندادن مستقیم، به قابل فهم شدن موضوع برای کودکان کمک می‌کند. هدف فقط وارد شدن به دنیای کودک نیست، بلکه باور او در مورد مسائل مطرح شده هم باید مورد توجه باشد. انتخاب موضوع داستان نمایش، علاوه بر شرایط نمایشی، به ویژگی‌های زمانی نوع فرهنگ، آداب و علاقه‌ی کودکان هر منطقه به مسائل خاص، بستگی دارد. حتی ساخت فضای

کودک، با دادن نشانه‌های به او، برای رسیدن به اصل مطلب کافی است. باید برای ذهن کودک خوراکی فراهم کرد و آن را با تلنگری به حرکت درآورد، نه این که همه چیز را کنسرو شده به خوردش داد. در هر اثر هنری باید جایی برای تفکر کودک در نظر گرفته شود.

کودک را نباید ساده انگاشت و هر چیز پیش‌پاافتاده‌ای را به خورد او داد و یا کارهای سبک، به دور از خلاقیت

شادی در کودک خلاقیت، قدرت آفرینش، ایجاد امنیت، ثبات فکری و میل به زندگی تولید می‌کند. او در شادی یاد می‌گیرد، همه را دوست بدارد و با دیگران مهربان باشد

نمایشی باید با نوع معماری ذهنی کودک منطبق باشد و در او تنش ایجاد نکند.

در آثاری که مربوط به اوست، باید از فضاهای وهم‌انگیز و دلهره‌آور که مخصوص ذهن بزرگسالان است، دوری شود. برای او باید تصویری زیبا خلق کرد با شادی و شمعف. کودک در تصویرسازی، ذهنی بسیار قوی دارد باید در او حس زیبایی‌شناسی را تقویت کرد و زیبایی را به‌طور جدی به او شناساند.

بالا بردن شعور تصویری در کودک یکی از وظایف نمایش است. این عمل به کودک کمک می‌کند، به اطراف بنگرد، دنیا را با دید باز مورد بررسی قرار دهد و از کنار مسائل تصویری به راحتی نگذرد. به این ترتیب می‌توان خلاقیت را در کودک پرورش داد. گاهی ندادن تمام اطلاعات به

بی‌مایه را به بهانه‌ی خندانندن در مقابلش نهاد. او باهوش و استعداد سرشاری که دارد، به سرعت به نقض نمایش پی خواهد برد و نه تنها کار را نمی‌پذیرد، بلکه در او واکنشی منفی نسبت به مسائل آموزش نمایش به‌وجود می‌آید. باید به او احترام گذاشت و او را باهوش دید؛ چون یک انسان واقعی.

امروزه همه آرزو می‌کنند که در جامعه‌ای سالم و کوشا زندگی کنند؛ جامعه‌ای به دور از هر نوع زشتی و فریب، سرشار از نیکی‌ها و مهر. اما کمتر از خود می‌پرسیم که این جامعه و زندگی ایده‌آل چگونه به‌وجود می‌آید. در این زمینه، هنر نمایش یاریگر بزرگی است.

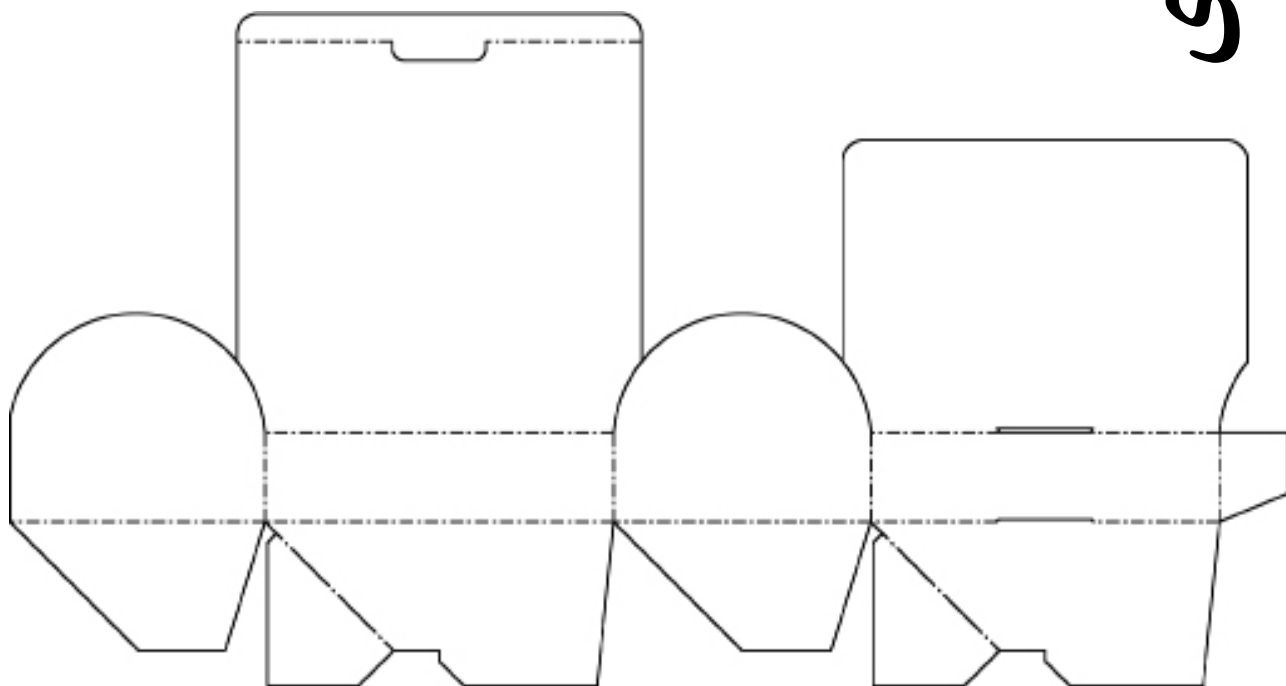
زیرنویس

* مربی تئاتر کودک



اشاره

با توجه به دسترسی نداشتن بسیاری از خوانندگان مجله به کتاب های مفید مربوط به بسته بندی، بر آن هستیم تا در هر شماره از فصل نامه ی رشد هنر به معرفی دو الگوی کاربردی در این زمینه بپردازیم. بی تردید خوانندگان خلاق مجله می توانند با برداشت از این نوع الگوها و با اعمال تغییرات مطلوب مورد نظر خود به طرح های متنوع تری دست پیدا کنند.



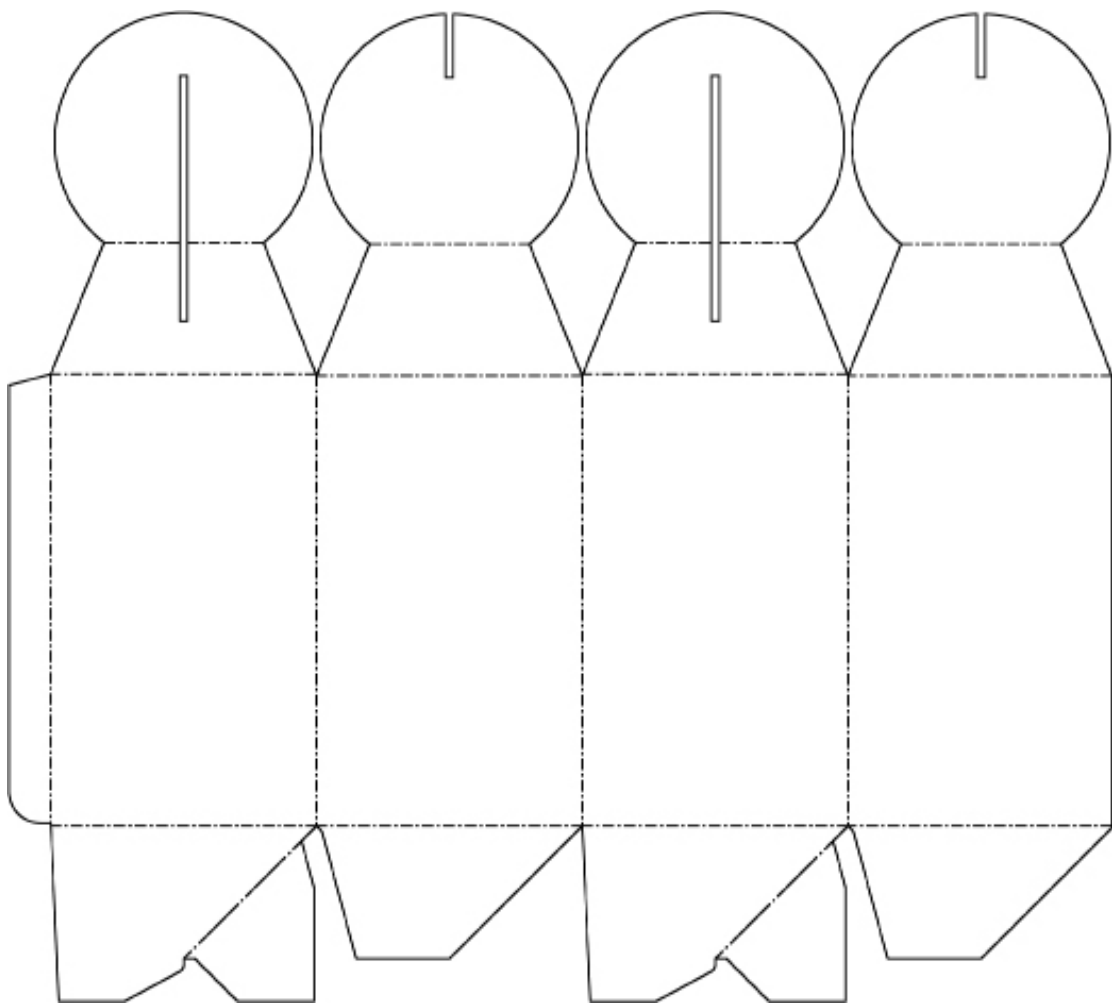
- برش بزنید _____
- تا بزنید - - - - -
- خط بیندازید _____
- پر فراژ کنید

رشد آموزش



شماره ی ۳
دوره ی هفتم
بهار ۱۳۸۹

دو الگو
برای جعبه شکلات و یا هدیه



آن چه هست و آن چه که باید باشد

نقدی بر کتاب تاریخ هنر ایران

صدیقه نیر آل داود

کارشناس ارشد پژوهش هنر

همان طور که همه‌ی دانش‌آموختگان می‌دانند، مرحله‌ی اول آموزش انگیزه و آشنایی است، مرحله‌ی دوم آن، ادراک و شناخت، و مرحله‌ی سوم، یادگیری و فراگیری. در مرحله‌ی «فراگیری» هنر جو قدرت تحلیل و کاربرد مطالب را خواهد یافت که این مهم با تدریس این کتاب صورت نمی‌گیرد!

بی‌شک تمامی بار مصائب این راه بر دوش معلم است که با ابزارهای دیگری به‌جز کتاب مربوطه، در هنرجویان انگیزه ایجاد کند. با نمایش اسلاید، فیلم و تصاویر جذاب، و معرفی سایت‌های اینترنتی، هنرجویان را به میحث تاریخ هنر علاقه‌مندان سازد و در نهایت، آنان را به شناخت و درک مسائل هنری در تاریخ بکشانند. او باید بتواند هویت و فرهنگ ایرانی و پاس‌داری از آن را به آنان یادآوری کند که آن هم از عهده‌ی هر معلمی ساخته نیست؛ به‌دلیل کمبود امکانات کمک‌آموزشی در مراکز آموزشی!

در سال‌های اخیر، با سر زدن به نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب تهران، می‌توان به این موضوع پی برد که ناشران خارجی، چه آسیایی چه امریکایی و چه اروپایی، کتاب‌هایی در خور توجهی در مورد تاریخ هنر و تمدن به چاپ رسانده‌اند. و باز می‌توان مشاهده کرد که این کتب به دلیل جذابیت بصری، خوانندگان بسیاری را مجذوب می‌کنند.

اما آن چه که از یک محقق ایرانی برمی‌آید چیست؟ بررسی مطالب این گونه کتاب‌ها که حدود نیم‌قرن است به ایران وارد می‌شوند و مترجمان ما زحمت می‌کشند و آن‌ها را ترجمه می‌کنند، و بازبینی نحوه‌ی نگرش آنان به فرهنگ، جغرافیا و تمدن و هنر ایران است.

کتاب «تاریخ هنر ایران» که در دوره‌ی هنرستان در رشته‌های نقاشی، گرافیک، عکاسی و... تدریس می‌شود، با هدف کلی آشنایی با تاریخ هنر ایران از دوران باستان تا قرن معاصر تألیف شده است. این کتاب مجموعاً ۹۷ صفحه دارد و در طول دو نیم‌سال با دو ساعت در هفته ارائه می‌شود.

دیدگاه جاری در آن مبنی بر مرور دوران‌های تاریخی ایران است و جزئیات پراکنده‌ای از آثار هنری هر دوران در آن گنجانده شده است. در این جا باید خاطر نشان کرد که کودکان در دوره‌ی ابتدایی با تاریخ آشنا می‌شوند و در دوره‌ی سه‌ساله‌ی راهنمایی تحصیلی، «کتاب تاریخ» از مهم‌ترین کتاب‌های آنان است.

همان‌طور که ای. اچ. کار در کتاب «تاریخ چیست» می‌نویسد: «تاریخ عبارت از گفت و شنودهای پایان‌ناپذیر حال و گذشته و عمل مداوم تأثیرپذیری واقعیات از یکدیگر.»

پس هر قدر تاریخ بخوانیم، باز هم کم است! اما تاریخ و مطالعه‌ی آن چه تأثیری روی نظرات و اعمال ما باید بگذارد؟ در واقع هنرجویان چرا تاریخ هنر می‌خوانند؟ مسلماً نگرش هنری به تاریخ باید انگیزه‌ها و ابعاد دیگری را در ذهنیت هنرجویان تقویت کند و جست‌وجو در سرچشمه‌ی جمال و زیبایی‌شناسی و ابداع زیبایی‌ها به صورت عناصر بصری، آیینی و ادبی، از دستاوردهای این پویش ذهن آدمی است. کتاب تاریخ هنر ایران که اکنون یک دهه است توسط

ما مربیان تدریس می‌شود، به‌دلیل عدم دقت در نحوه‌ی ارائه‌ی صحیح مطالب، تصاویر، نقشه‌ها و نمودارها، چندان لطفی برای خوانندگان جوان ندارد که سبب شود، هنرجو با میل آن را بگشاید و مطالبش را فرا گیرد؛ هر چند که فراگیری در انتهای فرایند آموزش صورت می‌پذیرد.

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد کورک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوآموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد آموزش ابتدایی** - **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**
- **رشد تکنولوژی آموزشی** - **رشد مدرسه فردا** - **رشد مدیریت مدرسه** - **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)
- **رشد آموزش قرآن** - **رشد آموزش معارف اسلامی**
- **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** - **رشد آموزش هنر** - **رشد مشاور مدرسه** - **رشد آموزش تربیت بدنی** - **رشد آموزش علوم اجتماعی** - **رشد آموزش تاریخ** - **رشد آموزش جغرافیا** - **رشد آموزش زبان** - **رشد آموزش ریاضی** - **رشد آموزش فیزیک** - **رشد آموزش شیمی** - **رشد آموزش زیست‌شناسی** - **رشد آموزش زمین‌شناسی** - **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** - **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

- نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹
- E-mail: info@roshdmag.ir
- www.roshdmag.ir

تاریخ هنر ایران

فنی و حرفه‌ای (گروه تحصیلی هنر)
کلیه رشته‌های چهره‌نما
تفصیلاً در دفتر



دوره آموزش متوسطه فنی و حرفه‌ای

۴۹۷۹ و ۳۵۶۵

متأسفانه بسیاری از مؤلفان ما، تحت تأثیر زاویه دید خارجیان با هنر ایران برخورد می‌کنند که این نوع برخورد منصفانه نیست.

این که چه چیز در هنر در خور اهمیت بیشتر است، کدام یک از فعالیت‌های هنری بشر باید مورد بحث بیشتر قرار گیرد و کدام شاخه از رشته‌های هنری را باید واجد برترین ارزش بدانیم و در کتاب آموزشی برای نوجوانان جای دهیم، اندیشه‌ای خاص، دانا و بینا می‌طلبد.

میراث گران‌بهایی که از گذشتگان به ما رسیده، مجموعه‌ای به هم پیوسته است. گزینش برخی از صفحات این تاریخ پهناور، جای تأمل و بررسی دارد. موضع‌گیری نویسندگان غربی نسبت به هنر ایران به شایستگی صورت نمی‌گیرد. برای نمونه، به «تاریخ هنر» اثر گامبریچ^۱، ترجمه‌ی **علی رامین** اشاره می‌کنم. گامبریچ می‌نویسد: «هدف من از نگارش تاریخ هنر این بوده است که نظمی فهم‌پذیر را در گنجینه‌ی عظیم نام‌ها، دوره‌ها و سبک‌هایی برقرار سازم که صفحات کتب مفصل تاریخ هنر سرشار از آن‌هاست.»

وی در فصل اول کتاب با عنوان «شگفتی‌های آغازین»، تنها به چند غار در اروپا اشاره می‌کند.

